

۵۰ ریال

نهضه مصوّر

جمعه ۱۸ خرداد ۱۳۵۸ - شماره ۳۰ - سال سی و هفت



گزارشها و عکسهای اختصاصی
تهران صور از :

زد و خورد های خونین خرمشهر

پاسخ دکتر یزدی به احمد شاملو



Ketabton.com

تلفن خوانندگان

هر بار که چیها درخششی دارند، نیرویی با یک ترور حساب شده سعی می‌کند، حضرات را که آمادگی هم دارند، بسوی چیز کنی بکشاند. ترور فرهنگ، درست بعد از میتینگ موفق چریکهای قدامی خلق در دانشگاه تهران بود، ترور مظہری بعد از نماهنی باشکوه قدرنیمه سوئی قصده به رفته‌جانی نیز فردای نظاهرات ضد امریکانی (سیاست امریکا) که در آن قدرت چیها آشکار گردید. چه می‌فرمایید...
... خدا عاقبت همه‌ی بندگان خودش را بخیر کند...

- آقا، من زیرکاسه‌ی کیهان پیک نیم کاسه‌ی میهم.
- چه لیم کاسه‌ی؟
- نیم کاسه‌ی منابع سرمایه‌گذار، تصور میکنم تمام این دستان اسلامی و... تدبیری از سوی آقای مصباح‌زاده باده، برای حفظ کیهان. چرا که به ایشان هم خبر رسیده که اگر روزنامه در این راه برود... تمام است.

- آقا شما دالم بند کرده‌اید به قطبزاده و تلویزیون و تحریم مطبوعات و... از بقیه جاهای بی خبرید؟
- مثل؟

- مثل در وزارت صنایع، این جناب وزیر تازه، از تصوفهای نابغه‌دانه‌اش دست همه را از پشت بسته، بفرستید تحقیق کند، ببینید چه خبر است.

- چشم!

- آقا، دستان آش شور و خان را شنیده‌اید؟
- بله.
- پس نطقهای آقای بازرگان را هم شنیده‌اید و همینطور سخنرانی‌های نزدیک ای.

- آقا لطفاً از همین حالا خبر نکار و عکاس بفرستید به شهر صنعتی البرز.

- چلور، چلور، چلور چه شده است؟
- هیچ خیلی ساده، اینجا بیکاران فراواند و کسی به حرفاشان گوش نمی‌دهد، اعتضاد و تحصن هم که دیگر از مرد اتفاچ است. فقط می‌ماند یک اعلامیه رادیویی که برآسان آن ما می‌شونم «گروهی از مردم‌ران بیگانه و سربردگان ساوالو...» و جنجال بدها می‌شود. پس آماده باشید.

- آقا، من یک مادر خوزستانیم، نه هند اقلاب، نه ساواکی، نه کمونیست، هیچ... معتقد به انقلاب اسلامی و به رهبر انقلاب اما...

- اما... چنی خالمن...

- از قول من بنویسید، این تیمار مدنی شما از اسلام روگردان کرد (گزیره...)
- همچنان شده، مادر!

- من به هشتم خود بجهه‌ای کوچک بردفاع را دیدم که لانهای آقای مدنی آنها را کشتد. لانهای که از شهرهای دور آوردند و در مسجد مسیح گردند.

- آقا، چرا اینقدر ما بسازان انقلاب را اذیت می‌کنند؟
- چه کسانی، چرا؟
- همه، هدام دادستان اعلامیه صادر می‌کند که ما حق نداریم کسی را دستگیر کنیم و بهخانه کسی وارد نویم؛ ولی همانروز خبر مسکوپرشن فلان و کیل سایق مجلس را با آواتار خر می‌دهند، در نتیجه رئیس کمیته از ما می‌خواهد از کمیته‌های دیگر عنق نیفتخم و دست به کار نویم، در نتیجه همه از چشم ما می‌بینند.

- آقا من یکی از کسانی بودم که تقاضای پخش دوساره، مصاحبه مطبوعات آقای قطبزاده را داشتم، و اگر پایش بینند، باز هم استدعا می‌کنم، آها هم قبول خواهند کرد.
- خوش به حالتان!

- بله، چون تنها راه شناختن این فنون، اینست که حرف بزنند، زیاد حرف بزنند، تا واقعه علاقه‌مندانش هم او را بشناسند که...

- شما فکر کنید ملت ایران اگر قرار باشد تمام دولتها و دشمنان خود را بشناسد، چقدر باید پای تلویزیون بنشیند!

- آقا شما طالب را سانسور می‌کنید.
- چرا؟
- من تابحال ده بار تلفن کرده‌ام و ۳ نامه به عنوان سردبیر نوشتام، ولی هیچکدام را منعکس نکرده‌اید.
- آخ...

- آخه نداره، چون شما جرأت و شهادت ندارید، در آن نامه‌ها و هربار که تلفن کردم، دستان گزند و چوب بری جنوب تهران و حاکم شرع آقای خلخالی را گفتم ولی... ولی شما نه آن تلفن‌ها را جای کردید، نه آن نامه‌ها را...
- ولی اینها که می‌گویند چه ربطی بهم دارد.

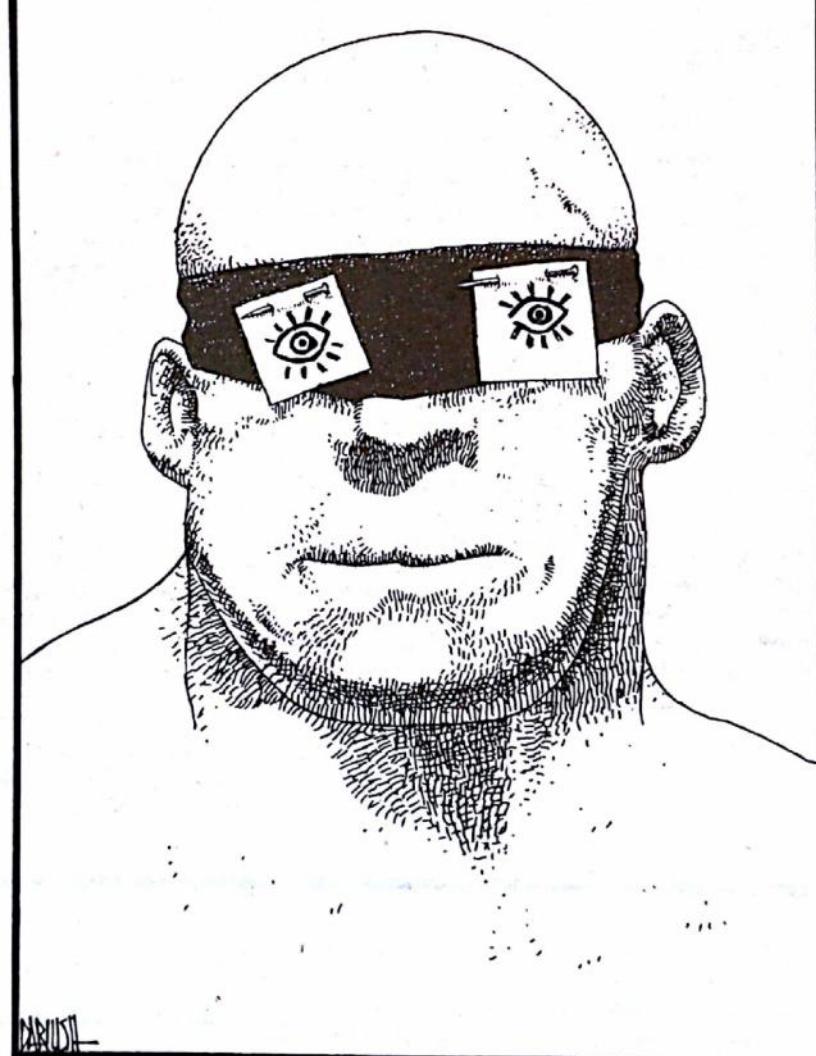
- ...
- او... او
-

- آقا می‌خواستم یک خبر هیجان‌انگیز به شما بدهم...
- خواهش بیکم.

- دیروز تلفن من اتصالی کرد به تلفن دیگری و نشیدم کسی از جانب گروه فرقان می‌گفت پس فردا نوبت مدنی است. تصور می‌کنم، بعد از خواست کردستان قرنی بود، حالا مدنی...
- خدا نکند، خامن چرا ما را می‌ترسایند.

- آقا می‌خواستم توجهی به شما بدهم...
- نهنا می‌شود...
- چون من شما را خیلی دوست دارم، پس می‌خواهم بتکلم کم شاچب هستید، یا تعابی به چه دارید. یا زودتر دربروید، یا خودتان را به اصطلاح هروف تا دیر نشده اصلاح کنید.
- چلور مگه؟
- چپ کنی در راه است، عزیزم. چپ کنی. توجه کنید که ترورها هر کدام پس از یک میتینگ موفق چیها بوده است.

کاریکاتور



کلام نخست



صاحب امتیاز و مدیر مسئول: عباده والا

هفته‌نامه مستقل سیاسی

و اجتماعی

شماره مسلسل ۱۶۲۳

نشانی: خیابان حرمدمد جنوبي -

کوچه نقوی شماره ۲۱

تلفن هات تحریر ۸۲۳۳۴۸

آگهی ها ۳۱۱۵۱۵

۳۱۳۸۳۹ - ۳۱۳۸۴۸

سردیبر مسعود بهنود

معاون تحریری سیروس علی فزاد

دایر صفحات جهان شهلا شریعت‌مباری

دایر مکتب کارهای اسلام

اعکسها محمد صیاد

فتح‌الله والا

مدیر داخلی

صالحی آگهی ها

شهرستانها

خانلر حشم

میز روزنامه‌فروش‌ها پر است از انواع و اقسام روزنامه‌ها و مجلات بعضی‌ها ایشان برای نخست بار متولد شده‌اند و یکی دو ماهی از عمرشان می‌گذرد، بعضی سال‌گورده‌اند، اما سالها بود منتشر نمی‌شند و خانه‌شین بودند، و معدودی نیز منتشر می‌شدن و می‌شوند.

روزنامه‌فروشها، برخلاف سالهای اخیر حکومت آن سالک که میزان کوچک بود و خالی حالاً دهها نشیره دارند، بعضی از آنها را در دوران شاه خواب هم نمی‌دیدیم که دوباره متولد شوند. همه خواندنی‌اند، قلمهای زنگ زده، گویی جان گرفته‌اند. نویسنده‌های تازه بیان می‌شوند. کسانی که سالهای رغبت نمی‌گردند، بنویسند. افراد تازمی‌وارد کود شده‌اند، روزنامه‌ها و مجلات پر از اطلاعات تازه‌اند و طالب خواندنی، احزاب هر کدام چندین نشیره دارند.

مردم می‌رسند، می‌پرسند، انتخاب می‌کنند و بی‌دهره می‌خرند. گاه بعضی از نشریات را روزنامه فروش از زیر باساطش بیرون می‌کند و به مشتری می‌دهد.

اینها نمایش عظمت آزادی‌اند. اینها خواهی‌ها تعییر شده‌اند. قدر این آزادی را بدانیم، قدر میز روزنامه‌فروش محملان را بدانیم. ناوس محلة است. آنها که می‌آینند تا این میزها را خلوت کنند و فرمان شیطانی می‌دهند: این را نیاور، نفروش! آنرا نه! حشره‌های هستند که از بوی خوش آزادی که از میز روزنامه‌فروشها متصاعد می‌شوند، گریزانند. آنها کرم‌های مردانه‌که آب زلال را خوش ندارند. بیشتر از اینها که معمولاً آلت فعل اند و گول خورده و تحریک شده، آنها که فربیشان می‌دهند و تحریکشان می‌کنند، مقصرون. آنها هستند که نمی‌توانند این آزادی را به قیمتی گران به دست آورده، تحمل کنند. اینها با ذهن‌های رستاخیزی خود را در صفت انقلاب جا زده‌اند، تا اینها را از جامعه نرائیم، آزادیهای بی‌مدعی نخواهد بود.

قدر روزنامه‌فروش محله و میز را بدانیم، اینها آزادی را هنادی می‌کنند و بهترین نشانه آئندگه انقلابی رخ داده است. نسل تازه دارد کم کم بهاین آزادی خوی می‌گیرد. قلم بدستان آهسته آهسته لقمه‌های خود را به جامعه‌ی که متعلق به‌آنند، در می‌یابند. تعداد خطای و محافظه‌کاریها اندک می‌شود. نشریات هر ز دور ریخته می‌شوند، تیراژ‌های کاذب از دست می‌روند، روزهای خوش در پیش است. در نخستین لحظه‌های «بهار آزادی» با به پند کشیدن آن، خزان را دعوت نکنیم. دلمان را به این بهار خوش بوي و خوش نسیم، خوش کنیم.

سردیبر

۳۰	اسلام راستین و اسلام ارتیاعی
۳۲	نامه‌ها
۳۴	پاسخ پروردی به احمد شاملو
۳۵	مساصه با دکتر سنجابی
۳۸	روزی‌با: جنگی افغانستان
۴۰	دانستان غم انگلیز کیهان
۴۲	گزارشی ۱۵ خرداد
۴۴	پراکنده‌ها
پشت جلد	طریق از کامبیز درم بخش

۶	منتحات و وزیر اخبار
۹	مقاله احمد کی نژاد.
۱۰	مقاله مسعود بهنود
۱۲	گزارش رویدادهای خوزستان
۱۴	اللهم حواتن خوزستان
۲۰	مقاله حسین رهرو
۲۲	آزادی مطبوعات و ...
۲۴	گزارش از خانه کارگر
۲۶	دانشجویان بر چهاردهان مبارزه ...
۲۹	طریق از کامبیز درم بخش

فهرست

تلفن خوانندگان

کارپیکاتور

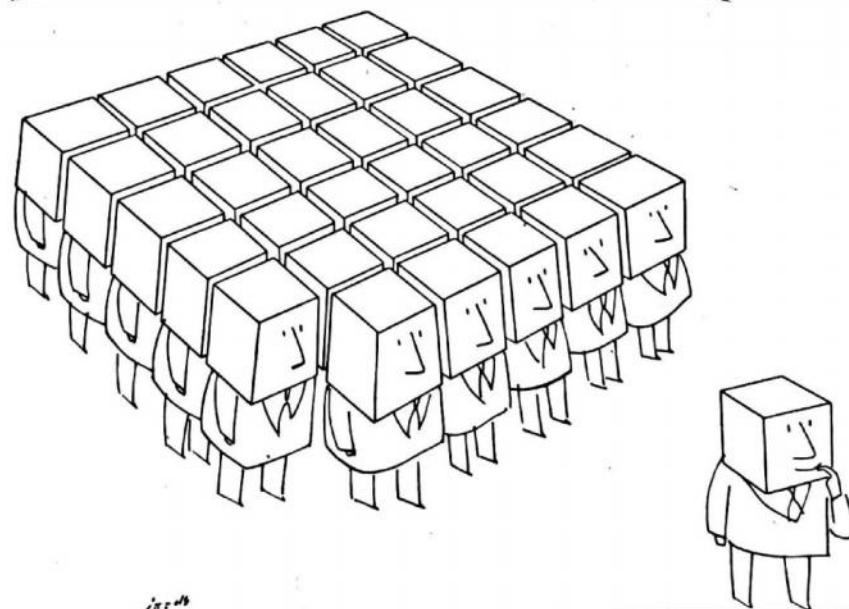
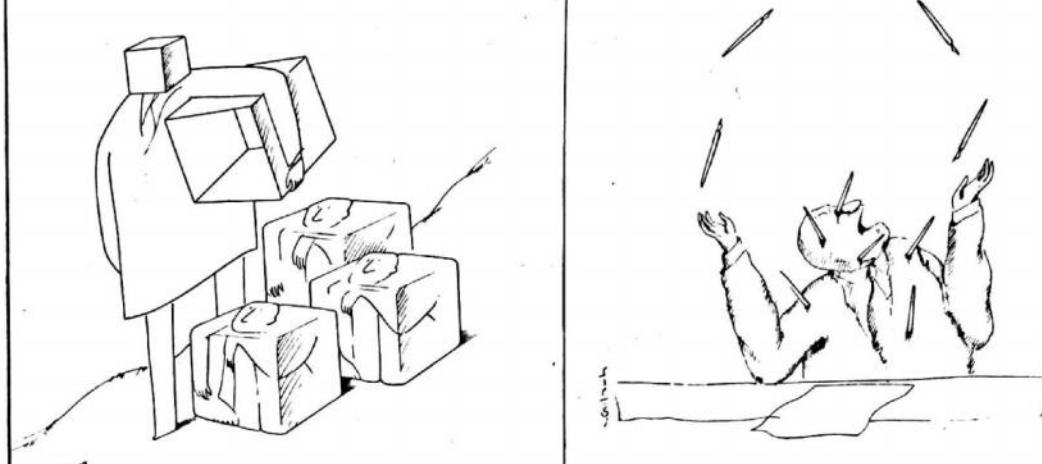
کلام نخست

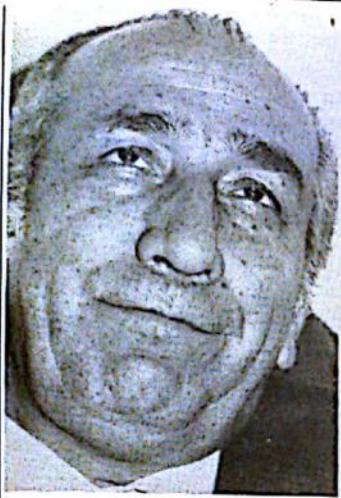
پادشاهی کوچه انقلاب

آخرین خبر...

کامیز درم بخش

بادداشت‌های کوچه‌اقلاط





و خودت را حفظ کن . مثله ، مثله مهمی است همه ملت موظفند در گارهای که مربوط به اسلام است نظارت کنند ، اگر دیدند برخلاف مقررات اسلام عمل میشود بازاری باید اعتراض کند ، کشاورز و معین و علمای باید اعتراض کنند تا گزیها را راست کنند .

تکدر آیت‌الله شریعتمداری

که نزیه با قاطعیت تمام آنها را سرجایشان شاند ، حتی جیغ و دادهایشان هم به جانی غرسد و نوبت خشنایی به آقای کاتانی و کیل دادگستری فرزند آیت‌الله کاتانی داده شد .

پس از سخنرانی پیر سروصدای نزیه که اینک او را در وسط جریانهای سیاسی کشور شاند است ، واکنش‌ها ، تنها از جنوب کشور متجاوز از ۱۰۰ دستگل بعدتر رئیس‌های مدیر و مدیر عامل شرکت نفت رسیده است . مردم تهران و نقاط دیگر بهتر ترتیب داشته‌اند ، جانبداری و پیش‌بینی خود را اعلام کردند ، اما آیت‌الله دکتر بهشتی ، از پیشانگاران حزب جمهوری اسلامی ، عضو شورای انقلاب ، و عضو جامعه روحاً نیت تهران . در مصاحبه‌ی نزیه را به پاد حمله گرفت ، حتی تا آنجا پیش رفت که تقاضای محکمه او را کرده . او خطاب به وکیلان دادگستری گفت : تصور می‌کنید یک اجتنب احمد سند نفری شما می‌تواند با نیروی اسلام مقابله کند . و هنار داد میادا اجتماعات شما نیز از آن اندیشه‌مندان شاهنشاهی از آب درآید . و در عین حال پرونده‌ی هم ساخت که بعضی از افراد کنکره را برسی کردند ، تحقیق پیشتر هم من کنیم ، همانها هستند (یعنی حصو گروه اندیشه‌مندان) .

اما این سخن نیز از سوی نزیه گذشتیانهای عمومی ، به ویژه از سوی کارکنان شرکت نفت ، احراز و مستحبات مختلف ، روزنامه‌های متفرق ، جوامع صنفی گونه‌گون از او شده ، نایبر و سیع سخنی را آشکار می‌کند ، بی جواب نمایند .

نزیه در یک گفتگوی رادیویی توپرا به آن طرف زمین برگردان ، و گفت : شخص که

قم اتفاق افتاد و گفته می‌شود که چندان اسلام ادبهایی به پیشوای بزرگ عالم تشیع آیت‌الله شریعتمداری روا داشتند ، اعلام ند این گفته آیت‌الله شریعتمداری چهارشنبه به نماز جماعت نمی‌روند و این بی‌شک ناشی از تکدر خاطر ایشان است .

به دنبال این خبر اعلام شد که آیت‌الله گلبایگانی نیز بهینین خاطر از اقامه نماز جماعت خودداری می‌کند . روز دوشنبه اعلام شد که «میت دفاع از حقوق و آزادیهای مردم آذربایجان تشکیل شده است که اعلام کرد «اسلام ادب به شخصیت‌های قدیمی ، منطقی و سیاسی » را تحمل نمی‌کند .

همه اینها درهایست ؟ برای آنها که مدام از وحدت کلمه ، به تعیت از رهبر اسلام می‌گویند و خود نفاق می‌مالند . نفاق در بین رهبران ملتهی در این لحظات سخت خطرناک است . آنها که ما باید نوشتن چند کلمه و راهنمایی با همی تاکیدمان بر اصل انتقال و رهبری آن و خواست اکثریت ، تحمل نمی‌کنند و همچ به نفاق الکنی می‌سازند ، بیشند خود چه می‌کنند ؟

هفتگی واکنش کنگره و کیلان دادگستری بود . نامه ججهه دموکراتیک ملی به امام خمینی مستقیم‌ترین حملات را در برداشت ، بالا گرفتن انتقادات از منتفی شدن مجلس مؤسسان ، حمله به خانه آیت‌الله منظری ، صادق خلخالی و دکتر بفتح . و راس همه‌ی اخبار ، حوادث خرمشهر .

نطیق پر سروصدای نزیه

پر سروصدای این حادثه هست ، نطیق نزیه و شاید بتوان گفت کنگره و کیلان دادگستری بود که از نخستین روز ، هر آنچه در آن گفته شد داغ بود و حقیقت‌گویی تقریباً می‌برده . و ماجرا تا آنجا پیش رفت که در روزهای آخر بعض گروهها به وحشت افتدند و چند نزدی بعده موقوف شد که براین مطلب نظارت کنند ، اگر من یک پایه را کنار گذاشم و کچ گذاشتم ملت موظف است که بگویند پایت را کچ گذاشتی متوجه باش

اگر هن هم پایم را کچ گذاشتم بگوئید

این سخنان باید برای همه سرمشق باشد .

در هفته گذشته ، هنگام ملاقات با گروهی از مردم و پاسداران انقلاب کرج ، امام خمینی ، سخنان خردمندانه و انقلابی و روشنگری ایراد فرمودند . این سخنرانی دقیقاً در خط و منطبق با هدفهای انقلاب و ادامه سخنانی بود که ایشان پیش از پیروزی انقلاب برای حفظ وحدت مردم کشور در مبارزه با طاغوت و امپریالیسم ایراد می‌کردند . این سخنان بار دیگر نشان دهنده علو طبع و داشت و آزادی خواهی‌های رهبر انقلاب بود و مایه افتخار ایرانیان و باید سرمشق کسانی قرار گیرد که از انتقاد می‌هراست . قسمتهایی از این سخنرانی ر در اینجا نقل می‌کیم :

اگر اسلام را همانطور که هست عرضه کنید دنی قوی می‌کند ، نیاز خوبی است اما اگر چنانچه امروز خدای نقوس ما یک جور عسل بکنیم که عمل ما باعث بقیه کنند اسلام این طوری است بزرگترین خیانت را می‌دانم کرده‌ایم . این یک سفارش عویش است که پیش من اهیت دارد . باید به همه قشرهای ملت عرض کنم باکمال دلت توجه کنید که یک قدمتان برخلاف اسلام نیست ، باکمال دلت ملاحظه کنید این کمیته‌هایی که در تحت کنایت شناس اشخاصی در آن نیاشد که خلاف اسلام عمل کنند . ملاحظه کنید کسانی که به عنوان اسلام یا به عنوان ملیعین و معینین یک قلم ملاطف بر میدارند و خدای نقوس اسلام را برخلاف آنطوری که هست زشت نشان می‌دهند از آنها جلوگیری کنید و این در نظر من از همه چیز اهمیت بیشتر است و سنواتی هم بیشتر . همه ما مسولیم آنقدر که قادر داریم این کار را انجام دهیم که گمان نشود اسلام هم مثل سایر حکومت‌های دیگری است و ناحال استان جیزی نبوده حالا که استان آنده همان‌هایی هستند که بودند . این مثله هم است و آنایان توجه کنند و همه هلت موظفند که براین مطلب نظارت کنند ، اگر من یک پایه را کنار گذاشم و کچ گذاشتی متوجه باش

مصاحبه‌ای حوادثی با ایرج اسکندری

ما از موضع امام خمینی علیه امیریالیسم حمایت می‌کنیم اما، باید در برایر حمله به آزاری مقاومت کرد.
 دولت، نماینده پورژوازی است و ما باید از ملت حمایت کنیم.
 مرد بدون دلیل از دبیر کلی حزب کنار گذاشتند.
 اینها نکاتی است از مصاحبه طولانی ایرج اسکندری عضو هیات اجرایی و کمیته مرکزی حزب توده با تهران مصوب که هفته آینده جاب خواهد شد.

هواداران سازمان حزبکاری‌های قدامی خلق در آبادان، که سروصدایها برانگشت، اینبار در ارتقاط ما خواود خرم شهر ۹ تن اعضا حزب کارگر سوسیالیست دستگیر و زندانی شدند. دستگیر شدگانی که ناروز دوشه نامه‌ان فاش شد، عبارتند از: مصلطنی سیف‌آبادی، فاطمه الاحمر، مها هاشمی، مصطفی گرگنزاره، مرتضی گرگنزاره و هرمن فلاحی. هنوز دلایل دستگیری ایان از سوی کمیته‌ها ارائه نشده، است. در این حال حادثه شبانی عضو جریکوهای فدائی خلی هنوز در زندان است، و از روزه‌های خرداد دست به اعتصاب غذای خشک شده و جانش در خطر است. بر همه آزادگان است که برای نجات همان شبانی از آزاد گرفتن اعضا حزب کارگر سوسیالیست بتوکونند.

خبرهای کوتاه

سیمیز یکی از متخصصان و آگاهان امور اقتصادی است که توانت با رژیم طاغوتی همکاری کند، او نه در ریاست سازمان برنامه و پودجه مدت مدیدی ماند و نه در ریاست بالاترین سمت این رئیسی را برعهده داشت. هرگزی، هرچهار که اهل و قیمتی و صحبه‌داری های آنچنانی نبود.

بعضی از نایندگان مجلس به تصمیم شورای انقلاب اعتراض دارند. اعتراضها بر دو گروه است:

۱- نایندگان دوره‌های پیش می‌گویند ما در انتخابات رستاخیزی شرکت نکردیم. در آن‌سالها هم مثل در اقیانوس بودیم. اما بنای‌این تصمیم مادام‌السر از انتخاب شدن و کار دولتی معروف شده‌ایم. حال آن که نایندگان رستاخیزی به سال محکوم شده‌اند.

۲- نایندگان دوره آخر مجلس به ویژه‌آنها که با انتقادات کوبنده و استنایحه و سوالها و اعضاها خود و در پایان با استنایحه خود، وقتی دستور امام صادر شد، دولتهاخ آخر شام را به شتوه آورده بودند، نیز معتقدند این رای کل، رای ناسوابی است و در مورد آسان حق‌ناشناس شده است.

□ خانم ماریون جاویش همسر ساتور جاویش که در هفته گذشته موضوع نفرت همگانی ملت ایران قرار گرفت و معلوم شده است که بولهایی از حکومت شاه دریافت می‌داشته است، اکنون در روزنامه‌های اروپا و امریکا نیز جهره شده است. بعد نیست مجموع سرو‌صدایها و افکارهای مقامات ایرانی به استنایحه جاویش از ساتوری بینجامد.

□ برخلاف آنچه که بعضی روزنامه‌های اند که عبداللطیم ولیان را در کوههای خراسان جنجوی می‌کنند، او نه در ریاست سازمان برنامه و پودجه مدت مدیدی ماند و نه در ریاست بالاترین سمت این رئیسی را برعهده داشت. هرگزی، هرچهار که اهل و قیمتی و صحبه‌داری های آنچنانی نبود. اما چون بر کوت و زندان نیست، در تدبین او به اسلام تربید است. که اینرا تفهمیم کرده مگر غیر از امام کس دیگری آقای هندرس بازگران را به سدارت برگزیده است.

□ بو نفر ایرانی باهکاری دو قن ایرانی، در این اواخر بدنهای شکار ایرانی که به آمریکا مربوطه‌اند برآمدند، و عده‌ای را سرکشی کردند و لی در ماجراجی دستگیری یکی از فرزندان «علی‌رضائی» که چکی بمبلغ دو میلیون دلار از وی گرفته بودند به چنین بلیس امریکا می‌افتد و راهی زندان نیوند، یکی از این اشخاص «پروری نظری» نام دارد که در سانفرنسیکو شکه اخانی را تکلیف داده و هلاک زندانی است.

□ گفت می‌شود ستاد ارتش تصمیم گرفته تا افرادی که در گاردن شاهنشاهی بودند و مرتب خطاواری نایخوشی نشده‌اند، برای چند سال در خارج از تهران به خدمت گمارده شوند، تا این تصمیم تکلیف سیاری از افسران ارتش روشون و از سرگردانی نجات خواهد یافت.

□ راهنمایی با اصرار کارگران بانک تعامل کشاورزی، دادرسی انقلاب از زندانی کسردن مهدی سیمیز چشم پوشید. او را در حالی که پس از هراس نودیم با کارگران بانک از آنجا خارج نمی‌شد، پاسداران دستگیر کرده بودند. ولی جمعی از کارگران بانک به همه‌جا سر زدن و حتی به قم رفته‌اند.

باید محاقمه شود، دکتر بهشتی است، نه من. و هشدار داد که هیچکس حق نداد را جوپنکس و چهاق تهدید نمی‌دارد. اثارة به تهدیدهایی که مرای شکر کشی در بخان دکتر بهشتی بود.

نزهه گفت: آقای بهشتی با هزیمه و تحابی مضرمانه خبر ای من در گنگره و کلای دادگستری و نیشجه‌گیریهایی که نزاویت فاختی با واقعیات دارد و علاوه بر روشنی مردم را علیه من تحریک کرده است.

علاوه بر دکتر بهشتی، عضو دیگر شورای انقلاب، حجت‌الاسلام دکتر مفتح نیز به تزییه ناخت و او اینبار در اجتماع کارگران شرکت نفت و در اولین اجلاس اتحاد اسلامی کارگران شرکت ملی نفت ایران. آجبا او به گفته‌های نزهه اشاره کرد و گفت آقای عرب‌بزرگ جاصل تو چه من نهیں اسلام را که من گویند اسلام نیست، بعد هم میگویند من سلام و نام آی‌الله‌طغافی را در کار فعالیت‌های خود می‌بریم. عوام فریب را بیینند در جایی دیگر من گویند ما در بیان افرادی که ملیس به روحانیت نیستند افرادی مانند هندرس بازگران داریم که جند و عنده نماش نزدیکی نمی‌شود. اما چون بر کوت روحانیت نیست، در تدبین او به اسلام تربید است. که اینرا تفهمیم کرده مگر غیر از امام کس دیگری آقای هندرس بازگران را به سدارت برگزیده است.

آزادی مطبوعات و لاایحه

در آخرین لحظاتی که صفحات مجله بسته شد، پیش‌نویس قانون مطبوعات که از سوی وزارت ارشاد ملی تهیه شده است، انتشار یافت که اینستیتیو در دسترس ما قرار نگرفت؛ بلکه در روزنامه‌های صبح دوشه دیدیم — بحث و اظهار نظر در باره این لاایحه برای هفته آینده ماند.

اما در روزهای اول این هفته، دو حادثه در ارتباط با آزادی مطبوعات رخ داد. نخست جلسه‌ی بود به دعوت کانون نویسندگان و انجمن دفاع از آزادی مطبوعات که طی آن ضمن انتخاب هیات اجرایی وقت نورای هم‌هسته بارزه با اختلاف و سانسور، از موضع کانون و کلا جانبداری شد.

از سوی دیگر گروهی از نویسندگان و سازمان‌های فرهنگی با صدور دو بیانیه برگزوم تکلیف مجلس موسان تأکید شده، و در عین حال به کوشنی‌های برای تهدید آزادی مطبوعات اعتراض شده است.

دستگیری ۹ سوسیالیست

پس از دستگیری و آزادگاردن اعضا و

فامه‌ای که در تاریخ انقلاب می‌ماند

نامه سرگشاد جبهه دمکراتیک‌های به امام خمینی

نیت داده می‌شود . موچ ترور و حشمت که به دنبال این اتهامات در جامعه ما برآمده است وسیع و عمیق‌تر از آنت که ما سکوت کنیم . ما می‌بینیم که توسعه جنگل‌های «حیدری» و «نعمتی» چشم‌انداز پلیدری برای بسیاری گسان شده است که ناسانه خود را پیروان اسلام میدانند .

۹ - رفراندوم : حق این بسود که ما بتوشیم تا این رفراندوم به شیوه‌ای واقعاً آزاد و بدون خدشه انجام گیرد تا به چهایان نایت خود که ملت ایران رشد انقلابی دارد و سلطنت را در آزادانه‌ترین و دمواتیک‌ترین شکل بیان اراده خود به گور سپرده است . اما دولت موقت، پس از کوشش تاموق، رفراندوم را به شیوه‌ای انجام داد که تعداد آراء نسبت آن از کل جمعیتی که میتوانست رای بدهد نیز فراز رفت و عجب‌اینکه شما این شیوه را «آزادی» نامیدید و از آن دفاع کردید .

۱۰ - قانون اساسی : معلوم نیست چه کسانی و در کجا مشغول تدوین قانون اساسی‌اند . این گونه برداشته‌ها، ایگونه تصمیم‌گیری در پشت درهای بسته از چیز؟ آیا از بیان نظران ملت و از دخالت گروهها در سرنوشت انسان مردم هر ای در بین است؟ مگر مردم انقلاب نکردن که در سرنوشت خود دخالت داشته باشد؟ مگر شما در نقط خودتان در بیشتر زهرا تکنید که پدران ما چه حق داشتند که برای امروز ما تصمیم بگیرند؟ و وقتی که پدران هفتاد سال پیش ما چنین حق نداشتند آیا برادران امروز ما میتوانند چنین حقی داشته باشند؟

۱۱ - در باره بیرونی انقلاب - در این قسمت جبهه دمکراتیک می‌از بیرونی انقلاب سخن گفته و توجه کرفته است که این بیرونی جز با آزادی عمل احراب، آزادی اختناعات، آزادی ... امکان‌بیز نیست . و تاخت و تار گروهی متعصب با این آزادی‌ها هنالات دارد و میهن ما را به برگاه، چنگ داخلی و سکون من کشند . و نکته مهم اینکه: «سکوت شما در این موارد که گواه باوضع‌گیریها و فواهی همات کشته می‌دارت هم می‌شود . مرود ای جامعه ما را در میز برگاهی خطرناک فرار نهد . این برگاه سقوط به دامان امیر بالسم است .

نامه سرگشادهای اجرائی جبهه دمکراتیک ملی، یکی از خبرهای بر سروردی هفته بود . در این نامه جبهه که اندک اندک میزود تاجی جبهه می‌پرقدرت سالیانه دور را برگزد، انتقاد های خود را مطرح کرده است . رویه‌مرتفع میتوان خر مقدمه دلشیز نامه و درخواست ملاقات از امام که در بیان نامه آمده است، نامه را به یارده فست تقسیم کرد . (این تقسیم‌نیز از تهران شخص را نا بدینجا پیش برداخت که اجساد نادرست و تفسیرهای تحریک‌کننده و تناول‌الکن پیش می‌کند و دستگاه را که با پسول ملت فراهم شده و باید عامل ایجاد وحدت و برادری پاشد به صورت ایزراخ در جهت مقاصد هنافع شخص یا گروه خود به کار می‌گیرند .) و همکاری که نوی حضرت آیت‌الله هم انتقاد می‌کند بلطفه ایالات از پیش امام اطلاعیه‌ای صادر می‌شود که مصونون آن آشکارا تقویت مجاوزان و خاموش گردن منتظران است .

۱۲ - مهمن کردن مردم - حضرت آیت‌الله جنابعلی در یکی از آخرین گفتارهایان فرموده‌اید آنان که حرفی جز سخن مکرر شما در بسیاره جمهوری اسلامی می‌گویندشون انقلابید ... چگونه حضرت آیت‌الله این بی‌عدالتی را می‌پذیرید که تعامل کاری را که از سر صراحت و صداقت و از سر عشق به این آب و خاک حرفی عاده بسر حرف شما به زبان می‌ورد، یکسره تلق و رد کنند .

۱۳ - پی‌اعتنایی به شخصیت‌های ملی : این پی‌اعتنایی‌هایی را که گاهگاه، این جا و آنها نسبت به ایران و ایرانی و شخصیت‌های تاریخی و ملی می‌شود مگر میتوان به حساب عنق به اسلام گذاشت؟

۱۴ - دکتر محمد مصدق مبارز کبیر ضد امیر پالست ایران را که چهانی به او به دیده احترام می‌گزد مگر میتوان به نام اسلام به باد اسfer و تحفیظ گرفت؟

۱۵ - حمله به گروهها : حضرت آیت‌الله کار انصار طلبی به جانی رسیده که هر اتفاق کوچک و بزرگ با آنکه شناسه و مدرس هم معلوم نباشد . آیا وحدت کلمه را به نحوی باید عنوان کرد که موجب جدائی‌ها شود؟ متناسبه شما چنین گردید .

۱۶ - مسائل مربوط به هژرو زنان - بسیاری از رشته‌های هنری به حال تعطیل درآمده و حقوق زنان با توجه به عدم صدور احکام قضائی آنان

مقالات

احمد کی نژاد

روحانیت باید نظرات کند، نه و خالت مستمر

روحانیت و اسلام به عنوان عامل اجرای مستقیم، دین را به خطر گذاشت.

را درمورد بیان مطلب این نوشتۀ آذین می‌سرد،
لذا آنرا به انتها نوشتۀ موکول گردید و پیرزیز
ادامه می‌دهم.

انخواه این روش بخصوص ازطرف آقای
طلاقانی در ارتباط با اسایر عقاید ایشان و توجه به
بیانات پیرزش و عالم‌های کتابی شریعت‌داری در
محاسبه با گاردن و نوولیلترولیبری‌اسیون و
سایر مصالحه‌ها اظهارداشته‌اند و توجه به حسن دینی
که آقای خمینی برای سعادت و رفاه مردم و نسلیم
امور جامعه دارد انسان را تعبیج و امیدوارد که
با وجود چنین افرادی در جامعه روحانیت و در
راس امور این مملکت (که مشاهد آنان نیز در
جامعه روحانیت وجود دارد) چگونه است که
اوضاع این مملکت دارد روزی‌روز بزرگ‌السر

من هود و چگونه است که سرشنۀ امور دارد به

تدربیغ از هم‌گیختن عکس‌العمل، آقای طلاقانی را کاندیدای

هرروز غریب‌تر می‌شود؟

بدون آنکه بخواهیم نشش ضدانقلاب را اث-

کنیم من توان گفت که اتفاقات در تجزیه و تحلیل
امور که ناش از تکثیر است خود به مقدار بسیار
زیادی خواهک لازم را در اختیار داشتم قرار
می‌دهد. متأسفانه این تکثیری در سطح بالای
روحانیت وجود دارد و از این بسیار بدی به جا
گذاشته است. مقامات و مراجع روحانی هر یک

مشخص خود دارند و حرکت اتفاقی نیز تواند

از اشتباه بدور پادشاه چون (صدچیز را همان

داند) و ازوم شاورهمقه‌الامر اکنون بیش از هر

زمان دیگری احساس می‌شود آیت‌الله‌خدمش همه را

به حفظ وحدت کنند دعوت می‌کنند. فاعلناً من

این وحدت آن است که همه افراد مملکت به نوعی

اتحاد برسته که این اتحاد بودست تبیین شود.

پس هرآین حرکت را برای رسیدن به اتحاد

از خود و درمورد سایر مراجع و متفکرین شروع

نمی‌کنند؟

هرآین ماباید شاهد نوعی اتحاد و وحدت

در مراجع باشیم آنکه خود و در حوزه عمل

خود و با همکران خود نیز توانند به نوعی اتحاد

بررسند و حق قدم در راه این اتحاد که ایجاد

نحوی از مراجع باشد برینی دارند چگونه من خواهد

مردم را به اتحاد و وحدت ناش از آن سوق دهد؟

این جمله خود بحث مستقل است و ارتباط لازم

است آقای خمینی روحش از این مقاله خبردار
نیست و ماله ریاست جمهوری برای ایشان
نمی‌تواند طرح باشد. چون ایشان اکنون حداقل
قدرت ممکن را درست دارد و ولی فرست طلاقانی
و قدرت طلاقانی که به ریزش‌خواری سفره ایشان
نشسته‌اند، قصد داشتند پا دارند که بدبخت گردند

این ساله، زمینه را برای رسیدن به قدرت برای
خویش درآینده هموار کنند که راهنمای پسران
شناخت این افراد توجه به ماله من و سال آنهاست
که کدامیک مدت پیش و وقتی بشناسیم برای

خویش در عصر طبیعی قائلند و کدامیک بیشتر
طاب قدرتند.

در این ضمن واقعه دیگری اتفاق افتاد که
بنده آن را در جمیع جهات بیک «مانوره شیاره»

نام می‌گذارم و آن‌دین ترتیب بود که گروههای
هم به عنوان عکس‌العمل، آقای طلاقانی را کاندیدای
ریاست جمهوری گردند که این واقعه دوم است

مصالحه تلویزیونی آقای طلاقانی ختم شد و ایشان
که بلامقدمه ازطرف یکی از معمین درباره ریاست
جمهوری آقای خمینی مطرح گردید و سپس شخص

ممم دیگری به عنوان «اصلاح‌ترین فرد» برای
اسلام ایران بنام مصالحه ...

اولین موضوع مورد بررسی صحبت‌های است
که بلاقدمه ازطرف یکی از معمین درباره ریاست
جمهوری آقای خمینی مطرح گردید و سپس شخص

ممم دیگری به عنوان «اصلاح‌ترین فرد» برای
اصرار مقام ریاست جمهوری نام برد و من شدید

که ایشان با مطرح کردن این قضیه داشتند به نوعی
افکار‌رسومی را برای پذیرش ریاست جمهوری آقای
خدمش آماده می‌گردند و حتی چنانکه می‌گویند

قرار بود با قرار است مطرح قانون اساس به نفع
سلطوب و مردم پسندی از الله گردد و شورایشوری

لیز آن را پادستکاریهای مختصری قبول کند و
سپس طرح و پیشنهادها به شورای انتساب

برود و در این حالت شورایشوری که کارخود را
شام کرده است، منحل گردد و سپس طرح مزبور

برشورای انقلاب با اضافه شدن یک ماده با تبصره
در حالی که دیگر شورایشوری نداشتند دربررسی

آن نفوذ داشت، برای تصویب عومنی به رفراند
قرار گیرد.

کذابت نمود که این ماده با تبصره همان خواهد
بود که ماضتند دعن مردم را برای پذیرش آن آماده

می‌گردند و سلوم بود که وقتی کل این طرح با نظر
شورایشوری منتخب مردم اقبال شود، دیگر

پیکماند، و پیکتشره که قابلی ندارد، بخصوص که
«به پاس دورشانسی» باشد. دیگر جانشیز برای

مخالفت ناقی نی ماند. چون چه کسی پیدا نمی‌شود که
قدر شناس نیاشد؟ و ماله مخالفت آقای خمینی
پایه‌ریش مقام ریاست جمهوری را نیز می‌خواستند
به نحوی شبیه بیست و از طریق ایجاد تظاهرات و

تجمع‌ها و درخواست‌ها خانمه داد که البته مسلم

نیم در صدی ها رندزیاده شوند!

* هفت‌های آینده، هفت‌های مسأله‌است،
کیم غلی دولت نصور نمیرود که تتحمل چنین خودکامگی را داد

وَدْ لِلْمُؤْمِنِينَ



* هفته‌های آینده، هفته‌های مساله‌است،

ترکیب فعلی دولت تصور نمی‌رود که تحمل چنین خودکامگی را داشته باشد.

نیم در صدی‌ها

سعید یعنود



رادیو تلویزیون نسخه و انتقال شده است. آن دیگری و کیلان و خوفدان را ناجیز و ره گم کرده می‌داند. یک دیگر تهدید می‌کند که ما جامعه را با متصفحین می‌سازیم و همهی اصحاب نظر و اندیشه را مستثمر می‌داند و آن دیگران را در انتها در بستان و با سرکاند و مهر و امکانات دستگاه‌های چشمی شاه که به تاراج رفته مشغول جعل سند و پرونده برای «دسته‌انداد».

از یکسو دیگر عذری گروه‌های ترویج‌رسانی تربیت می‌کنند تا به جای ارتقی که نمی‌گذارند یا بگیرند، از مطلع آنها پادشاهی کنند. خلاصه همه برای یکدیگر شفیر تیز می‌کنند. گویی داریم به میعادگاه خوین چشک داخلی نزدیک می‌شویم. در برایر اینها هیچگن به لفکر ساختن نیست. انتکار نه که باید پس از آن دوران نباشی، کنوارزی را آبادان کرد، کار مردم را بعدست خودشان سپرد، صفت واقعی را پی‌بریخت، کارکرد ساخت، روپایاند.... انتکار نه که باید اکام در دوران سازندگی نهاد.

* * *

اما در میان این تصاویر همه تکران‌کنند و تکرایی‌آور، دلایلی لیز برای امیدواری، گفتم که وجود دارد. همزمان با آخرین روزهای بررسی قانون اساسی که باید در مجلس موسان منتخب مردم بررسی شود، آن قانون اساسی که خوینهای شهیدان راه آزادی خواهد بود و نهاده همی آن مبارزات و همزمان با سی بیانی که آغاز شده است برای متنقی کردن مجلس موسان یک نهاد پذیرفته شده چهاری برای تصویب قانون اساسی هر ملتی - بسیاری از افراد از پیله‌ی سکوت و لاثک ملاحظه‌گاری بیرون خزیده‌اند و روزهای آینده بی‌تر دید شاهد بسیار کسان دیگر خواهیم بود که زبان باز می‌کنند.

به باد بیاوریم که در همین دو هفته، در گشته و کیلان دادگستری یک گروه مبارز و ابراندوست، و آنها بگشودند، یک انتشار از مبارزان بینادل، اعلام کرد که مالکن بینایه است و رها کرد، به دلیل لاجمی که برای

در آستانه‌ی اعلام قانون اساسی نازه و ورود به دورانی دیگر از حیات خود، ایران ما، درگیر مساله‌های شده است. اما همهی این مسائل، همچون حادثی که هدام این‌سو و آتو رخ می‌باشد، رنگی از سیاهی ندارند، نومیدکنند لیستند، بل بسیاری از آنها در عمل امیدوار کنندند. وقتی جسم‌ها پایین گشیده می‌شوند، و ملت با همسنگی غربی که غرور افرین است و نا سالها می‌توان بیانش آورد و دادن ناید، یکصدا بر رژیم منحظ خط بطلان می‌کنند و نقطه پایان می‌نهاد. وقتی ملت برای خانه، هر دو جانبشانی‌هاش را می‌گرفت، بهانی از آزاد مردان و آزاداندیشان، آزادانشان، ناآبستگان، جهان سوی‌ها و تمام نیروهای متفرق جهان، اینکه شفول شدن، یکباره بیونی کنند به شادمانی شفول شدن، انتکار افاده که «دمکراسی غربی همان میارها بکار افاده که دمکراسی غربی است و دمکراتیک به درد ما نیم خورده» که جهان خطر اصلی‌اند. آنها با دین و باقرشک ما در چشک اند. بار دیگر همان یک‌سکوت‌ها و همان از نازاری‌ها و هرج و مرح‌ها که بادگار روز های ساره است، بهره گردند و بار دیگر کلام اینکند و ملتی را بینند آورند و بار دیگر بسیار اندیشه امد که براندیشها حکم راند، بار دیگر همان میارها بکار افاده که دمکراسی غربی است و دمکراتیک به درد ما نیم خورده» که جهان خطر اصلی‌اند. آنها با دین و باقرشک ما در چشک اند. بار دیگر همان یک‌سکوت‌ها و همان کنم کرده بود، خویشن خوبی را بازیافت، خود را با تمام نیروهایش، با عظمت بایاریش، بیدا کردد و شاخت. با خود اندیشیدن رو و بدروشنالی داریم. نامش را بهار آزادی نهادیم، که بهار یکباره ملتی که نیم قرن بود، خود را کوششها برای به خط کردن جامعه و صفت کردن و یکسان کردن و در قوهٔ کسرهای - شبه رستاخیز - فرار دادن. از ۲۲ بهمن تا امروز، مدام از صفره‌ای بسیاری بود، خود را بهار آزادی نهادیم، مدام از صفره‌ای بسیاری بود و آزاد شده بودیم ...

اما، همچنان که روزها در بی روزها گذشت، دریافتیم که گرفتارها وجود دارد.

دریافتیم بیشایش و پیش از حد، دفعش شد

بودیم. دریافتیم که هنوز کارها در پیش داریم که باید بکشیم.

وقتی همهی بینها با آن سفاک و نظام چشمی‌اش گست و نازه ملت دریافت که میتواند از آزادیش بهره بگیرد، نازه خواست پس از چنگی طولانی، براب جوی بینند و با آب زلال خستی مبارزه و مستعدیگی را از خود دور کند، دید دیوهایی آب زلال را هدام گل آسود می‌کنند، فرست طلبانی آمدند که به جای اقدام‌دان یشیش نمی‌شوند، تا از خستی ملت از مبارزه و

رند زیاد می شوند!

هفته های آینده ، هفته های ساله است .
منتظر خبرهای داغ خواهد بود . ترکیب فعلی
دلت نصور نمی بود که تحمل جنین خود کاملاً
را داشته باشد .

مهمنتین و بیزگی هفته گذشته کوشن برای
ساختن یک طبقه ممتازه بود ، آنهم که پاید دور
از قدرت بسیار و تنها نظارت کرد . این هفته ،
هفته نشاندن آنها بر سطح قدرت خواهد بود .
و هفته بعد در نظر است ، هول هوکی قانونی
که مهمنتین میثاق ملت و مهمنتین قانونها خواهد
بود و به قول دکتر فتحت «تکلیف همه امور
ملکت را روش من کنم» به تصویب یک گروه
انتسابی رسانده خود ... و کار تمام .
اما این یک شدار است . یک انعام حجت
برای همه از ادانهای و دل آگاهان و همه
آنها که زندگی را به هر طرق - حتی در سوراخ
موش - نمی خواهند . شاید سخن آخر باید ،
با این غثایها که دارد می آید ، هر بار میتواند
«سخن آخر» باید . اما باری باید گفت ما در
یک گرداب افتدادیم که اگر نیروهایی که به
ازادگیان - صرف نظر از ملک و مردمان -
اعتقاد داریم ، مثل نهضت آزادی و مردمانش ،
جهه ملی ایران ، وکیلان دادگستری ، اسداد ،
علمایان ، داشجویان ، حلاصه همه ساحران
اندیشه ، بخود بیاند و بیله محافظه کاری و
صلحت اندیشه را باره نکند ، بهیج بهانه بی
بعشیده نخواهند شد .

ملت در آستانه یک آزمون تاریخی است .
با می توان با خود کاملاً ، با به رخ گشتن
نیروهای تروریستی ، با خشوت ، با مستعفیون ،
با گروههای فشار ... به بندش کشید ، یا نه ، و
الآن در آن لحظه ایم . یا ملت می اندیشد ، یا
اندیشه و تغلق خود را به دیگران و ای نهد . یا
خود حکومت می کند .

آنچنان که خواست انقلاب ، خواست تودهها

و شمار تمام بسازیان بود ، یا دیگری را به جای

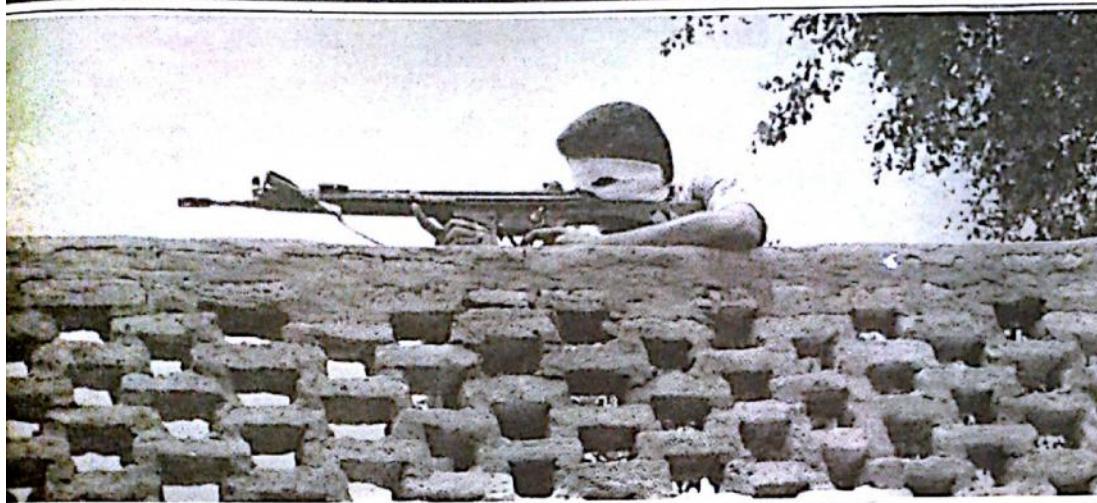
خود رسیدن یک گروه نشنه قدرت شود که بقیه

را به چیزی نمی گویند . باید صرف خنثی کردن

فشارهای اختناق آمیز ارجاع خود .

اما وقتی با گروهی از همانها روپرتو می شوند ،
مطروهشان می دانند و می انقلابیشان می خواهند .
تجویه کنید به رفشار بایکاران ، به کارگران
کار از دست داده ، به دیلمهای بیکار ، به
کارآموزان اخراجی و ... که همه از مستضعفین
مغروفند ، که ظاهرا گروه حکومت کننده برآنها
تکیه دارند ، اما بعضاً آنکه ساله خود را باز
می گویند و عیب هارا بربازان می آورند ، بالآخری
در صفت ضداقلاییون و کوییستها و سرسیرگان
رژیم ساقی ، قرار می گیرند .
اما ، بینها دارد از زیانها کشاده میشود ،
نیم درصدی هارند از تهایی بدر می آیند ،
اینها انسانهای آشامی چون حقوق ادان و وکیلان
دادگستری اند که با هوشیاری و حس متوسط
می دانند که در چه لحظات حساس قرار دارند که
دیسپه ها فراوان است و توپه ها گونه گون ، حلقوه
وحدت ، مهمنتین و بهترین راه حل مقابله با
قدرت تعالی و تبیث قدرت خود و ایجاد نک
طبیه مختار و از بین بردن مستاوردهای اتفاقیان
لیشند . در اینجا اصلاً روح نیروی آنها که از
این وحدت و وسیله ای در میان گروهی سراسی
قدرت خود و ایجاد نکنند که در میان گروهی میشوند
و بینها و توپه ها هست . اما متروکه بران که
می ایند ، نیز می خواهند راه حل میابند .
اینها و توپه ها هستند . در اینجا اینها که از
میان گروهی خفته بود که مدام اوضاع را در
متداول و دمکراتیک و پسندیده جهان برای توپی
چنین قانونی ، باز می دارند .
کدام حادثه در راه است که چنین با شتاب
باید ، تن بدهیم . فرزندانم ما را نخواهند
بخشید که برای تبیث راه زندگی ما حتی چند
روز وقت نداشتم . و یا آنها از مانع خواهند بود
قصیده مختلف - برای معاشرت - با مستاوردهای
شما کوی بودند ، نمی دیدند که بیش آن شتاب
منافع گروهی خفته بود که مدام اوضاع را در
حال اضطراری فوق العاده تکه هاشند ، تا بتوانند
حکم را اند . جواب آنها را چه باید بدهیم ؟
آری ، امیدوارها از آنروزت که غیر از
نداشتن ، در این محاسبه نمی گشند . فقط آنها که
را در نظر داریم که در تمام حرکت های یکسانه
اگری - دست کم - حضور داشتند ، و اینکه
نکرانند که چرا آن نیرویی که باید صرف
ساختن این جامعه باشد ، صرف جلوگیری از به
قدرت رسیدن یک گروه نشنه قدرت شود که بقیه
که خود بخواهند و بداند از آنها و سیله فشار
می سازند ، یعنی می سازند و برس بر گریدگان
آنها فرود می آورند ، مدام آنها را به رخ میکشند .

کزارش



آنچه در خرمشهر گذشت دل همه ایرانیان را به درد آورد.

خرمشهر، پس از آتش و خون در سوگ کشتگان

خود دفاتر میز آسیب فراوانی وارد می شود. خبرها و گزارشها خبر گزاریها نیز مورید نظراتی است که کانون فرهنگی خلق عرب ارائه داده است. خبر گزاریها از جمله خبر گزاری روپرتو و خبر گزاری آسوشیتدپرس در قسمتی از گزارش‌های روز جمهور خود چنین نوشتند: چند هزار عرب در برابر ساختهای دوستی در خرم شهر گرد آمدند. بودند و پس از تیراندازی، یک تانک انگلیسی «اسکرپیون» در برابر ساختهای فرمانداری ساخته شد. هفتاد و پانزادهان اتفاقاً از خود موقعاً شجاعه یاری پاسدار کشته شدند. بل اصل بین خرم شهر و آبادان را در دست گرفتند. نظاره کنندگان خشکین که بهاری از آنان تاکر لخت بودند، چند قیقه در مردم از خرم شهر شد، و پانزادگان آنها از محله عرب‌های شهر گذشتند. علی این‌امضای آنها از محله عرب‌های شهر گذشتند. در محل فرمانداری تشکیل جلسه می‌دهند. این جلسه ناسیع ۲ پادشاه طول می‌انجامد... در آن جلسه تصمیم تخلیه دفاتر فرهنگی و سیاسی خلق عرب می‌شود. همچنان می‌شود به نحوی که استاندار خوزستان وارد ساختهای شارزاده و پس از برآمیختن پرداختند. خرم شهر شد، و پانزادگان آیت‌الله شیرخاچان، علی این‌امضای آنها از محله عرب‌های شهر گذشتند. و بدسوی مرکز شهر رفندند. پاسداران اتفاقاً که مقابله‌ای غفید زدند، در خیابان‌ها و پشت بامها مستقر هستند. جمعیت در حالی که شاری داد از یک سکر خیابانی پاسداران اتفاقاً گذشت و پاسداران برای جلوگیری از برخورد عصبانی شدند. اما درستگر مدعی تیراندازی شدیدی آغاز شد و دفاتر که به عنوان اعراض پیشنهاد موراز حقیقت آفای استاندار خوزستان از مدنه قبل دست به تحمیل اخود را سازمان داد و بدسوی مسجد اصلی هر یکی از مردم کشته، زخمی و دستگیر می‌شوند و... رفت و در آنها نماز گزارد.

خرمشهر، این شهرزیبای ساحلی، با آن مردم هریبان و عاطفی، پس از سندح و گرد و نقد، دردهه اول ماه آخر بهار آزادی، آماده تیرهای ضد انقلاب شد و بخون و عرا نشست. آن خونها که در خرم شهر ریخت، آن سنتها که بر خرم شهر یان رفت، آن نارواهی‌ها که بر مردم این‌سند بزرگ چنوبما، تحمل شد، همه مردم ایران را نکران و دل آزده کرد. همرا غمگین کرد. دل ن فقط خرم شهر که همه ایران را بعدرد آورد. فاجعه از پادشاه روز چهارشنبه ۶ خرداد شروع شد و از آن‌روز تاکنون دعوا کشته و زخمی بر جای نهاده است. فاجعه آنقدر بزرگ بود که نه تنها روزنامه‌های بزرگ ایران، که بر سرخس روزنامه‌های جهان هم را در صفحه اول خود پاتیزه‌های درشت گنجاندند.

اصل وریثه ماجرا، در مطبوعات، گشگ

و غیر قابل درک مطلع گردند. نسی دانیم ریث یا پیشوار بود یا از سر احتیاط بر ریث یا پیشوار داشتند.

خبرهای حدوثی پیش بسیار بود. مطابق مصروف

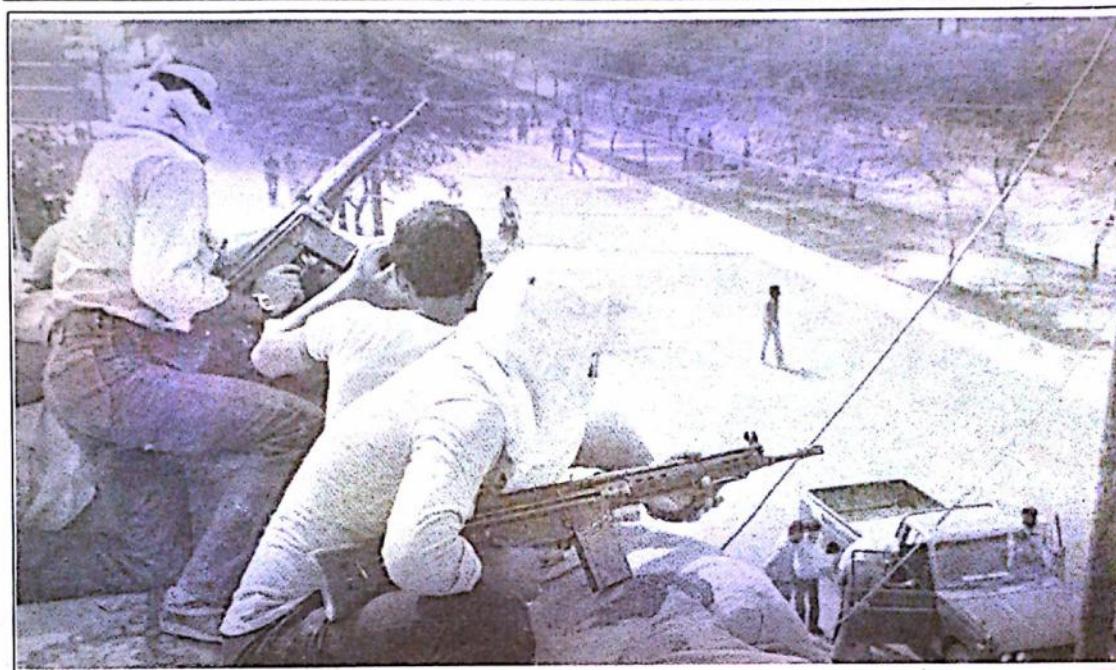
آنچه مطبوعات نوشتند، با آنچه رادیو و تلویزیون

پیش کرد، تفاوت بسیار داشت. و این ثابت است.

پیش از مردم بدگه ماجرا را دنوار کرد.

رادیو و تلویزیون شروع ماجرا را غور چندتن

از مردم عنوان گردند) پیش از همین نیست بد نظر از



قویت‌های ترک، گرد، لسر، عرب، پاچ، نرکن، و رسیدگی به کشته و حشیانه خرم‌شهر از دیگر خواستهای آنهاست.

خرم‌شهر «از اولین روز زدودخوردها، به حالت تعطیل درآمد»، و درست بحالات تهران پیش از انقلاب، در دوره حکومت نظامی اتفاده است. روزیکنیه خبررسید که بازار و مقام‌های شهر همچنان پسته است و برخلاف برخی گزارشها شهر حالت مادی خود را باز نیافرانت است. نیز خبرهای حکایت از آن داشت که تمحصان به علت گرسای طاقت فرسای جنوب وضع ناساعدی دارند. اما جمعیت همچنان نشسته است و دیگران نیز به آنها می‌پیوندند، چنانکه گروهی از جزیره «مینو» پایرچم سیاه سوی خرم‌شهر روانه شدند و سینه‌زنان وارد مسجد گشتدند و بدست ششگان بیوستند.

در همین حال تیمسار مدنی و نیروهای دولتی نیز مشغول تقویت موضع خویش‌اند. سرانجام یکصد هزار نفری طایفه بعد از ظهر روز شنبه با تیمسار مدنی ملاقات گردند و بناء‌گزارش خبرگزاری پارس در این ملاقات سران عنایر با شمار «نفره صفت، جان برکت، سوی پاچدف» اعلام‌اشتند. هدف ما جمهوری اسلامی است و در حفظ آن هدف خود حتاً جان خویش را فدا خواهیم کرد.

وسيع است که می‌تواند از افراد دولتی تا افراد کامیون فرهنگی خلق عربرا در پرگیر، اما جاب است که ایشان علاوه بر «جهه آزادی بخش احواز» که متر آن در نداد است، «افراد کاملاً شاخته شده» که هوشیان تیمنین داده است مانند کوئینها و ساوکی‌ها، را نهض کرده است که در این درگیری موافقت کرده‌اند که مراسم تدفین برگزار نیکنند. خانه آیت‌الله خاقانی برای سوین‌سار در روز جمعه مورد حمله قرار گرفت او حتی توانسته است خواهر خود را که پنهانیه پیش به مرگ طیبیسی درگذشت پدراخک بسیار؛ زیرا دولت مراسم تدفین را منوع کرده است. آیت‌الله خاقانی تیمسار احمد مدنی را متول حمله‌های متکر به خانه خسود سرفی کرد.

خبرگزاریها همچنین از قول آیت‌الله خاقانی نوشتند که جنها و هلی کوپرهای نیز روی هوانی در روزهای چهارشنبه و پنجشنبه پنج‌دهکده عرب‌نشین را نزدیک مرز عراق بسیاران کرده‌اند.

در حالی که بیشتر گزارش‌های غیررسمی و خبرهایی که از قول مقامات و افراد غیردولتی منتشر شده، تقصیرات درگیری خرم‌شهر را به عده مقامات دولتی اندانزد، تیمسار مدنی هنائقابیون را متهمنه‌این کار می‌کند. البته ضدانقلابیون



روزهای خون و گریه و شرجی...

عکسها از: کاوه گلستان، محمد صیاد

اندر کاری است که با سرافرازی می‌گوید «نه، انتیاجی به دخالت ارتش نیست، مردم مسلمان خوشهر خود از شهر خود دفاع خواهند کرد.» مردم را اینجاور آورد؟ «پدر سعی می‌کند روحیه‌اش به جان یکدیگر می‌اندازند.

فاجعه خوشهر جوانیست که می‌گفت: «بچه‌های عوضی شهرهای دیگر را اینجا آورده‌اند تا کافر کشی کنند. آنها حتی به بزمایان نیز تیراندازی کردند.

آیا بز هم ضد انقلاب است؟ «فاجعه خوشهر جواب حرف و فریاد و خواسته را با گلوله دادن است. کاری که تخصص رژیم مزدور پیشین بود و، خوبیختانه، باعث شد تا با گله سقوط کند واز بین برود.

پسر هشت ساله خودرا که شدیداً متروح شده به بیمارستان آورده. زن، در حالی که به سر و روی خود می‌کوید می‌گوید

«عزیزم، خدا این را از کجا برایت آورد؟» پدر سعی می‌کند روحیه‌اش را قوی کند و به او می‌گوید «زود

خوب شو، بچه‌ها منتظرند تا باهشون فوتیال بازی کنی.» پسر کوچک خوش سیما چند لحظه بعد روی تخت بیمارستان می‌میرد. گریام مسی گیرد واز اتاق بیمارستان بیرون می‌روم.

فاجعه خوشهر زن جوانی است که می‌گفت: «قبله، قرآن، نماز عربی است، چطور شده که حالا عرب خائن و ضد انقلاب است؟ آنهم در یک حکومت اسلامی. این اسلام است؟

فاجعه خوشهر، قادر نمند دست.

خرمشهر در آغاز تابستان: گرما، رطوبت هوا، گرد و خاک و امسال: خون و فریاد.

فاجعه خوشهر جوان عربی است که برادر خود را در درگیری‌های این چند روزه از دست داده است.

می‌گفت: «لالای که از انقلاب مردم ایران روزیده، اکنون تبدیل به گیاهی شده که برای باقی ماندن احتیاج به خون دارد. زمانی در سندج، زمانی در گنبد و امروز در خوشهر خون می‌مکد. خون مردمی را که سالهای سال با صلح و صفا همایه و همدی یکدیگر بودند و دست بدست و دوش بدش بدوش یکدیگر شاه مزدور و بند و باطنش را بیرون انداختند.»

فاجعه خوشهر زن عربی است که



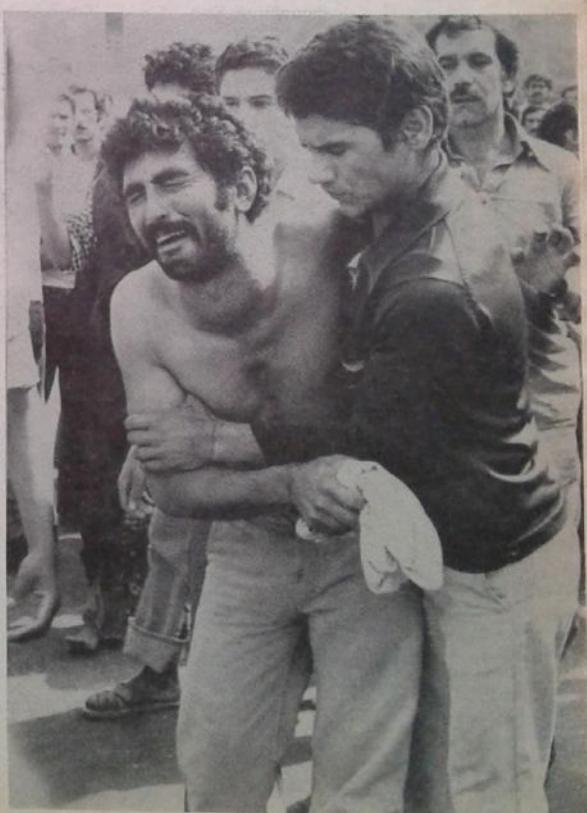
— چه کسانی در هدف ۳-۳ تو نشته‌اند، برادر ۹۱



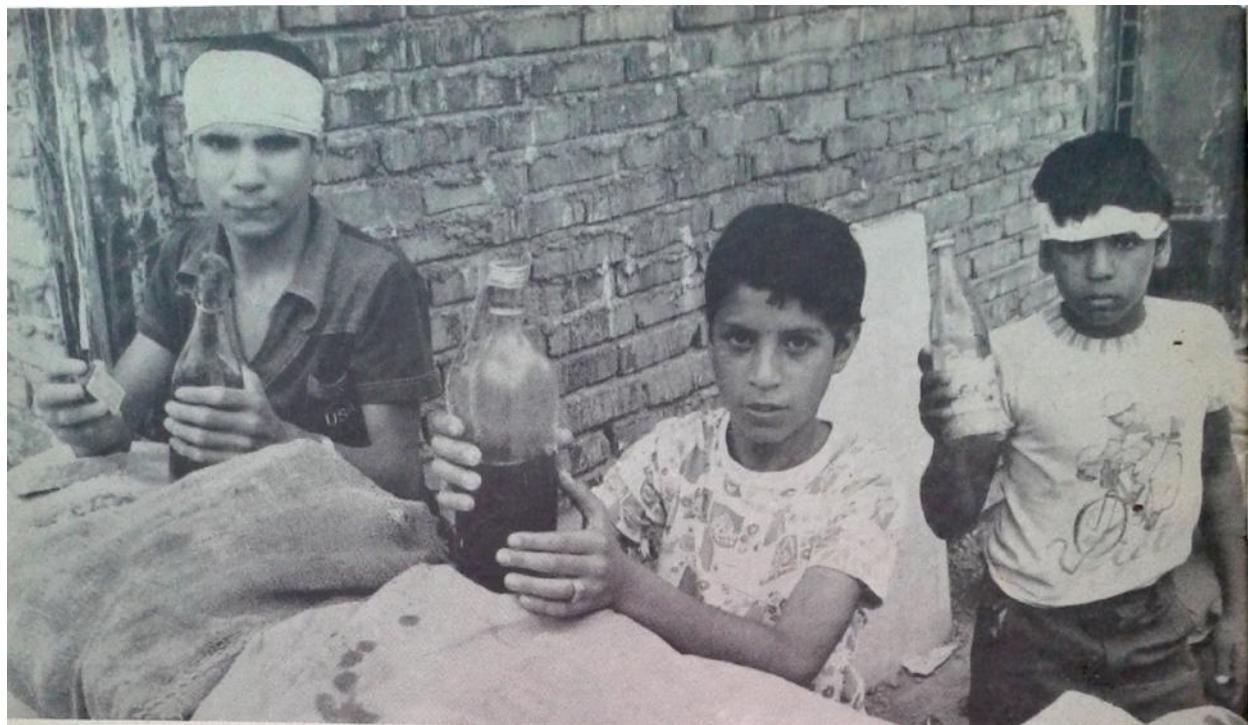
— ما نه نوکر بیگانه ایم . نه مسلح ایم . نه تجزیه طلب . نه ضد انقلاب .



— پالایشگاه ، نفت ، نخل ، لباس قاجاق ، اسلحه و رویند ...



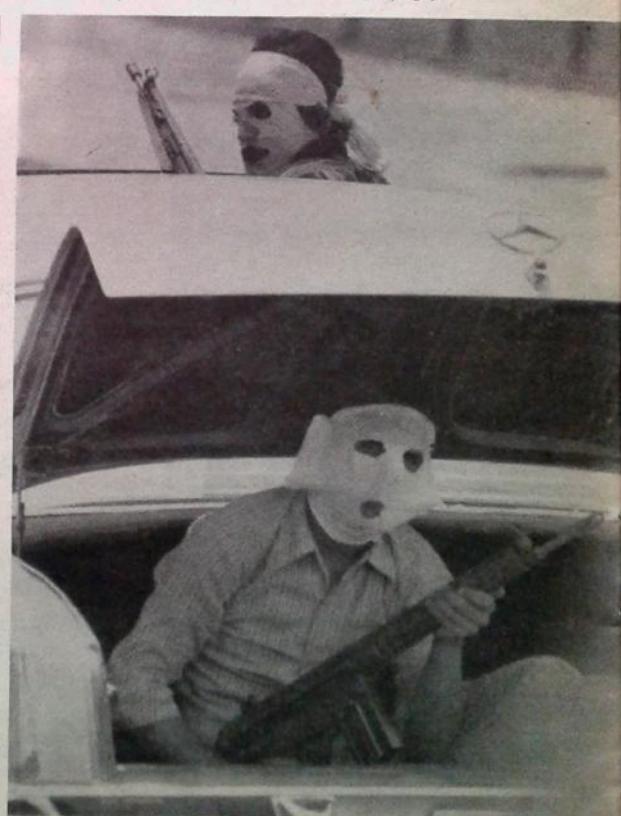
— اشک درد ... مگر ما چه گفته بودیم . نکرار روزهای سخت انقلاب .



— بازهم آن داستان کوکتل مولوتوف و بچه‌ها . آن دفعه علیه نگهبانان طاغوت بود . این بار علیه کی ؟



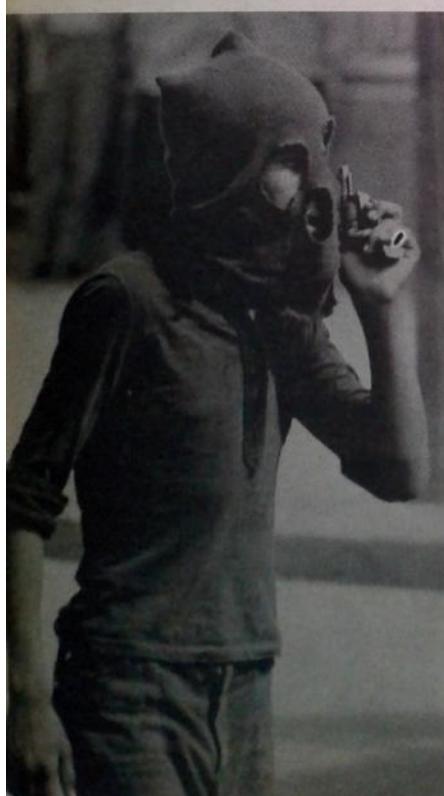
— ماتم از دست دادن اوست .



— شهر در قبچه‌هایست که نفس را در قفس می‌کنیم !



— ما به خدا ضد انقلاب نیستیم ... ماهمه سرباز توایم ... ما از پیروان اسلامیم .



— حاصل جنگی برادرانه و خونریز . وحشیانه و بی رحم ...





منتظر شدن مجلس مؤسسان
 اقدامی ضد دمکراتیک است.

عقب‌نشینی دولت از موضع دمکراتیک

حسین رهرو

پس از قیام عدهای تلاش کردن با اختصاصی‌کردن رهبری مانع شرکت فعال نیروهای ضد امپریالیستی شوند

موج جدید تهاجمی از نظر شکل با حملاتی که تاکنون علیه آزادی و انقلاب صورت می‌گرفت تفاوت دارد. از نظر شکل اجرا روندی که در چند هفته اخیر علیه آزادی شکل گرفت با حمایت آشکار مقامات مسئول چه در شورای انقلاب و چه در دولت همراه بود. این ویژگی نشان میدهد که گروههایی که از ابتدا می‌خواستند رهبری تمام ملی و تمام خلقی را اختصاص گردند و آنرا از سطح بیان مجمع دردها و خواسته‌های تمام ملت به سختکوی یک گروه خاص تقلیل دهند تا حدی موفق شده‌اند و چه پیروزی در دنگی.

باید افروزد که آن بخش از رهبری که تاکنون و بارها در برابر این کونه عملیات ضد آزادی به دفاع از انقلاب و آزادی برخاسته بودند و در برابر اعمال دیکتاتوری یاک گروه خاص بر تهم ملت مقاومت می‌کردند این باره و مانند دانیم چرا - هرراه و همدموش دولت در برابر این تهاجم ستکوت کرده‌اند.

فرایند کتونی از نظر محظوظ نیز دارای اهیت سیاسی - اجتماعی و مذهبی است. در یک جنبش ملی و دموکراتیک مانند انقلاب ملت ما - رهبری عبارت است از نهادی که چه در قالب یک شخص واحد و چه در قالب یک نهاد سیاسی مانند حزب یا جبهه - که با ارائه یک برنامه سیاسی فراگیر تعاضی اقتدار و طبقات، سازمانها و گروههای گوناگون را صرف‌نظر از تنوع اختلافات و تعابران عقیدتی در یک صفت واحد برآسas محور مشترک یعنی مبارزه ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری متوجه کرده و خود به عنوان سختکو و نماینده تعاملی این اقتدار

تدوین و تصویب قانون اساسی منتظر شده و طرح انتخابات شورا نیز به تدریج فراموش شده است. هیات حاکمه در برای خواستهای روزافزون مردم برای شرکت هرچه بیشتر در امور کشور به ایجاد سدهای دفاعی پرداخته و روز به روز از موضع دموکراتیک انقلاب عقب‌نشینی می‌کند.

موج جدید تهاجمی به علت حمایت همه‌جانبه رهبری از اینگونه عملیات خصوصیتی فرارونده و گسترش یابنده یافته و مفهوم سیاسی آن از دایره مالوف و آشنا می‌شود.

رادیو و تلویزیون که با تبلیغات خود سعی کرده که ترور آیت الله مطهری را به نیروهای دموکراتیک نسبت دهد و با یک کوشش دوکار براورد. می‌خوبلانه رادیو و تلویزیون پس از ترور ناکام دوم چه خوب سپه روی کرد هر که در او غش ود، و به انتکاء حمایت دستگاه حاکم ما شاهد بکار گیری رایج ترین و شناخته‌ترین ابزار استقرار دیکتاتوری سیاسی یعنی بودیم و به دنبال آن شاهکار بی‌بدیل طنز سیاه سیاسی، حمله ضد انقلابی عناصر برانگیخته به تظاهرات ضد آمریکائی روز جمعه گذشت، نمایش حماقت و فرصل طلبی را به اوج رساند و ظاهرا حکایت همچنان باقی است.

در شرایط بحران اقتصادی ازطرفی و ضعف دولت به دلیل بی‌برنامگی نیرو حاکیت دوگانه کمیته‌ها - دولت، شورای انقلاب - هیات وزراء فرعی است. سازمان یافته‌نیروهای انحصار گران‌تجهای جز هرج و مر جزء مجدد و رنگ شده فاشیسم نخواهد داشت.

در چند هفته اخیر زنجیری از حوادث یکدست با هدفی مثابه در کشور مشکل گرفت. تهاجم همه‌جانبه و سازمان یافته بدنیروهای آزادیخواه و ددو کرانیک توسعه دار و دسته‌های انحصار گمرا جریانی است که از حمله به مطبوعات آزادیخواه تا هجوم وحشیانه به تظاهرات ضد آمریکایی روز جمعه را دربرمیگیرد. تهاجم همه‌جانبه و حمله به سازمانها تهاجم همه‌جانبه و حمله به سازمانها و تظاهرات ضد آمریکایی، این باری پرده و آشکار مستقیماً آزادی را آماده حمله برنامه‌ریزی شده و سازمان یافته خود قرار داده و با تشديد تگ نظراندترین روانشناسی تحمیل گرایانه نه تنها آزادی بلکه انقلاب را به مخاطره انداخته است.

از سوی دیگر ما هر روز ناظر از دست رفتن نتایج انقلاب و عقب‌نشینی مذاوم می‌باشد. حاکم از موضع ملی و مردمی هستیم. لجاجت و انحصار گرایی در گروههای خاصی از رهبری، وجود کلمه یعنی اتحاد نیروهای مردمی را در مبارزه با امپریالیسم و دیکتاتوری به خطر انداخته است و طراحان سیاست خارجی آمریکا چقدر باید شادمان باشند که تظاهرات ضد آمریکائی نیرو های ملی و مبارز به تحریک دار و دسته‌هایی مورد هجوم قرار می‌گیرد.

از سوی دیگر دیدیم که چگونه یکی از هدفهای سیاسی اصلی انقلاب یعنی تشکیل مجلس مؤسسان برای

ظهور و سقوط این نوع دیکتاتوریها را دیده است مخالفانی که ناصادقانه بپس یهودی بودن، کمونیست بودن، منافق بودن، متهم می‌شوند، روزنامه‌هایی که به علت زبان حقیقت‌گوی خود غارت می‌شوند، کتابهایی که سوزانده می‌شوند و سرانجام فضایی بوجود می‌آید که هر کس فکر می‌کند فردا نوبت اوست و در حقیقت این گونه حرکتها وقی به رام می‌افتد ترور فکری را تا سطح ترور جسمی بالا برده و ترس از متهمن شدن روان‌شناسی اصلی جامعه را خواهد‌ساخت.

ما هنوز امیدواریم و یا تعابیرداریم که امیدوار باشیم، رهبری با روش‌بینی و درک ضرورت همبستگی ملی در برابر امپریالیزم، سلطک‌گرایی‌های مشکوک و غد آزادی را جلوگیری شود چرا که جامعه ما جامعه‌ای آسیب‌پذیر است و هیچ کس نباید مسئولیت تکرار فاجعه ۲۸ مرداد ۳۳ را به عهده نگیرد

«اھیر کبیر» منتشر کرده است:

«صدای پای دگرگونی»

مجموعه مقاله‌های «حسین مهری»

- روایتهای نو... فکرهای نو...
- برداشتهای نو...
- شرح جربان‌های فکری جدید
- دور غرب...
- شرح بیطاری‌های غرب...

انحصار طلبان فرقه‌گرا از آنجا که فاقد هر نوع پیشه‌هاد سازنده و عملی برای مسائل مملکت هستند لاجرم تعصبات عقیدتی را دارند می‌بینند تا ناتوانی خود را پشت دیکتاتوری سیاه پنهان کنند.

گریز از مبارزه سیاسی براساس داشتن زدن بین اختلافات عقیدتی و مسلکی از طریق توسل به خشک‌اندیشی و تعصبات جاهله، ایجاد فضای ترس و روانشناصی ترور فکری، دروغ‌پردازی‌های تبلیغاتی و عوام فربیی از شیوه‌های رایج دیکتاتوری سیاه است.

دیکتاتوری سیاه، دیکتاتوری آشکار نیست، او از طریق دستگاههای شناخته مانند ساواک یا ارتش عمل نمی‌کند بلکه با بیجاد می‌باشد، خواهان سیاست نایدگری مطلق بوده و هر نوع مخالفت را تحت عنوان «ارتداد» و «رفض» سرکوب می‌کند. دستگاههای سرکوب گز در این نوع دیکتاتوری بیشتر دستگاههای عقیدتی و ایدئولوژیکی است. در نهونه

های شناخته این نوع دیکتاتوری مانند رایش سوم و یا حکومت مقتول مؤسسه‌بینیویتیات حاکمه ناتوان، آنکه که از حل مسائل اقتصادی و سیاسی عاجز می‌ماند، ناراضایتی توده‌های ستبر جامعه را به سوی دشمنان فرضی سمت داده و نیرو های مردم را علیه خود آنان بسیج می‌کرد.

آنچه مشخصه اصلی موج جدید تهاجمی را که در چند هفته اخیر در مملکت ما شکل گرفته است - می‌سازد در حقیقت دیکتاتوری سیاه است. مکائیسم علکرده در اینگونه نظامها از فشارهای عقیدتی آغاز شده و با تعریک عناصر ناآگاه، نهادهای دموکراتیک هورد حمله قرار می‌گیرند. تاریخ سیاسی جهان، بارها

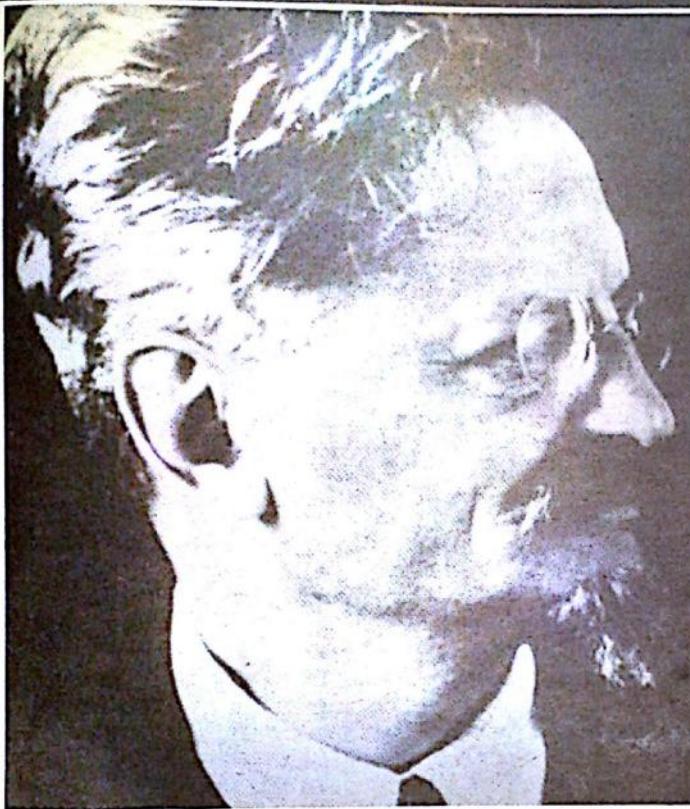
و طبقات، حصوصیتی تمام علی می‌باید. ما دیدیم که رهبری انقلاب ایران با ارائه یک برنامه سیاسی مبتنی بر سرنگونی سلطنت و مبارزه علیه تسلط امپریالیزم و با تکیه به قاطعیت و آتشی‌نایدیری خود به خوبی از عهده‌ایفای این رسالت‌تاریخی برآمد.

اما پس از قیام ما شاهد تلاش گروه‌هایی بودیم که با دستاویز قراردادن اختلافات عقیدتی خواهان اختصاصی کردن رهبری بوده و مانع شرکت فعال و خلاق کلیه نیروهای ضد امپریالیستی در نهادهای مردمی و صحنه فعالیت‌سیاسی می‌شوند.

جزیرانات آخر نشان داد که رهبری تا تأثید موج جدید تهاجمی بیش از پیش به سمت آنان کشیده می‌شود و این میتواند هبس‌تگی ملی را به خطر انداخته در درون صفووف متعدد خلق ما شکاف اندارد.

موج جدید تهاجمی دارای این ویژگی نیز هست که به علت فقر سیاست، فقادان برناهه سازنده و خلاق ساسی - اقتصادی برای مسائل مملکت، از مبارزه سیاسی هراسان و گریزان بوده و سعی می‌کند مبارزه عقیدتی را به جای مبارزه سیاسی بگذارد. موج جدید تهاجمی با حلله به نهادهای دموکراتیک تحت عنوان و به بهانه منصب در حقیقت فقر سیاسی خود را آشکار می‌کند.

زیرا هیچ نیرویی در جامعه معا خواهان مبارزه عقیدتی نیست. نیروهای سالم و ضد امپریالیزم خواهان مبارزه سیاسی هستند. آنها خواهان فضای باز و آزادی هستند که هر کس بتواند برنامه های خود را برای سازندگی کشور و بهبود زندگی مردم ارائه کند.



در حال حاضر در مکریک ، یک رئیسه مبارزات بروند مطبوعات ارتجاعی جریان دارد. این حمله توسط رهبران کندراسیون کارگران مکریک و یا بطور منحصر تحت رهبری شخص آفای لومباردو تولادو هدایت می شود. هدف «تحدید» مطبوعات ارتجاعی است: با قرارداد آنها تحت سانسور دموکراتیک و یا بطور کلی توفیق آنها. سندیکاهای کارگری را برای این جنگ بسیج کرده اند. دموکراتیک شفانایپری که تحریبه مکوی استالینیست لادشان کرده و توسط «دولان» س. پ. او. (پلیس مخفی شوروی) رهبری می شوند، از این مبارزه که نامی جز خود گشته برای آن بیدا نمی توان کرد، استقبال کرده اند. در واقع بیش بینی این امر شیرینکن نیست که دعصورت بیرونی این مبارزه و حصول نایاب علی که سخت به مذاق لومباردو تولادو مزه کرده، عواقب نهایی آن بیش از همه متوجه طبقه کارگر خواهد شد.

نتوری و تحریبات تاریخی هردو براین حقیقت شهادت میدهند که هرگونه تجدید دموکراسی

نظر لئون تروتسکی درباره آزادی مطبوعات و حضور طبقه کارگر حملاتی که چندی پیش علیه آزادی مطبوعات جریان داشت، بالاخره با تطهیل آیندگان - بعدن یاکھنه - و کنار آزاردن بعضی از میات تحریری کیهان و حملات مهجانبه رادیو و تلویزیون به مطبوعات کشور به اوج خود رسید و بدین ترتیب مسئله آزادی مطبوعات را به یکی از محورهای مهم مبارزه برای دمکراسی بدل گرد.

آزادی مطبوعات و طبقه کارگر، مقایه ای تاریخی است که در طی آن، لئون تروتسکی موضع مارکسیسم انقلابی را نسبت به آزادی مطبوعات روشن می سازد. تروتسکی در این مقاله روش می سازد که هرگونه کوشش برای تحدید آزادی مطبوعات، حمله به حقوق دموکراتیک بطور کلی است و زمینه را برای اختناق در دوره بعد آماده می سازد. در واقع، تجدید آزادی بطور اعم و آزادی مطبوعات بطور اخص، حمله به دست آوردهای انقلاب است و تیشه بریشه انقلاب میزند. این حملات، در صورت پیروزی، عواقب وخیمی برای طبقه کارگر و انقلاب در برخواهد داشت.

تروتسکی این مقاله را در سال ۱۹۴۸ در یاسخ به جملاتی نوشت که از جان حزب کمونیست علیه آزادی در مکریک دادای می شد.

این مقاله، سی و هشت سال بعد، اینبار در دوران انقلاب پرتعال در این کشور منتشر گردید. در سال ۱۹۷۵، سران ارش و حرب کمونیست برترفال دست به حمله وسیعی به آزادی مطبوعات زدند و روزنامه ریوبیلیکا، نشریه حرب سوسیالیست

لئون تروتسکی

آزادی مطبوعات و طبقه کارگر

این کشور توفیق گردید. در آنجا کارگران، آزادی مطبوعات و طبقه کارگر، پاسخ قاطع به حملاتی است که نسبت به آزادی مطبوعات صورت می گیرد. هیئت تحریریه روزنامه را کارگزارند. این مقاله، از مجله هشتگی اینترکانتیال برس (باب نویورک)، شماره ۹ نویل ۱۹۷۰ ترجمه شد و در یام دانشجوی شماره زمان ۱۳۵۴ و بهار ۱۳۵۵ برای اولین بار منتشر گردید.

آزادی و طبقه کارگر را در یاسخ به جملات حرب کمونیست به آزادی مطبوعات، که بنام مارکسیم صورت می گرفت، انتشار دادند که با استقبال کوتیری موافق گشت.

این مقاله، با اینکه در رابطه با فاصله های صندوقه ایان حرب کمونیست در سال ۱۹۴۸ در مکریک نوشته شده، لكن محتوای ساسی آن به جریان حمله به مطبوعات در ایران مربوط است. شخصاً با تاکید بر اصول و اندکی تغییر در جملات،

وسيع ترین آزادی ببيان و آز دی مطبوعات و تشكيل اجتماعات مي تواند شرایط مناسب را برای پيشيرد نهضت القابني طبقه کارگر بوجود آورد.

اين ضروري است که مبارزه اي شديد عليه مطبوعات ارجاعي بعمل آيد. ولی کارگران نيسواندن اجازه دهد که هنر سركوب گشته دولت بورزوائي جانشين مبارزانه خود را خود دارد. خود بايد از طريق سازمانها و مطبوعات خود بدان دست بزند. ممکن است امرور چنین بهنظر آيد که دولت نسبت به سازمانهای کارگري «روي خوش» نشان مي دهد، وئي فراز، ممکن است حکومت بدست ارجاعي ترین عنصر بورزوائي يفتد، امري که بنچار اتفاق خواهد افتاد.

در آن صورت، تمام قوانین تعديل گشته موجود، برض كارگران بكار معرفه خواهد شد. تهها ماجر چوپانی که به لطف هرچ چيز جز احتياجات لحظه اي نیست به وجود چنین خطری بي اعتناء هستند.

موقر ترین راه برای مبارزه با مطبوعات بورزوائي گسترش مطبوعات طبقه کارگر است. البته، نسربات زردي در ريف البابولار قادر با ناخچين وظيفه اي نیستند. چنین ورقه هاي جانی در ميان مطبوعات کارگري، اقلابي وياحي مطبوعات معتبر دموکراتيک ندارند. نشريه البابولار در خدمت جاهطلباني شخص آقاي لو مباردو تو دادنو است که او نيز به نوعه خود در خدمت بوروکراسى استالينيست است. روش اين روزنامه دروغ است و شوقي بكتير و بند و تحريف عقايد که هناس روش تو دادنو نيز هست. روزنامه تو دادنو نه بر ناهاي دارد و نه عقیده اي. واضح است که چنین ورقه هاي هر گز نيسواند حتی يك واکشن سالم در طبقه کارگر ايجاد نکن و بروتاريا را از اطاراف مطبوعات بورزوائي دور و بسي خود جلت کند.

لذا، به يك نتیجه اجتناب ناپذير هي رسما و آن اينکه مبارزه عليه مطبوعات بورزوائي باريون-انداختن «رهبران» منقطع از سازمانهای طبقه کارگر آغاز مي شود، بخصوص با آزادساختن مطبوعات کارگري از قيد لو مباردو تو دادنو و سایر جاهطلباني بورزوائي. بروتارياي مكريک باید روزنامه صادق داشته باشد که احتياجات اور را بيان کند، از مناقص دفع کند، القش درست را وسيع گرداند و راه را برای انقلاب سوساليني در مكريک همار را کند. اين چيزی است که روزنامه کليو در نظر دارد انجام دهد. لذا، ما كار خود را بالعلم جستي سخت عليه لافتني دوز خسبي بنچار تي تو دادنو آغاز مي کنيم. در اين كوش خود، ما به انتشار حيات تمام کارگران متوجه هارگيشت و دموکراتيک هستيم.

۲۱ آوت ۱۹۷۸

تحول را داريم و آن خفغان لفتر انگيز است که برآزادي سخن مطبوعات هم اکنون در اتحاد شوروی مکوت مي کند. اين خفغان ربطي به مطلع دیكتاتوري بروتاريا ندارد. بلکه بر عکس، برای آن طرح شده است تا در مقابل مخالفت کارگران و هفتمان از منافع فشر جديده حاكم حافظت گند. از همین بروکراسى بنچار تي درسکو است که آقاي لو مباردو تو دادنو و شركاء معمون وار تقليد مي گند و در نتيجه هر «رهبر» از طبقه کارگر که دولت بورزوالي را به سلاح گشتر مي آذهن عمومي بطور اعم، و کنترل مطبوعات بطور اخص تبلیغ گند، بمعناي دقيق گله خان است. در تحليل نهاي، تنديد بزاره طبقه جانبهای مختلف بورزوائي را بسوی توافق سوق ميهد. آن وقت آنان دست به تصويب قوانين ويزهای مي زند، ا نوع تصبيقات را فرام يكند و سانسورهای «موکرانيک» عليه طبقه کارگر به مرود اجرأ مي گذارند. هرگز که هنوز اين مطلب را تفهميده باشد باید از صفحه طبقه کارگر بغيرون برود.

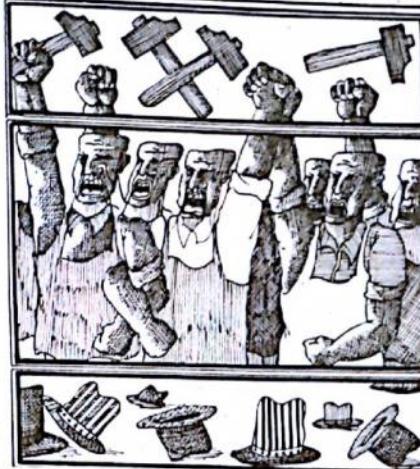
بعضی از «دوسنان» اتحاد شوروی اعتراض کرده خواهد گفت «ولي بعض مواقع دیكتاتوري بروتاريا مجبور مي شود که به اقدامات ويزهای دست بزند، على الخصوص عليه مطبوعات ارجاعي». ما ياسخ هي دهشم «در اصل اين اعتراض به اينجا ختم مي شود که انسان هي گند يك دولت کارگري را باید دولت بورزوالي يكی بگیرد. باوجود دیکه مكريک يك کشور نيمه مستعمره است لكن در عین حال يك دولت بورزوالي هست و به طريق يك دولت کارگري نیست. ولی حتى از نقطه نظر مطلع دیكتاتوري بروتاريا، اقداماتي نظرسنج توقف مطبوعات بورزوائي و یاسانور آنها، ابدا يك برنامه و یا يك اصل و یا يك دام مطبوع را درست دارد که تمام دست آورهای انتساب اکثر را در خطر ويزهای بعض قرار داده است. اگر غرض ما ييداگردن نمونه هاي از نفسود مغرب نوشته در نهضت هاي کارگري کشور هاي مختلف باشد، يايک گريليم، غایل گونسي لوباردو تو دادنو يكی از شفاقترين آهات است. در اينجا همچو اينجا در خطر ويزهای بعض قرار داده است. روش تو دادنو نيز هست. روزنامه تو دادنو نه بر ناهاي دارد و نه عقیده اي. واضح است که چنین ورقه هاي هر گز نيسواند حتی يك واکشن اينجا در خطر ويزهای بعض قرار داده است. روش تو دادنو طرفدارانش مي گوشند که وسائل و روشهای را وارد مي سمت بورزو - دموکراتيک گشتند. ممکن است در شرایط موقت، تحت يك دیكتاتوري بروتارياي از گردد، اجتناب ناپذير باشد. علاوه بر اين، آنها در واقع اين روشها را از دیكتاتوري بروتاريا به وام نمي گيرند، بلکه بر عکس آنها را از بنچار یعنی سيرن دارند. دیكتاتوري هستند بعاليه يك گيرند. بعارات دیک، آنها بر اين بورزو - دم، از اس مريض، و بروس بسياري بوروکراسى استالينيست در حال زوال را تزويق مي کنند.

دموکراسى بورزو خود گريک را دو خطر گشته و دام از دوچه تهدید مي گند: اول، امير یاليم خارجي و دوم، ماموران ارجاعي داخلي که بر تي از ترین نسربات را در احتصار دارند. ولی آدم باید تور و گودن باشد که نصور گند که بنوقيف مطبوعات ارجاعي، کارگران و هفتمان قادر خواهد بيد خود را از قيد نفسود عقايد ارجاعي خلاص گند. در حقیقت نهایا

در راهمه بورزوائي، در تحليل نهاي درست مانند وسنه هر گونه ماليات که همراه برگزده طبقه کارگر سگين خواهد گرد، بيوس متوجه بروتاريا خواهد بود. دموکراسى بورزوالي تا آنجا بدرد بروتاريا مي خورد که راه را برای توسعه مبارزه طبقه يكشاند. در نتيجه هر «رهبر» از طبقه اذهن عمومي بطور اعم، و کنترل مطبوعات بطور اخص تبلیغ گند، بمعناي دقيق گله خان است. در تحليل نهاي، تنديد بزاره طبقه جانبهای مختلف بورزوائي را بسوی توافق سوق ميهد. آن وقت آنان دست به تصويب قوانين ويزهای مي زند، ا نوع تصبيقات را فرام يكند و سانسورهای «موکرانيک» عليه طبقه کارگر به مرود اجرأ مي گذارند. هرگز که هنوز اين مطلب را تفهميده باشد باید از صفحه طبقه کارگر بغيرون برود.

بعضی از «دوسنان» اتحاد شوروی اعتراض کرده خواهد گفت «ولي بعض مواقع دیكتاتوري بروتاريا مجبور مي شود که به اقدامات ويزهای دست بزند، على الخصوص عليه مطبوعات ارجاعي». ما ياسخ هي دهشم «در اصل اين اعتراض به اينجا ختم مي شود که انسان هي گند يك دولت کارگري را باید دولت بورزوالي يكی بگیرد. باوجود دیکه مكريک يك کشور نيمه مستعمره است لكن در عین حال يك دولت بورزوالي هست و به طريق يك دولت کارگري نیست. ولی حتى از نقطه نظر مطلع دیكتاتوري بروتاريا، اقداماتي نظرسنج توقف مطبوعات بورزوائي و یاسانور آنها، ابدا يك برنامه و یا يك اصل و یا يك دام مطبوع را درست دارد که تمام دست آورهای انتساب اکثر را در خطر ويزهای بعض قرار داده است. روش تو دادنو نيز هست. روزنامه تو دادنو نه بر ناهاي دارد و نه عقیده اي. واضح است که چنین ورقه هاي هر گز نيسواند حتی يك واکشن اينجا در خطر ويزهای بعض قرار داده است. روش تو دادنو طرفدارانش مي گوشند که وسائل و روشهای را وارد مي سمت بورزو - دم، از اس مريض، و بروس بسياري بوروکراسى استالينيست در حال زوال را تزويق مي کنند.

دموکراسى بورزو خود گريک را دو خطر گشته و دام از دوچه تهدید مي گند: اول، امير یاليم خارجي و دوم، ماموران ارجاعي داخلي که بر تي از ترین نسربات را در احتصار دارند. ولی آدم باید تور و گودن باشد که نصور گند که بنوقيف مطبوعات ارجاعي، کارگران و هفتمان قادر خواهد بيد خود را از قيد نفسود عقايد ارجاعي خلاص گند. در حقیقت نهایا



خانه آفان که در دشان یکی است

حاجی سرمایه دار به کارگران صبر انقلابی نشان می دهد. دولت بانشان دادن صبر انقلابی از خودش دوباره یا خولخواران امیر پالیس را به ایران باز می کند. با وجود فقر و بدینهنه که زندگی ما را نوید. درگوش و کنار راهرو روشنتری را نوید. دولت صبر می کنیم ولی بجههایمان را تهدید می کند صبر می کنیم ولی دولت پیشکار می کند؟ به سرمایه دارها کمک می کند. هشت بیلیارد تومان وام به آنها می دهد ولی وقتی که ما ۵۰۰ میلیون نفر کارگر بیکار از دولت می کنم که چند لحظه پیشتر به اطلاع خبره شویم. بیکاری تصویب کرد در جواب میگوید بیوی داریو از طرف داده است و باشی چند از کارگران حرف می زند، تکاهش را به زمین دوخته است و گویی به باشی بلند فکر می کند: «شمام است که از نست پدر و مادر فسرا ری هست و چون خسروی ندارم به آنها بینم. اینجا مالهایم و از اشناها فرض می کنم، نان خالی و آب می خورم. حتی قادر به گرفتن تایید و شتن بایس خودم نیستم. دولت می گوید صبر کنم. آیا صبر فقط برای کارگر ازدست داده است یا نکن جستجویش برای راههای نوین شاید از همینجا آغاز خود مکرر نه اینکه سوال آغاز پاسخ است؟ کارگر اولی حرفن تعامله است. شرم آسوده می برسد معطل شدنها...؟ با هم وارد اطاق استا برگی می شویم. چندیز چونی مستقبل مررگو چندین سندی انانه اطاق را تشکیل می نهاد. اطاق بر است از کارگران بیکار. در مطالعه کاههای پرسان باز هم می گوید خبر نثار است، خبر نثار

آغاز شده است. «جاره رنجبران وحدت و تشكیلات است». این سرآغاز راه نوبتی است که آینده انسان را نوید. درگوش و کنار راهرو روشنتری کارگران بیکار و شغل درگروههای سچهار نفری اینداخته اند و از این تحول هنوز نصیب نیز ندارند. در خیابان ابوریحان بر در و دیوار خانه کارگر انواع اعلایهای و بوسترها را می نواند دید که کارگران را بمنشکل، وحدت و مبارزه می خواهند و بروی دیوار بعدهشی نوشتند: کارگر، بروزگر اسلام حامی توست. دموکراسی کارگری حدومرزی ندارد و می نوان از فضای خانه کارگر دموکراسی آینده را دید که سرشار از امکان رشد و شکوفایی است تا غم نان انسان را از حفیقت انسانیش دور نکند و از تکامل اندیشه باز ندارد.

چهره ها خشمگین، پسرخی افسرده بیشتر برستگر و برخاشخو... بعنایه یکی می زند و میگویند خبر نثار تهران مصور هست آدم گزارش نهیه کنم. بانایاوری تکاهم می کند و می گشود صبر کن. حرفی را با رفیقش تمام می کند و با هم بداخل ساختمان می رونم. از چند پله پیش این می رونم و از راه روی نیمه تاریکی می گذریم. در دیوار را تکاه می کنم که خالی است و چند خسرو از کارگران اخراجی به تخته اعلانات زده اند. خسرو ایک شعار بازگوی نعامی حرکتی است که

کارخانه را برای بیاندازیم. دولت بهتر است به ما کمک کند تا این مسأله را حل کند.

پیشنهاد می‌کنم که این کلام
با خوبی می‌دانند که جرخ اقتصاد تنها با
ستهای پرتوان آنها به حرکت درخواهد آمد و
می‌دانند جرا از دسته ایشان، از غیرهایشان استفاده

پیرمرد لیخند می‌زند سیگار دیگری روش
نکند و سایشگرانه به کارگر جوان خبرهای شود.
بان کلام را شنیده است، زمزمه می‌کند؛ اداره
ارتخانه‌ها به دست کارگران!

نظرش را راجع به مرکز کارگران در تدوین
نون کار و قانون اساسی می برمسم می گویید:
خیلی ها امروزه سنتک به سینه می زرند و از کارگر
اعنی می کنند ولی در اصل ما کارگران خواستار
تغییر نمایند واقعی کارگران در تدوین قانون اساسی
مشتمل باشند و بقیه افراد را خودشان را نمایند کارگر ها و
بکی ها همچو خودشان را نمایند کارگر ها و
آورند بنده که نمایند گفایا به هم خود را ذیح
ن کار می داشم چون اجداد کارگر بدینه آدمدم «
حرثها ادامه دارد. حاضرند ساعتها حرث
نند و دردها هست. را نمک نند ... ول طهمار

حرف آخر را نماینده شورای مؤسسه
دانشگاه ایستان مکر کجا بازگو خواهد شد؟ که
آنها های گروهی طومارهای بیشتر برای ارائه
رئالیتی ...

بروز : «پیش از دوست درجهت ایجاد یک
تصادف غیراوایست هر کوت کند ما کارگر ان تضییعین
دھیم که مانند هشیه در بیال چنین اعمالی
آن شناختی کنیم. در غیر اینصورت هیچ پرس بعر انهای
اصدای ایران حل نخواهد شد. از دوست
خواهیم کرد دربارگراندن سرمایهداران
برایلیم به ایران تکند چون تیجه شوم آنرا
طباطب شامام دی ». ۱

این بخش مبارزه است که می تبدیل ... از اطلاعات رونمایی آیینه هوزن در گوش و کنار به بعثت شناخته اند ... بدین صورت خود را تنها احساس نکنند ... در چهارمین پایانگاه هادری را

توان دید و رفاقت پرادرانه مردان کار را
اس ازدست دانم کار ...
برادر بیکار به رفیق کارگریش می گوید :
تارگران شاغل می دانند که بیکاری تها بما مربوط
ن شود و فردا دامتکیر آنها نیز می شود. از

ما می خواهیم همبستگی خودشان را باما اعلام
نمایند و برای رسیدن به خواسته های ما از همه چه ع

سایتی ازما دریغ نکنند ...
شار راهپیمانی درگوشی رنگ میزند ...
رگران عالل ، رمانتید غافل
فرشیده آبازری

— 1 —

پیرمرد لاغر اندامی جلو می‌آید و از رفیقش
که بعلوی، من استادیه که هست و خواهد چشم داشت

بریز و بسته بریز، دندانهای زرد و پشت خمیده‌ای را درد می‌کشانند. پیش از اینکه روش می‌گذرد، بقیه با احترام او و نکاحه می‌کنند. نکاحی بهمن می‌اندازند و سرگزار آن به دستگاران خیره می‌شود. می‌گویند: ببر تکار است. صندلی جویی مارا جلو می‌گند و

نیشنده. کارگر جوانی برایان جای می‌آورد.
بیان پلاستیکی، آبی رنگ را حلوب می‌گذارد و
مهاومندانه می‌کوید: بخور آبچی... و بلافلصله
از میوهات و از رادیو تلویزیون شروع
نمود. گستاخیه از لفاف نه تنی می‌شد، گفت

همه آنها را ننان می بندند ... شاکی است که ادای پوتوپریز یون کاملاً آنها را تادیمه گرفته است. بودن فکر می کند برای این است که حرف حق زنند و در نتیجه دولت نمی خواهد افکار عمومی طرف آنها جلب شود. بالهجه شیرین ترکی گوید: « ما این اعمال را محکوم می کنیم و آنها را اعمال ضد کارگری می دانیم. برای نتدینیمین یار صرا از دولت خواستاریم که این دهای خونخوار سانور را از روی تشکیلات ادای پوتوپریز یون بردارد ۱ »

آنطراف میز مت محکمی بر میز کوپیده مشود
کسی میگوید این حرها را هی زنید که بعابر چسب
موئیستی می‌زنند.
بیبر مرد در مقابل خشونت هم در دش رش را
آگاری تکان می‌دهد و زیر گنجواه گشته است:

لکس نکولیم باز هم برجسب می زند. ما باید
حقیقت را بتکوییم.

رف می‌زند کوئی جانشان بدب رسیده است.
درمان دردهایتان را بخوبی می‌شاند و با بدی که از انقلاب داشته‌اند حیراند که چرا می‌در راه بپهونی برداشت نمی‌نود. پریش‌ها سخنی باشوری برتوان تکریم شوند. جرایات همارا نمی‌کنند؟ چرا سرمایه‌های کارخانه‌ها و شهر کنها می‌فروختند؟ اما...

مدادی خشکیگین کارگری چوان برهمی خیرزد...
مدادی خشکیگین کارگری چوان برهمی خیرزد...
خواهند آنها را برگرداند تا کارخانه برآه
خواهند آنها رسماً داده نیستند، فراز کرده اند
خوبید! آخر سرماده دارها رسماً نیستند، بیلی پنهانکاری

جود فعلا به دست کارگران اداره می شود . این

ن می ندهد که اگر کارگران امور کارخانه ها را خود بگیرند تو انانی این را دارند که خیلی ر از سرمایه داران کارخانه یا شرکت را اداره می نمایند. با یک قدر جزئی کمک خودمان می توانیم

قرآن مصور است، زمزمه می‌بیند خبر نگار است،
خواهد ازها بنویسد. در بیک لحظه دمها نفر دورم

مع می شوند. یک نفر بانایاوری می گوید کارت
برنستاریت کو ۱۵ کارت ندارم و از او میخواهم
با دفتر مجله تمام بگیرد. دیگری می گوید
با بشین میخواهد. رفیقش را صدا هیز نموده گوید
خدا و قلم بناور و همه چیز را بنویس.

به عنوان ناینده شورای موس مهرگزی
جاده‌های سراسری کارگران پروژه‌ای، بیکار
خرابی ایران سخن می‌گوید. سیاه‌رده و لاغر
ست. پیراهن سیاهی به تن کرده. صدایش قاطع و
لو از ختوت است. خنوت آسانی که باعزمی.

سخ اولین گامهای استوار را در تهاره موجود نارده است. از چکوئلکی تشکیل شورای مؤسسه گوید: «بعذار یکسری مبارزانی که نک تک برستانها انجام دادند و نتیجه ای نکرندند با تصمیم گرفته ای که یک تشکیلات سراسری بوجود آورم. نایاندگان شهرستانها را متعو کردند و مدد و نشتم و حول مایل بسکاری و خواستهای و دعمن سرور شورت کردند، بعداً تصمیم گرفته هر گونه حرکت سراسری باشد».

نهایا شعار روی دیواره به دهنم خطوط
کنند: «چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است.»
او ادامه می‌دهد: درقبال این تصمیم بود که روز
یک ماه به رابرای اختراض باشکه طرح ماضیو
ی نمود راهپیمایی کردیم. چون به مشکل پیکاری

ماله کارگران بی توجهی می شود راه بیمه ای
باشد. ۲۵.

ارهایان در مورد اتحاد و همکنی بود.
وهای مرتعج و فاشیت با کمال بیشتر می
دین بار بهما حمله گردند و آنها که در لیاس
قدم مسکن مایه داران را بینه می زند خواستند
صفوف منظر مارا درهم بکویند .
سخنگوی اویل به علامت تایید مرشد را تکان
نهاد. سورش درهم مروج مرگوب: «داد.

مورد رها ، چندین هنر از برادران ما بوسیله آنها، زنجیرها و چاوهای آنها مضروب شدند. با جلوی حرکت ما را گرفتند و ما برای اینکه موردنی بیش نباید جلوی بالک طبقه خودمان
کنیم که اینجا میباشد.

مشترک ردم ... و با انتباط لارگری متفرق
نمایم.

10 100,000

دانشجویان پر چمداران
مبارزه با دیکتاتوری شاه - قسمت دوم

استادان مبارز به دانشجویان پیوستند

دانشگاههاست زد.

رژیم که با شیوه‌های گذشت موقع به کنترل اوضاع نموده بود اکنون به اصطلاح «جنپیش» بارگاه داشتن الاهای درسی را عنوان کرد. مداران دانشگاهها از پدران و مادران دانشجویان دعوت می‌گردند که در دانشگاهها حضور یابند و بسی با ایجاد وحشت و ارعاب به آنها توصیه می‌گردند که موقعیت فرزندانشان در خطر است. مرافق فرزندان خوش باشند و آنها را بهترگ در کلاس تقویق کنند. بسی مختارانی های غرایی در دانشگاهها برای اندختند، مقابلان بسیاری در روزنامه‌ها نوشتند که دانشگاه محل آموزش است نه سیاست. آنها از پدران و مادران و عموم مردم می‌خواستند که «دانشگاه‌ندهای (بریسرویا) که نام «دانشجو» بر خود نهاده‌اند، عرصه را بر دیگران تکی کنند» و هرمان با دعوت از پدران و مادران، رژیم شاه عذرای از به اصطلاح دانشجویان را نیز زیر نام «سازمان دانشجویان» که از سازمان‌های «رستاخیزی» بود، به توطه و ایجاد وحشت و تفرقه در میان دانشجویان وادشت. این به اصطلاح دانشجویان در زبان حایات بسی دروغی ساواک و گارد دانشگاه به دانشجویان آزادی‌بخواه حمله می‌گردند. آنان با استفاده از رادیو و تلویزیون و مطبوعات به تبلیغات و سیمی برعلیه نیزوهای متوفی مستدند. اما الاهای مذبورانه رژیم تمری جز تندید فعالیت‌ها و هرگز ضد امیریست دانشجویی نداشت. در هی ساله ۱۳۵۶ دانشجویان به چایخانه فرانکلین که امریکائی بود، حمله برداشت. دانشجویان دانشگاه تهران تظاهرات و سیمی برعلیه سادات، اسرائیل و امریکا و در حایات از خلق متدبی فلسطین



تظاهرات ۷۰ دانشجوی
ورزشکاری نولت را نگران کرد

در اسفند ۵۶ رژیم در برابر دانشجویان عقب‌نشینی کرد و دانشجویان دستگیر شده در دادگاه واقعی محکمه شدند.

پر فروردین ۵۷ دانشجویان
دانشگاه صنعتی یکی از افراد گارد را از طبقه‌dوم ساختن آویختند.

مارزات ضد امیریست و ضد دیکتاتوری دانشجویان در سالهای ۵۷ - ۱۳۵۶ در ایران، نسبت به سالهای گذشته، بازهم ابعاد گسترده‌تری یافت.

در این سالها مبارزات دانشجوی، بسا بیوند خورد و مهارتی یافت. اکنون دنگ تظاهرات و جنبش‌های دانشگاهی بعد از محدود نمی‌نمد. خیابانها، کارخانه‌ها و مکانهای زرده زده و دور از آزادی‌ترین روتاها عرصه فعالیت‌های آزادی‌بخواهانه دانشجویان شده بود.

در آغاز سال ۱۳۵۶ تقریباً تمامی دانشگاهها و مراکز آموزش عالی کشور به علت تظاهرات ضد امریکائی، ضد اسرائیلی، ضد دیکتاتوری شاه و خفچان و جو پلیس حالم تعطیل شد.

در هرمهاد دانشجویان دانشگاه‌ای تهران و صحن، تظاهرات و سیمی در خیابانها برپا گردند. در آذربایجان سال هنامی کسی ورزشکاران کشورهای مختلف برای شرک در مسابقات گفت به ایران آمدند بودند، تظاهرات و سیمی بر علیه امریکا توسط دانشجویان برپا گردید. بیش از هفتاد تن از ورزشکاران ایرانی که عدده از دانشجویان دانشگاه ورزش بیز بودند در ورزشگاه بزرگ تهران و در حضور ورزشکاران سایر کشورها، تظاهراتی بر علیه امریکا برپا گردند که شدیداً موج تکاری داشت.

دست گرفت. پس از تعطیل بی‌دری کللهای آموزش دانشگاهها و مدارس عالی، رژیم دیکتاتوری شاه، منع اخراج دانشجویان، گسل آنان به سربازخانه‌ها، زندان و اعمال شکننه، به شیوه‌های دیگری نیز برای آرام نگاهداشت

اما به حرکت های سیاسی تبدیل شد . خنوت در گیری در داخل و خارج دانشگاهها هر روز فراش یافت . در اردیبهشت ماه ۱۳۵۷ که از انتربرب به اتفاق دانشگاهها تعطیل گردید . زد و مورد میان دانشجویان مخالف و موافق تنکیل لالهها گشتر یافت .

در فروردین ماه همین سال دانشجویان انتشگاه سنتی یعنی از تکهبانان (گارد) را از بقیه دوم ساختنام او بینند .

در اردیبهشت ماه ، دکتر عزت الله تکهبان ، نیس دانشکده ادبیات دانشگاه تهران که با دانشجویان رفاقت بسیار بدی داشت در نخستین ساعات صبح ، مورد حمله چند نشانش قرار گرفت و مجروح شد . تقریباً در هفتم هنگام د و خورهای متابهای در مراکز آموخت عالی باری و بایل اتفاق الناد . تظاهرات و سعی دانشجویان و دخالت گارد و پس ازش در دانشگاه تبریز این دانشگاه را به صحنه جنگ تبدیل ساخت . در نتیجه دخالت ارشن دهها دانشجوکت و مجروح شدن و از جمله دانشجویان

الاع واقعی (نه تسبیری و فرمایشی) انجام شد . و کلای مدافع دانشجویانی که در اسفند ۱۳۵۶ در ساری محکمه شدند ، به راستی دانشجویان جانانه دفعاً کرده‌اند . یکی از کلای انجویسیانی که به جرم شرک در تظاهرات مسکنی شده بودند ، در دادگاه گفت : «من میدیدم در کجای قانون اساسی نوشته‌اند که اگر کسی خواست را بیان کرد مجرم است ، آنهم را کنوری که متن اعلامیه حقوق پسر را بقول ارد » . پیش از نتیجه بیهوده جنین سخنانی در دادگاهها گفته نمی‌شد . دفاع واقعی از به صطلاح مهمنان نه تنها در کار نبود ، بلکه نیز ندانیان سیاسی در بیدادگاههای در بسته نظامی محکمه و معکوم می‌شدند . شایطه جدیدی که نتیجه حدت تصاهی خلق و امیرالیسم ، پاراضنی شدید مردم از رژیم و رشد و گسترش بسیارات دانشجویی بوجود آمده بود ، موجب گردید که بسیاری از دانشجویان مستغیر شده از اراده گردند .

در آغاز سال ۱۳۵۷ جنبش های دانشجویی

بریا گردند. حمله به بانکها، گیوک های
بلیس، دانشجویان و استادان ساوایک اکسون
دیگر به یک واچه هر روزه تبدیل شده بود.
سال ۱۹۵۶ لب تیر مبارزات دانشجوی متوجه
امریکا بود. در این سال دانشجویان از هر
فرصت برای ابراز نظر خود نسبت به امریکا
و زنم دست نشانه ایران استفاده کردند.
تظاهرات ضد امریکائی
روز عاشورا هزاران دانشجو در تهران و
نهضتها در تظاهرات ضد امریکائی و ضد رژیم
فریاد مرگ بر شاه و مرگ بر امریکا رسدادند.
روزی همان دانشجو را مستکبر و روانه زندانها
گرد. دهها دانشجوی دانشگاهیان تهران، تبریز
و دانشکده علوم سیاسی و اجتماعی (که با نیان
خاص و برای گسترش فرهنگ و سیاست رسانایخیزی
تأسیس شده بود) مستکبر آن زندانی و حاکمه
+ مقدمه



دانشجویان (با کمک استادان همبار) ضمن تشكیل یک ستاد مرکزی در دانشگاه صنعتی و جمع آوری وسائل اولیه زندگی، آخونده، دارو و ارسال آنها به طبع، بیوند استوار و ناگتنی خود را برای مردم مستعد بینه ایران نشان دادند. قابل توجه است که رژیم دست نشانه شاه به علت درگیری های شدید با مبارزات ضد امیریالیستی خلخلهای ایران، کمک دخور توجهی به خود نداشت. رژیم زندگان نکرد. (رژیم شاه یک هفته پیش از لازمه طبع به کنترل چند هزار نفری مردم تبریز میان شهداست زده بود). مردم طبع که تجزیعی شاه و ارتضی مدررش را در القس شفاط شکور می دیدند و می شیدند، دانشجویان و گروههای مردمی را تنها حامی و القی خوبی می بافتند. شرکت دانشجویان در این وظیفه ملی قدری وسیع بود که حتی رادیو و تلویزیون ایستاده به رژیم ناجار بد اعتراض نمود و شرکت سمع دانشجویان در باری بر مردم را تایید کرد. در اغذیه سال تحصیلی ۵۸-۱۳۷۰، سیاست دانشگاهها پیش از ایجاد چیز قرار داشت. اینها در میان دانشگاهها تشكیل شدند. انجویان در تظاهرات گسترده فریاد می زدند، اول آزادی بعد درس و کلاس، مبارزات انجویان با مبارزات استادان بیشتر پیوپل خورد استادان نیز از حضور در کلاس و تدریس بودند. اجتماع و تظاهرات دانشجویی کنون دیگر کاملاً آزاد شده بود. دکتر عبد العالی یزدانی رئیس وقت دانشگاه تهران در یک مصاحبه ملام کرد که تظاهرات و اجتماعات دانشگاهی در ارجوی قانون اساسی باید آزاد باشد. دانشگاهها کنون تهی محل اجتماع دانشجویان نبود، گروه ای مختلف مردم مانند سیل خروشان به دانشگاهها را رزی می شدند و خواهشی سیاسی و اجتماعی بود را اعلام می کردند.

با اوج گرفتن مبارزات ضد امیریالیستی در سال ۱۳۷۲ سازمان ملی دانشگاهیان ایران با تعاقد به آزادی دانشگاهی، دموکراسی نظام انتظامی، استعدادی نظام دانشگاهی، تأمین اجتماعی، چاده دانشگاهیان، با عنوت پیش هزار تن از استادان و اعضای هیأت های علمی دانشگاهیان کشور اعلام موجودت کرد.

در سالهای پیش (سالهای ۵۰ تا ۵۴) نیز یک سازمان فرمایشی و مدافع حقوق رژیم به نام سازمان دانشگاهیان وجود داشت که در صورت از تشكیل اجتماع در دانشگاهها اقدامات ضد خلقی رژیم را ناید می کرد. اما سازمان ملی دانشگاهیان شخصاً دهنهای ضد امیریالیستی داشت. این سازمان در اولين ماههای تأسیس فعالیت های چشمگیری از خود نداشت. داد.



رشد سریع چنین های دانشجویی و نزدیکی آن با مبارزات کارگران و رحمتکاران ایران است. در مرداد ماه همین سال ۲۴ دانشجو، دانش آموز و کارگر در ساری دستگیر، زندانی و حاکمه شدند که پس از ۸ روز محکمه آزاد شدند. یازده دانشجو در اردبیل دستگیر و محکمه شدند. ۱۰ نفر در لاهیجان به اهتمام واهی اخراج در قلم مسکیر و محکمه شدند. با پالا گرفتن داده های مبارزات داده امیر بالپست دانشجویان، رژیم باز هم عقب لشته های آشکاری از خود شناس داد. دانشجویان پس از محکمه آزاد می شدند و یا حداقل بر پرداخت جزای نقضی و یا گاهی چند ماه حداقل چند سال زندان محکومی شدند. نزدیکی به مردم

مبادرات دانشجویی در سال ۱۳۵۷ هر روز به مردم تقدیک شد. در اواخر مرداد پس از آتش سوزی جانشکار سینما رکس آبادان و شهردان بشی از ۵۰۰ نفر از مردم آبادان، دانشجویان هرچه بیشتر به الشای ماهیت خذلی رزیب پرداختند، در شهرپور ماه پس از زلزله خانمان برازدای طیں که بشی از پانزده هزار کشته بر جای گذاشت و این نهر را با خاک یکسان کرد؛ دانشجویان یکی از عدههای تن نیرو های باری رسانده به بازارانگاه این نهر مصیبت زده بودند

تهران شدند. دانشجویان از خواست اساتیدن حایات گردند. هیات های علمی بیش از ۴۰ دانشگاه و موسسه آموخت عالی بسی حیات از اساتیدان دانشگاه صنعتی برخاستند. رژیم حقوق اساتیدان را لطف کرد، اما مردم باری گردند. رژیم که با مخالفت شدید اساتیدان، دانشجویان، هیات های علمی و نیروی ای مرتفعی و آزادیخواه جامعه روپرورد شده بود، تصمیم خود را تغییر داد و چشمید آهزگار ناخت و بیر و قت اعاده گرد دانشگاه صنعتی محل روزگار شد، اما ازین روز نه دین این دانشگاه دوره های بالارسان از ایالات متحده آمریکا خواهد گردید. اساتیدان با این تصمیم هم مخالفت گردند و به احتجاج و تعطیل اکلاس ها ادامه دادند. پس از پی شجاعه مادرین مذکور کارها اساتیدان دست به اقدامات دیکتسری رزدند. شورای منتخب دانشگاه بدون موافقت دولت اسلام را بدینوش دانشجو کرد. مبارزات اساتیدان دانشگاه صنعتی به دنبال للاش بسیگر شان و همچنین به دلیل ستردگی مبارزات ضد شاه در خارج از دانشگاه و شرایط نازاران کشور پیروز شد و رژیم پس از ماهها مقاومت، در پر ابر خواست برخیق اساتیدان برای آنکه از شدت نازارانی ها در داخل و خارج دانشگاهها بکاهد، با ادامه فعالیت این دانشگاه موافق شد.

بررسی و تاییح ماهیات اول سال ۱۳۵۷ ناشانگر

محمد غلامی، موجہ (داود) میرزا و محمد عینی به شهادت رسیدند. تظاهرات دانشگاه تبریز، تبریز و حتی تهران را در بر گرفت. بازار تهران به همین علت تعطیل شد و درباری دانشگاهها، تظاهرات ختوت آمیزی انجام گرفت. رئیس دانشگاه تبریز استفاده کرد و روسای دانشگاهها به همین علت در تهران اجتماع گردند، اما پس از مذاکرات بیمار سراسجام بر دنخیمه رژیم و کنتار دانشجویان صحه گذاشتند. تقریباً در همین زمان یکی از دانشجویان ساواکی دانشکده کشاورزی کرج مورده حمله قرار گرفت و شدیداً جروح شد و چند روز بعد در نتیجه انفجاری که در دانشگاه فردوسی روی داد یک نفر کشته شد.

ستادان همراه دانشجویان

اگوند دیگر استادان نیز به مبارزه علیه با رژیم شاه برخاسته بودند. با صدور بیانیه و شرکت در تظاهرات کنترل و خشایانه دانشجویان را محکوم می‌کردند. استادان دانشگاه صنعتی تهران به استھان و در واقع انحلال پیکی از پرگزترین هرازگر غافلگیریهای ضد دیکتاتوری شاه، خواستار ادامه فعالیت این دانشگاه در تهران شدند. دانشجویان از خواست استادان حفایت کردند. هیات‌های علمی پیش از ۴۰ دانشگاه و موسسه آموزش عالی به هیات از استادان دانشگاه صنعتی برخاستند. رژیم حقوق استادان را لطف کرد، اما مردم پایی کردند. رژیم که با مخالفت شدید استادان، دانشجویان، هیات‌های علمی و نیروهای متصرفی و آزادیخواه جامعه روبرو شده بود، تصمیم خود را تغییر داد و چشمید آزمایشگار نخست وزیر وقت اعلام کرد دانشگاه صنعتی محل نفوذ اهد شد، اما ازین پس در این دانشگاه دورهای بالاسر از لیسانس دایر خواهد گردید. استادان با این تصمیم هم مخالفت کردند و به اعتراض و تعطیل کلاس‌ها داده اند. پس از پی‌تبیهه ماندن مذاکرات استادان دست به اقدامات دیکتسری زدند. شورای منتخب دانشگاه بدون موافقت دولت ادام را به پذیرش دانشجو کرد. مبارزات استادان دانشگاه صنعتی به دنبال تلاش پیگیرشان و همچنین به دلیل گستردگی مبارزات ضد شاه در خارج از دانشگاه و شرایط نازاران کشور پیروز شد و رژیم پس از ماهها مقاومت، در پر ابر خواست برحق استادان برای آنکه ازدند نازاری‌ها در داخل و خارج دانشگاهها بکاهد، با ادامه فعالیت این دانشگاه موافق گرد.

مول حیات پربار خود، به راست هیچگاه تا
این اندازه حرمت ندیده بود و هیچگاه تا به
این اندازه به مرکز برای آموزشی انسانی ر
پالایش لکر و اندیشه اسان تبدیل نشده بود.
به دنبال سقوط رژیم دیکتاتوری و استقرار
گروه حاکمه جدید و بروز تضاده های این گروه
با خواسته های کارگران و زحمتکشان، داشتگویان
با توجه به خاستگاه طبقاتی و وابستگی هایشان به
این یا آن طبقه، و برخورداری از ایدئولوژی
های مختلف، به گروههای تقسیم شدند،
هواداران سازمان چربیکهای افغان خلق ایران،
گروه دانشجویان پیشگام را تشکیل دادند،
طرفرادان سازمان مجاهدین خلق، داشتگویان
مسلمان و طرفداران حزب توده داشتگویان دموکرات
و وابستگان به جناح معروف به «خط سوم» گروه
دانشجویان مبارز را بوجود آوردهند. در کنار
این گروهها، یک گروه داشتگویی دیگر بوسیله
برخی از جناههای رهبری تشکیل شد که بهطور
آنکار با آزادی های مند دموکراتیک که حداقل حاصل
افتقاد می توانست بادند، به مقابله برخاستند.
این گروه در زیر لوای اسلام از حد آزادی
های خود یا فراتر نهاد و به تجاوز آشکار به
حریم آزادی گروههای دیگر پرداخت. این گروه
در یک فایل های مند دموکراتیک که انجام داد،
بعد از گروه داشتگویان «فالانز» معروف گردید.
سازمانها و گروههای داشتگویی اکنون با
انتشار جزو، نشره و کتابهای مورد نظر خویش
به تبلیغ متن و اعتقادات خود می پردازند،
کفرانهای مختلف و نظرهای تشکیل پیده شده، اکنون
میتینک و نظرهای داشتگویی اکنون
دانشگاهها به محیط زنده ای بدل شده است که
یک لحظه از رحکت بازی ایست و آرام نمیگیرد.
دانشجویان به دلیل آگاهیهای اجتماعی و
شناخت عمیقی که به ماهیت طبقات و دولت های
واسته به آنها دارند، اکنون لیز بی تردید
برزگترین نیروی جلوگیر نده خصوم جدد ارجاع
و دیکتاتوری انحصار طلب به ایران ستم کشیده
هستند. مبارزات داشتگویی امروز هم گسترش
یافته است و هم جدیتر شده است. اختلافات و
تضادهای گروههای داشتگویی که تیجه تکامل
حرکت های مبارزانی است آشکار شده است.
بی تردید حاصل مبارزات داشتگویی که اکنون
با مبارزات گروههای کوناگون مردم و بوسیمه
کارگران و زحمتکشان پیش از پیش بیوند خود رده
است، هر روز ارزشمندتر و غنیت خواهد بود
و در آینده ایران تأثیر بسیاری خواهد داشت.
پایان

و تجاور به حرمی آزادی و بی حرمتی بدانشگاهیان
تظاهرات وسیع سوت گرفت. هنگام تشییع
جنائز این استاد که دهها هزار نفر در آن شرکت
کردند، در چند متری میدان اقلایاب (۳۴) امتداد
سابق) مادران ارتضی به روی مردم آتش گشودند
و دهها نفر را به شهادت رساندند.

سازمان ملی دانشگاهیان ایران به عنوان
اعراض به تعطیل و بسته شدن دانشگاهها توسط
رژیم، در نیمه دوم ماه «هفته بارگشتنی
دانشگاهها» اعلام کرد. دانشجویان و دانشگاهیان
در این هفته با کمک و پشتیبانی کامل مردم،
دانشگاهها را گشودند. در بیست و سوم دیماه
۱۳۵۷ بیش از ۵۰۰ هزار نفر از گروههای مختلف
مردم دانشگاه تهران را گشودند. شمار «دانشگاه
سکر آزادی است» تقام ایران را پیر کرده
بازگشانی دانشگاهها حاصل خون جوانان بحقون
خفته خالق بود. دانشگاهیان در این هفته بسیار
دیگر خواستار خروج مستشاران خارجی، انحلال
شماره و ساواک، لغو حکومت نظامی، بازگشت
حضرت آیت‌الله العظیم خمینی و آزادی زندانیان
سیاسی شدند. پس از فرار شاه مخلوع از ایران
دانشگاه بیش از پیش به مرکز آموزش‌های سیاسی
و نظامی گروههای مختلف مردم تبدیل شد.
دانشجویان در بعثت‌های سیاسی شرکت کردند و
در خیابانهای دانشگاه به فروختن روزنامه‌ها،
نشریات و کتابهای سیاسی پرداختند.

گروههای دانشجویی

در فاصله ۳۶ دیماه تا سقوط رژیم دیکتاتوری
در تاریخ ۲۳ بهمن ماه ۱۳۵۷ دانشجویان به طور
چشمگیر در مبارزه شرکت کردند. به دنبال
تغوط رژیم دانشگاهها و بوزیر دانشگاه تهران
به مرکز آموزش‌های نظامی مردم برای مقابله با
حملات انتقامی بازماندگان رژیم تبدیل شد.

دانشگاهیان به سکر اصلی نیروهای مردمی
پیل شدند. تاکتیک خودروهای به غنیمت گرفته
شده در خیابانهای دانشگاه تهران به سرکت
درآمد. سکر های پاسداری ساخته شد. دانشجویان
در تمامی لحظات شبانه‌روز به پاسداری ایستادند.
سازمانهای رزمنده در دانشگاه به آموزش نظامی
پرداختند، دانشگاه به راستی چهره دیگری یافته
بود. پی تردید تبدیل دانشگاه تهران به سکر
اصلی مبارزه مردم برای علیه امیر پالیس و ارتقاء
و دیکتاتوری، برانز حرمتی بود که مردم برای
مبارزات دانشجویی و شهادت دانشگاه در سالهای
سیاسی دیکتاتوری قایل بودند. مردم با تبدیل
دانشگاه تهران به سکر اصلی بارزه برپیشاگشی
دانشگاهیان و بوزیر دانشجویان در مبارزه ضد
دیکتاتوری تاکید کردند. دانشگاه تهران در

با اوج گیری مبارزات ضد امیرالیست‌خواهی ایران، مبارزات دانشجویی بین از پیش گسترش یافت. دانشجویان به خیابانها آمدند و مردم را به مبارزه دعوت کردند، در روز ۱۴ آبان ۱۹۷۲ تظاهرات دانشجویان و داشناموزان در جلو دانشگاه تهران به خون کشیده شد و عده زیادی از دانشجویان کشته شدند.

آمار کشته شدگان این واقعه متفاوت است، برخی تعداد کشتهها را تا ۶۵ نفر اعلام کردند. بسیار ساختهای نیز برای جلوگیری از تشییع جنازه شهداء در محاسمه ارتش قرار گرفت. دانشگاهها تنطیل مدد و تظاهرات در خیابانها ادامه یافت.

عدمی از اعتمادی سازمان ملی دانشگاهیان ایران به عنوان اعتراض به تنطیل دانشگاهها در دبیرخانه دانشگاه تهران و وزارت علوم و آموزش عالی متعصب شدند. تعصمن استادان در وزارت علوم با حمله و تیراندازی مأموران ارتش و شهادت هنرنس کامران نجات‌اللهی (استاد دانشگاه پلی‌تکنیک) به خون کشیده شد. پس از کشته شدن استاد نجات‌اللهی مأموران نظامی بهمیه شب به محل تعصمن استادان حمله کردند و ضمن ضرب و جرح استادان و فحاشی و بی حرمتی استادان زن^۳ آنان را بعنادن القتل دادند.

بر تماشی ایران به خاطر شهادت استاد نجات‌اللهی

۱۰۷

اسلام راستین و اسلام ارجاعی

جوانی به نام مسعود مدرس به مجله آمد و گفت: این نامه را برای بازگران، نصفتوزیر نوشتند و پردم به دفتر نخستوزیری بدهم. دیدم شش تلویث است. فکر کردم، اگر نامه بدهم، ممکن است هرگز خواسته ندادم. واز ما خواست که چاپ

جناب آقای یار
ملعنتی شیوه هست که
را انجام داده و می خواهد
زندگی زیست شرک
و خود را در فردانم
زیارتی متفاوت چهار
ارزش اجتماعی تازه به قدرت
غرض نداشت این نوشت
غرض هست است که همه
می سوزد اتفاقات با
کشانندند خود . به نظر
جهنم که می خواهد بود
اسلامی است که به
بودن با عباراهای امری
خواهد . و با خیریت
اعتدالیتی است که همه
کشانندند خود . به نظر
جهنم که می خواهد بود
جمهوری فقط اسلامی
جمهوری می خواهد کهنه
نظام ارتضای قد علم
جمهوری ارجاعی ای
فریدی است . اگر که
جمهوری اصلی ای
از موابع بیش در رفته
چه باشد . اکمال قضیه
ای ایشان طلاقانی و در
مدحی دهنده در مقابل اقدامات
واکنش آجنبان که
شنان نداده و منعید
جهنم که می خواهد است حمله
هر چهار هزار غلبه مددون
که بر این پرده هم
روشنگران و مردم

ندرستان را بهیچ عنوان نمی‌توان دستکم گرفت.

ایم آن دارم که به خاطر حفظ
بروی این انقلاب و بخارت به پایان
سادن آن دست مرتضیعین را از وصل
فضل کردن امور کشور به کل کوتاه
نمی‌شند.
را که برای این سوت هم
بروی انقلاب می‌رود و هم اعتبار اسلام
در جهان متوجه امروز از بین خواهد
مود سدرس
فت.

یادهان فرود هدانطور که مذهبی های
نقابی داریم چیزهای نقابی نیز داریم

زیاد مدارم .

۲ - در اسلام راستین باید تعامی
گفتارها مطابق با اصول اخلاقی باشد .
فردای روز چهارم استند که در سراسر
پوشش با شرکت گروهها حتی حزب توده
خانی خواهد بود همچنان مراسی به نهاد
از دکتر محمد پیریا بود حجت‌الاسلام
عاشی رضخانی هنوز نظری که در قسے
ایران اکبرد در ذکر نهضت‌های ملی تاریخی
ایران اصلًا نامی از مصدق نیاورد و از
اینکه در پیرگذشت ملی شدن نتف (که)
اعسی از ایشان اشاره نداشت بوده و هست .

اعسی از ایشان اشاره نداشت بوده و هست .

آن سالها ! به میان نیاهد بود اظهار
تاسف کرد (در حالکه مهکان دنادن
کارکنان در آن سالها در برابر ساخت و به
مشخصت ساخت کرد) آیا این ایضاً
طبیق با وزارین انسانی یا اسلامی است ؟

عنین شخص بر محلن تزمیر ایشان
معذیری نداشت و بدون اینکه درگیر اکبری
عدد بالای سیار زنده هار کیست را
نهنهم به قتل او کرد . آیا چنین تهمت
زندگانی های بیکاری با اصول انسانی یا
املاکی سازگار است ؟

۳ - در اسلام ارتتعاجی ، میلت و
فرهنگ یومی پیارش است یک همراه
برسرازی اینکه رده گسم کند
سموهران (بیشتر بیشتر زاده) در خدمت
حقیقت اگاهانه با ناگاهانه در خدمت
جزیران مذکور می‌باشد . همان‌یاش که
برسراز طواری جمع گردیده و یا معزز
این کار پویا می‌نماید . همان‌یاش که
این دولت ملی نیز هستند و با احاجمان

بیزه دیگری است، و در پی نطق یک ساعت
شما حداقل باید یک آهنگ یا ترانه جهت

پس
چهار جواهر ایشان نموز مصدر کارتند و با وجود
نهنجه افشاگری هنوز در راهانشی می‌کنند.
از کار و وزارت خارجہ در دخالت می‌کنند
(ایام پس از کرنند) خود را کاندیدای ریاست
جمهوری می‌کنند. به یک روزنامه
مرکب‌کاری «هرالد تریبون» می‌گویند
نهنجه افشاگران بیرون و خسته است و
دو خودکشان مالاهمال از این رژی^۱. جواب
کارکنان اسٹون این یک جریان اجتماعی
شدید از ایشان حمایت می‌کند و جناب
جوهوری اجتماعی اسلامی خاطر شان
می‌کنند.

۱- در اسلام واقعی بعض و گفتگو
(و نه مجادله لفظی) در صورت لزوم
درست است در اسلام اجتماعی «کوئیسم»
خصوص کوئینستها را به خوتوت از
مرکه بپروری می‌برند. نکارنده این
طور خود نیز معتقد است و وجود مثلث
کوئینس «کوئینیسم - امیریالیسم -
مهنوبیسم» می‌باشد ولی این عقائد که
ایدید درست هم نیاش داد برآن نیست که
این انسانیت را از کوئینست هم کنیرم.
ایسراویل از کوئینستها زیر شکنجه ساوال
می‌بیند شدن ائمہ در یارانکه میهان
لذت‌مندی - مختصمان یاراده با رزیسم -
کوئینست یعنی کرنند. سیاری از
کوئینستها و به طور کل چیز کرایان
خاطر عشق و علاقه‌مندی به رونم دارند.
معلم اسلام معموب می‌شوند که «عادت
کوئینست خلاصه نیست - قدرت نیست -
کوئینست خدمت خلاصه نیست - قدرت نیست -

فامه‌ها

کیهان غلامی - دانشآور

بی‌مقدمه می‌گوییم جایین که شماره ۱۰ مجله تاحدی بامطبخ سروکار داشت، ولی با این حال روال همیگی خود را ازیاد نبرد. یکی ایسکه در «کلام نخت» اظهار کرد: «اید تهران مصور و استگی به همیج دست و گروهی ندارد. این قبول، ولی خوب بوده‌نما مرقوم می‌فرمودید از طرفداران سرستخ کلاشینک بدستها و نیز از انگلکوچیان سرستخ تر پریزی و قطبزاده هستند. حالا آن‌که یکانی با اروپایی بوند یا نیون آقای پریزی و قطبزاده کاری نداریم، اما شما با حروف درشت بنویسید: مردم سرورت سقوط این دولت را درک خواهد کرد.» و با صورتی که لغتش در کار بوداز خوانندگان توقیم دارید به ما تذکر دهند.

پریز رفاقت

راست شاه خود را روشنگر اصلاح طلب و

فریده - ر - اهواز

از شاخواهی می‌کنم درباره زندگی و مبارزات آقایان قطبزاده و بزرگ طالبی بنویسید که ماهم درباره آنها اطلاع کافی بدبست آوریم. بعضی عقیده دارند که مجله شا واقیبات را نمی‌نویسد و من گسویند از کجا معلوم چیزهایی که من نویسید برس است. من آرزو می‌کنم مجله شا این چنین باند و اگر واقعاً نیست خودتان تاکید کنید که بدانیم.

تهران صور - ما سعی می‌کنیم حقایق را بنویسیم و سعی داریم تا موضعی کمالاً بر ما روش نشده نوشته نشود. در

دربروزش دارند. شفوهه و سند مهم عیش من و

اکثریت جوانان آبادان ستاب تخلیه شده، این جماعت که در راهه فرهنگ آبادان بود می‌باشد. پس از بررسی من دانید از درون این ستاب چه بدبست آمد؟

ملطف هست اطلاع ندارید و از من پیر بساور

نشواید کرد، ولی قدری بجهه فرامایند و از نزدیک مشاهده کنید این وسائل را :

۱ - اعلامیه‌های چاپ شده «تحریرک آمیز»

به زبان‌های عربی و فارسی آماده پیش.

۲ - چهار عدد تفتیک ۲ - ۳ - با شماره‌های

وسائل نظم ۳ - یک مسلسل تیربار.

۴ - یک عدد کلت نارنجیک انداز.

۵ - سه عدد کلت ارتش و ششگاه.

۶ - بیش از ۲۰۰ عدد نارنجیک با شماره‌های

نظم و تعدادی دست‌ساز.

۷ - وسائل جمل انساد دولتی از قبیل

کواہی‌نامه - کارت ماسین - پلاک موتور و

ماسین - پاپورت.

۸ - در حدود ۱۱۱ نوع داروهای مختلف و از

هر کدام صدعاً عدد (بسته یا شیشه).

۹ - تعداد زیادی وسائل هراسی - طروف اطاق عمل - وسائل بیهوشی - دونوع ۳

خطرناک و مقدار زیادی باند و سرم.

مردمی آن کشک کاری کرد و وزخی کرد اند. بالا خود را برآورده بودند و فضای بسیاری ، مثولین ، نهایتگاه را به خاطر جلوگیری از درگیری های پیشتر تعلیل کردند - در مجموع تکه ایگر آن دعه که ظاهرا پیشتنان از جانی گرم بوده - محالات نمی کردند، لذا درگیری پیش می آمد و نهایتگاه بسته می شد. مگر انقلاب شده است؟ مگر اعدا نمی شود که آزادی برای مردم فراموش شده است؟ مردم در چنین مواقعی که از طرف عده ای اوباش مسورد حمله قرار می گیرند به کجا دادخواهی بکنند؟ به هر کجا کارساز می زندن طرف آن اوابیانان فرست طلب را می کنند. این است ترتیب اتفاقی که ۱۰۰ هزار کشته داده است؟

«صلیلیون عرب»

اثری از کارشناس

مان عرب ، «نیری دژاردن»

توجہ حسین مہری
— این کتاب ، زندگی تامہ
شوریخت ترین شوریختان جهان است:
اسٹلینیاں ...

- این کتاب، گزارش جنگ های یک ملت آواره شده با امیر بالیسم
صهیونیسم است ...

— آین کتاب، شرح تولد دوباره

سلط و ز هندی به نام فلسطینیان است...

نویسنده می‌گرد «صهیونیسم» خواب

پیریشان دینه است ... و اسرائیل، دهل

چر کپنیست که باید آن را بید حفظ

قطعه کرد ... صهیونیسم، استراتژی

خوب است، پنجه خونین امپریالیسم

درخاور میانه است ...

— با «مليون عرب»، شناخت

ما از فلسطین و فلسطینیان کامل

می شود ...

11 - 1970

—
—
—

اگر بهمین سان پیش برسود، از خفغان دوران آزارهای پیشتر خواهد بود. افراد و دسته هایی از نام اسلام سو عاستاده می کنند و از این وسیله را کوب مردم را ساخته اند و از احاسان و مرم سو استفاده می کنند. و قدرت های قانونی حاکم بر شهر در مقابل آنها سکوت می کنند.

با وجود اینکه تبلیغات منفی از طرف گروهی بر ضد نمایشگاه انجام شده بود، نمایشگاه افتتاح شد و من جزء اولین کسانی بودم که وارد نمایشگاه شدم. کار در کمال صفات و با ارزش اتحادمند بود. در نمایشگاه من شه بود از ایدئولوژی مخصوصی دفاع نمود و همچو کونه جنبه تحریریکی در نمایشگاه وجود نداشت. مردم زیادی به دیدن نمایشگاه آمدند. در این موقع چند نفر با حرکات غیرطبیعی وارد نمایشگاه شده و خبرنگاران را که به آنها دادند پاره کردند و شروع کردند به تحریریک مردم و اهل اینها را به رهبران شهیدنشده قوم کسرد وارد ساختند. این عده چندتای از عکسها را پاره کردند. پیشتر هم به مردم تنہ می‌زدند و به مردم توهمی می‌کردند. پیشتر هم به صورت گروهی صلوات می‌دادند (در آن شرایط لزومی نداشت، مساعده استفاده از اسلام). بالاخره برای اعزام مردم موافقا ساختند، وقتی که من نمایشگاه را ترک کردم نمایشگاه وضع تقریباً عادی داشت. روز بعد متوجه شدم که نمایشگاه تعطیل شده است.

پس از معلوم شد که یکی از شاهزادگان [۱] که به آن گروه اعتراض کرده بود که چرا عکس‌ها را باره‌ی من نمی‌کنند، مگر آزادی نیسته اگر بدستم آید، نهایتگاه را ترک کن، کنک زندان و یک نفس پیشک را داخل داشته و یک نفر دیگر را در خارج از دادگاه به خاطر دفع از نهایتگاه و هدف

تهران وصور - خوانندۀ عزیز.
عالیمدها از نظر شما تحریرک آمیز بوده
ست و در مورد بقیه وسائل اگر اینها در
ک سناد چریکی نباشد ، دیگر ستاد
چریکی نیست . مهم این است که بینید از
ین وسائل علیه خلق استفاده شده یا علیه
شمنان خلق .

جناب آفای بهنود سردیر محترم مجله
هران مصور .
عط غصانی آفای خسرو فشائی تحت
شوان بهن غشائی چگونه نهید شد، مندرج در
مسنفات ۴۲ و ۴۳ شماره ۱۳ مورخ ۱۳۹۴ فروردین
آن جله محترم لازم است توضیح زیر را به
تحتچشم تان، رسانی :

- ۱ - اینجانب شخصاً در عمرم حتی یک بسار رخوم بهمن فقایل را ندیده‌ام.
- ۲ - در مرور بروندۀ آنها ایشان هیچ‌گونه محتی اعم از بازیرسی - دادیار و غیره نداشته‌ام.
- به‌گواه مدارک موجود در بروندۀ ایشان کسه سترسی آن بهموقت امکان‌پذیر است).

٤- عین مرائب بالا را بهمین نحو به عنوان آنای خسرو و شفاقتی رسانیده‌ام، متناسب است تقریر فرماید مرائب را به نحو مقتنعی و بر این اupon طبقوعات در آن مجله محترم امر بدرج **سازند**.

باتندیم احترام سرهنگ بازنشته احمد سعیدی

اعضاء و محفوظ — ایلام

بارها اعلام می شود که مردم به آزادی
سینه اند. کدام آزادی ؟ آزادی که همار نیست.
آزادی هوایی است که تنفس می شود. مردم
سلام می بینند که آزادی را یعنی کفر اویل روزهای
نقلاس حاصل نموده بود، روزبه روز آن مردم گرفته
شود. غفقات شدیدی حکم فرما شده است که

این یک وظیفه بوده است. شاید آنچه که برای این آغازیان غیرقابل تحمل بوده و موجب اعتراض است دعوت از ایک مسلمان و آنهم دعوت برای مرغوب نقش انقلابی علمای اسلام میباشد. در این جله، که پل کفرنان عمومی و علی بود سدها نفر در آن شرکت داشتند و برادران و خواهران مسلمان مقیم واشنگتن هم در این کفرنان حضور بپدا کردند و صدعا کتاب و نوشیه بزبان انگلیسی نیز بین شرکتکنندگان توزیع گردید و همانظر بودند که چگونه سخنرانی اینجوان مورد استقبال قرار گرفت و به تصدیق عموم برای اولین سار اطلاعات دقیق و منطقی و متدل درباره نقش علمای اسلام در انقلاب ایران و عمل و وزیرگاهی انقلاب اسلامی داده شده است.

واضح است که نایابی و نه همچنان از برادران و خواهران مسلمان ما عنوان کیته دعوت کننده نبوده اند و قبول دعوت توسط اینجنبه برای ایراد سخنرانی نیز بهمچوشه به معنای قسول صلاحیت کیته مزبور نبوده است.

اما چیزی که آنای شاملو باطریت شاعر ام خودشان از آن که شدید بهمین دلیل هم آنرا فراموش کرده اند این است که اگر قبول دعوت بلکه گروه از مردم آمریکا در واشنگتن برای مرتفع چهارمی های اتفاق افتاد ایران، به نظر ایشان جرم نبوده است پس چهار شرکت هوشمندان را جرم نمی دانند ^۱ ایشان که تازه نشنس از راه رسیده بودند و هنوز هی زبان انگلیسی را بلطف یافتدند پس به توصیه و مرافق چه کسانی سراسی ایشان بر نهاده ای گذشتند شده بود ^۲ ... خیر، آنای شاملو اگر در آن کنفرانس ^۳ به تصدیق چند صد نفر ایرانی شرکت کنند از این عصای اتحادیه اسلامی داشتند و سازمانهای دانشجویان ایرانی در واشنگتن مسلط و مسله ای غیر عادی به چشم من خوده همان شرکت خود ایشان و سخنرانی طولانی شان ^۴ که هم بسیاری فارس دریک کشور خارجی و برای یافته دهد آمریکایی بوده است ^۵ و گرفته تو اسخنرانی اینصاف و همچنین متن لوشه آن در دسترس است و میتواند در دسترس کسانی قرار گیرد که علاقه داشتند به دروسها خلاص و موسسه کننده هستند.

دکتر ابراهیم بردی
دکتر امور خارجه

چاپ این نامه در انتظار نوار سخنرانی
های آقای احمد شاملو و دکتر بیزدی
میمانیم. چرا که تها چاپ آن سخنرانیها
که پیش از انقلاب صورت گرفته و هیچ
ملاحظه‌بین در آن زمان نمیتوانست، وجود
داشته باشد. میتواند به کشف واقعیت‌ها
کمک کند.

پاسخ دکتر یزدی به احمد شاملو

میر مختار مجله تهران مصور

در شماره موافق ۲۸ اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ در
جمله و در شرح مسامحة بازآقای احمد شاملو مطابق
با اساس درباره اینچه اعتماد نوشته دهد بود که تو پیشنهاد
بر بر دارمایه آن لازم بود. خواهند است دستور
فرمایند آنرا طبق موازن مطبوعاتی در همان
صفحه چاپ کنند تا برای کسانی که طالب حقیقت
 Hustend مورد استفاده قرار گیرند:

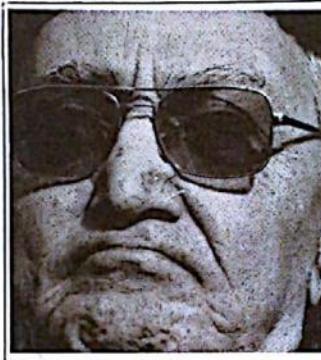
از طرف «کمیته مردم آمریکا برای ایران»
از اینجا ب دعوت شده بود که درباره «نقش علمای
سلام در انقلاب ایران» سخنرانی کنم. این سخنرانی
در کلیسای شهر واشنگتن پرگزار شد و اینجنب

مرحدود یکاًعَت در باره نقش علمای اسلام در این
نقطه متفاوت خن گفته. هم نوار این سخن از موجود
است و هم متن نوته دند آن در مترس پیاشد.
شکر کنندگان در این کفار اس ملاوه بر اینها
بیمارت بودند از آنی دکتر نور استاد نیرکه کان
دانشگاه استواره را کالیفرنیا که بعنوان ناطر
بین‌الملل روحانیت ۱۱ نفر از ناصر شذرمهی بی
ایران سفر کرده بود و سختانه در مجموع گزارش
سفرخواهی ایران موده آنای پروفور فالک اسنه
دانشگاه بریستون و کسی که علیه شکر کت آریکا



سنچایی: می‌ترسم به جای جمهوری، به دیکتاتوری برسیم

گفت و شنودی متفاوت و شیطنت‌آمیز بازهبر جیهه ملی



ایران یک نظام دموکراتیک به نار می‌آورد از او
نمایر می‌رسم:

بنظرشما آیا ما در ایران دموکراسی داریم؟
«بله تا حدودی تنها عنصر انحصار طلب و آنوبیر نمی‌گذارند این دموکراسی مستمر شود..»
نمی‌می‌کنم «عنصر انحصار طلب را تو پیچید
بعد آشکارا از شکافتن ساله پر هیز دارد و سرانجام آنها را چنین تعریف می‌کنم «عناصری که جزو ملک خود هیچ مسلکی را قبول ندارند، آنها که حتی عنوان ملی را هم قول نمی‌کنند از کلمه دموکراتیک می‌ترسند، می‌اززد، می‌شنوند نفت را تو پیچید می‌کنند انحصار طلب آنده» فکر می‌کنم، به بخشی از خبر این آیت‌الله خسین در مورد نفت اشاره دارد و وقتی که ذکر را مطرح می‌کنم یا تنها می‌افزاید

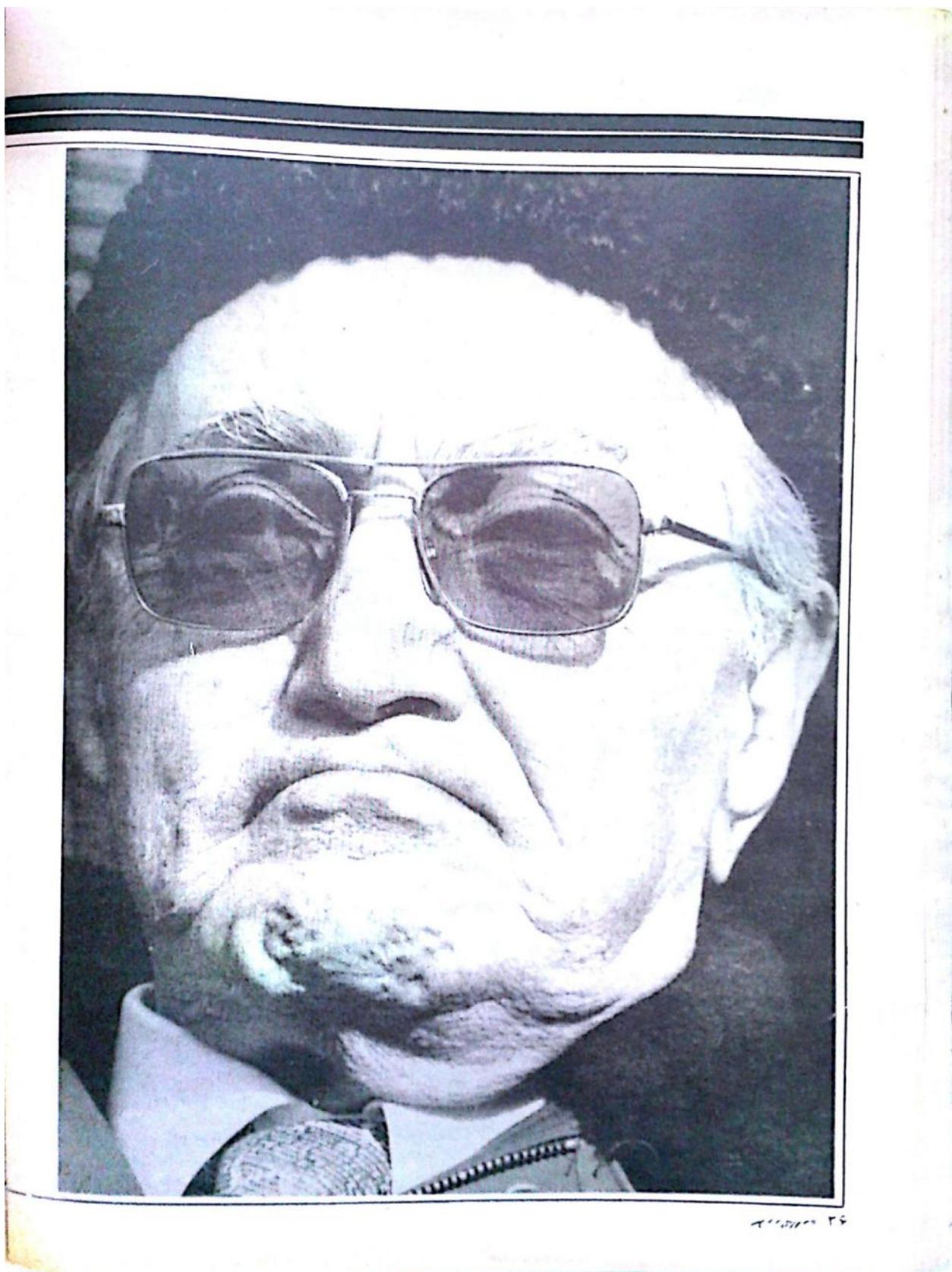
مخفری را احساس می‌کرم. بازبین رفتن سازمانهای ملی وزیرزمینی شدن گروههای مبارز، روحانیت به حرکت درآمد آنها مساجد، یعنی تنها محل تجمعی که برای مردم باقی مانده بود را در اختیار داشتند. مسجد محل تجمع و عبادت مردم بود و روحانیت ازان اضفاهه کرد، البته نقش غلبه دکتر شریعتی را نباید نادیده‌گرفت، او بیان نوینی از اسلام ارائه کرد و تأثیر فوق العاده‌ای بر نسل دولت ایجاد خود می‌بینید که می‌توانست در در حال تغییر نشان خواهد داده او در حکم غرالی بوده و نقش او حتی بیشتر از سید جمال الدین اسدآبادی است و بهر حال با توجه به اوضاعی که دیکتاتوری منظر خواهد شد و آنچه که علت استیضای من از وزارت خارجه بود و نه دولت که بی‌دوستی بود من بدبی دولتی اعتراض اشتم»

نصرالله می‌خواهم که در باره استمنای خود بیشتر توضیح دهد آما فقط می‌گوید:
«لئی خواهم دراین باره صحبت کنم».
از نکار اینها خود من گوید از اینکه ملیت ایرانی در خطر است هویت ایران را یکی از مهمترین عامل مقاومت کشور می‌داند و می‌گوید «ایرانی بودن، هویت اصلی ما است هویت ایرانی ما کمتر از هریت اسلامی ما لیست ملت ما قابل اینکه مسلمان باشد ایرانی است، زبان فارسی آداب و سُن

بانجایی به گفتنگو می‌شیم به قصد آنکه حرفاً نگفته مطرح شود و نه تکرار کلیاتی که از اساقی مصلحت اندیشی گذشته است چرا که سنچایی باید و از وارد مصدق باشد و رعرو راه او و آدمی انتظار دارد که در کلام سنچایی اگر نه حضور شکوفان مصدق؛ حداقل سایه او را حس کند که برنه و آنکار زبان تنها بد حق من گرداند و قدم به حقیقت می‌زند و بی‌تردید با مردم می‌کشد تنها شیفتگان حقیقتند سریع و سادق سخن می‌گوید. و در سنچایی آدمی مردی را می‌بیند که مدعی میراث مصدق است و آنگاه که شور گفتن حقیقت صراحت و صداقت می‌خواهد و بداجان گزیدن خطر که نام و نشانه نشاند و مصلحت نهندیده سنچایی شیط را خاموش می‌کند تا کلام در حصار بماند که هر اس فراگیر است و حضور قاطع مصدق همچنان محسوس و مصاحبه دیگر انتقال دهنده حقیقت بیست و لاجرم پرستگر دیگر پرسته نمی‌ماند، جالشگری است که باید به کاوش حقیقت بشنیدن تا از ورای گفتنگو مسول و به مصلحت اشاید خواننده بیم واقعیت را احساس کند و رگهایی از آنچه باید گفته می‌شود را ببیند. گفتنگو را به پاریس می‌کشانم به این قصد که بدانم چرا جیهه ملی توانست باز از اینه یک برنامه ملی و دموکراتیک بخوری برای تشکیل مردم و سکری دربرابر انحصار طلبان می‌گوید:

ما توانستیم این رسالت را انجام دهیم

جهیه ملی در سالهای ۱۹۴۳-۱۹۴۴ فعالیت نسبتاً خوبی داشت. اما وقتی که آمریکا تصمیم گرفت از دیکتاتوری شاخصاین کند حکومت سیاست‌گویی جنبش‌ها و گروههای مبارز را به شدیدترین وجه آغاز کرد و درنتیجه امکان هر نوع فعالیت علمی از بین رفت و هدایاکارترین و مبارزترین جوانان مملکت به می‌اززد زیرزمینی و جریکی برداختند و در این میان جیهه ملی به علت فشار دیکتاتوری از بین رفت. من در آن سالها به خارجه رفت و چند سال در آنجا مالم اما سوادی وطن را به ایران بازگردانید در ایران هرجا می‌رفتم سایه یک بیان



شاهمه و ... طاغونی نیست میراث مترکه ملی
ما است.» و وقتی به او من گزینه در زمان وزارت
خود شنا شاهمه و محبت تکامل را از کتابهای
درس حذف کردند آشنا می شود « کوچک
نمردن شاهمه » کوچک شمردن تاریخ باستانی
کوچک شمردن ملت است رسم شاهمه
آرمان انسان بیرون برست و هدایتی است که
دربرابر هر نوع ظلم و ستم حتی ستم شاهمه از
لیلیل کیکاوس مبارزه می کند ما ملتی هستیم که
قبل از اسلام ۱۵۰۰ سال تاریخ داشته ایم ما
ایرانی هستیم و باید ایرانی توانیم ».«
اعتقاد دارد که روحانیت شیعه باید در موضوع
اعتقاد و ارشاد مسلمان روحانیت را دستگاهی میداند
که هستیه بازمدم و در میان تووه بوده است چرا که
این مردمند که مساجد را می سازند ، مساجد
روحانیت را می بردند و روحانیت تنها وقتی
قوی است که مردم باشد نه اداره کننده کشور و اگر
روحانیت چنین نباشد نمی تواند رسالت خود را
ایفاء کند و می افزاید « اما هنوز نباید زیاد
تکران باشیم » می برسم هم اکنون چه کسی ملکت
را اداره می کند شورای انقلاب یا دولت ؟ و باش
دو پهلو است و بیشتر شبیه یاک آزو است « شورای
انقلاب موقتی است باید مجلس مؤسسان تشکیل شود
و قانون اساسی تدوین گردد » در امر تدوین
قانون اساسی شرکت دارد اینرا می دانم می برسم
کار تدوین قانون اساسی به کجا کشیده است ؟
می گویید « من در امر تدوین آن کمال می کنم
چیزی که لوشه شده است کاملاً دموکراتیک است
اینها اگر آنرا زیاد تغییر ندهند ».«
چه کس آنرا تغییر خواهد داد ؟
سکوتی کند و سرانجام می گوید « نس دام »
میدانم که میدانم ، همه میدانند اما نمی خواهد
بگوید مصلحت نیست و در برای این پرسش که
روحانیت یا شورای انقلاب در امر تدوین قانون
اساسی نظرات دارد یا نه ؟ و یا اینکه « تضمیم
نهایی راچه کسی میگیرد » سنجابی چیزی نمیداند
و یا اینکه نمی خواهد بگوید اعتقاد دارد که باید
مجلس مؤسسان و مردم تضمیم بگیرند ... حتی
نمی تواند بگوید که آیا در قانون اساس جدید
اعتیاز خاصی به روحانیت داده خواهد شد یا نه
می گوید « بیک شورای تکههان قانون اساسی خواهیم
داشت که اختلاط از روحانیون و حقوقدانان
تشکیل می شود » و سعی می کند آنرا با شورای قانون
اساس فرانسه و یا دیوان عالی آمریکا مقایسه کند
راه خوبی برای توجیه نیست یاداور من شوم که
اعضا شورای تکههان قانون اساسی فرانسه یا
دیوان عالی آمریکا فقط از نظر حقوقی اختیارات
دارند اکثر از طرف مردم انتخاب می شوند اما
شورای تکههان قانون اساس در ایران انتخابی
نخواهد بود و اختیارات آنها هم خیلی زیادتر
است آیا این به معنای نفس حاکیت ملی نیست ؟
ایدواز است که نباشد چرا که حتی نمی دانند که
اعضا شورا چگونه باید انتخاب و انتصاب شوند
از جزئیات می خبرم ».«
نمی توانم به این ماله فکر نکنم چه کس
و چگونه اعضای شورای تکههان را انتخاب خواهند
کرد ملت یا ... و اگرقرار است روحانیون در
این شورا باشند از کدام جناب ؟ می برسم « آقای
سنجابی آیا در داخل روحانیت تضادهای وجود
ندارد و اثارة می کنم به مقایه آقای خلخالی و
تظاهرات تبریز » می گوید :

* روحانیت ، باید نقش ناظر داشته باشد ،
نه اداره کننده کشور .
* عناصر انحصار طلب نفسی گذارند ،
دوگراسی مستقر شود .
* هن باوجود شورای انقلاب مخالفم .
* تشکیل شورای انقلاب وجود کمیته ها
به دیکتاتوری و بی ظلی می کشد .
* ما بیش از آن که مسلمان باشیم ، ایرانی
همیشه بودیم .
* اگر چنین چیزی باشد از صلاحیت من
خارج است شما دارید شیوه ای کنید !
بحث را رها می کنم و نظر او را راجع به
جهیه دموکراتیک می کنم .
* دلم نمی خواهد راجع به این جهیه صحبت
کنم جهیه ملی و دموکراتیک انتخابی از جهیه
ملی نبود فردی که سانی کمایش عضویت در
جهیه ملی نسبتی با رهبر پریزگ ما داشت اینرا
تشکیل داده است افراد و گروههایی که در این
جهیه هستند هنوز هوتی سیاسی خود را نشان
نداده اند .
* و بلا خاصه می افزاید « که جهیه ملی با
گروههای چیزی سرگذا به دلیل سلک آنها مخالفت
نمی کند بلکه با آن گروههای مخالف است که عمل
در روش یا مسلکشان پیرو بیگانه اند . ایدواز
که جهیه دموکراتیک انتظار نیافرود نمی خواهم
آنها را هنهم کنم (که به کایه آنها را به چیز
بودن هم تمهم کرد) اما آنها هنوز خود را نشان
نداده اند ایزادات آنها بیشتر جنبه شخصی دارند .
و بعد صحبت را به جهیه ملی برمی گرداند
و اینکه شرط وحدت از نظر جهیه ملی اعتقاد به
دموکراسی حاکیت ملی و استقلال است و
تشکیل صفت واحد نیروهای ملی را ضرورت

اساسی جامعه ما میداند و اعتقاد دارد آن بخش
از روحانیت که مخالف اتحاد با چیزهای ملی
هستند انتیه می کنند همانطور که شیوه هایی از
قبيل « ارعاب ، نهید ، ترساندن ، ایجاد وحشت
سلب امنیت ، حمله به تظاهرات ، تحریم مطبوعات
و ... » را که از طرف برخی از آنان تحریک
می شود مخالف دموکراسی و اسلام و یک رویه
فاضلی میداند .
می برسم آیا شرکت اعضای جبهه ملی در
دولت به معنی تایید دولت از طرف جبهه ملی
نمی باشد اینست و در برای این شوال
که شا چگونه روش دولت در برای مطبوعات
و رادیو تلویزیون را تایید می کنید می گوید :
« اینها روش دولت نیست ما سیاست رادیو
تلوزیون را تایید نمی کنیم تحریم مطبوعات را
هم تایید نمی کنیم اینها روش دولت نیست ،
روش گروههای خارج از دولت است مطبوعات
باید حقایق را بنویسند ».«
از بحث مطبوعات به رادیو تلویزیون می برسم
و از آنها به بخش کلیتر می برسم حرفه ای
کروی را بدید می اورم و اینکه بعد از انقلاب
مشروطه خوشبینان از راه رسیدن دیرآمدگانی
شناخته بودند که بیشترین بهره را می خواستند
و قدرتطلبی آنها را به بازارش با امیریالیسم
کناید و انحصار طبلیون و انقلاب برایشان تربیانی
بود تا شهید پلهی بباشد و مسعود را به کرس
قدرت مصیبن کند . و حال نیز کافی آدمدان
که با گذشته ای بهم و ناشانه خود و برنامه ای
مشکوک و تردیدزا و بایس استهایی که دولت نیز
با آن موافق نیست فکرم را مطریح من کنم و از
آنها نام میرم و نظر سنجابی را می برسم گوید :
« نهیم مثل شما آنها را نمی شناسم باید
بگذارید زمان افراد را بنشانند بگذارید تاریخ
همه چیز را توضیح نهد ».«
و من اصرار می کنم که قضایات تاریخ هر
چند داوری نهایی است اما سیاست خارجی ایران
و اداری از قبیل رادیو تلویزیون هم اکنون
در حال اجرا است و حال است که سرنوشت ملت
ما را خواهد ساخت نه آینده حرفاها باید در لحظه
سازندگی مطریح شود و چه بهتر که از زبان شما . متلا
شایعاتی در مورد دکتر بزرگی وجود دارد ؟
من نمی خواهم در این باره صحبت کنم
سیاست خارجی ما باید ملی با :

و سرانجام راجع به آیت الله کاشانی می برسم
و میدانم که اینروزها از او به عنوان یک روحانی
بیارز یاد می شود می گوید :

« او در ایجاد اختلاف بین نیروهای ملی ،
و تضعیف روحیه مردم و مخالفت با جنبش ملی
نقش فوق العاده و برانگری داشت ».«

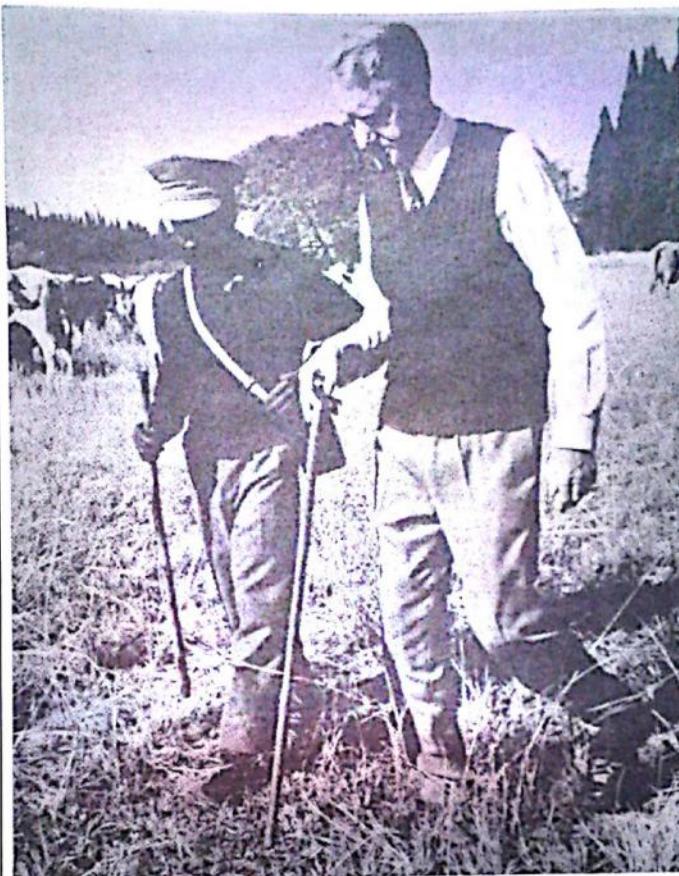
جهان

دوازده هزار و پانصد کشته : ۶ سال بحران رودزیا همانقدر کشته به جا گذاشت است که جنگ ۹ ساله الجزایر . نه انتخابات ماه آوریل و نه به قدرت رسیدن اکثریت سیاست پسوند هیچکدام وقنهای در این کنترارها به وجود نیاورده است . چریکهای جبهه میهن پرسستان خلیع سلاح شده اند . روزیانه حدود هزار را باز رامانور نظارت بر انتخابات کرده بودند . اما فشار چریکها مه آنها را مجبور ساخته بسود که اسلحه هایشان را زیر پرچمها مخفی کنند . دربرابر چنان انداز یاک واحد میانسیاس ، همه گروهها برای تغییر مادن میز به نفع خود ، با تمام قوا جنگ را برگزیده اند . و در پس برده این جنگ خطر بین المللی شدن بحران است که هر لحظه شدیدتر می شود .

قدرت های بزرگ جهانی ، این بار خطر را حس کرده و چنین های انفجار آمیز ماجرا را مورد توجه قرار داده اند . دو شنبه هفته پیش ، کادیلاک سایروس ونس فرستاده وزیر جیمز کارتر در مقابل «وابت هال» ، معراج دیپلماس ایکلستان توافق کرد . سایروس ونس پنج ساعت تمام سا لرد کارینکتون وزیر امور خارجه ایکلستان گفتگو کرد . مثلثه رودزیا سر آغاز بحث ها بود ، و اینکه این مسئله میرم است و در حل آن تأمل جایز نیست .

سایروس ونس سوال نیست : واشنگتن در قضیه رودزیا هم بازی را به وزارت امور خارجه ایکلستان باخته است . اما لااقل باید ظاهر قضیه را حفظ کرد . دولت محافظه کار خانم تاجر از فردای پیروزی انتخاباتی اش در ۳ مه گذشته ، با خیال راحت در نقش قدرت قیم ساختن فروخت است . نقش که در سهای تاریک منوی کاپیس کارگری کالاهان با چیره خواری از سیاست آمریکا از خاطرها برده بود .

ساخت و پاختهای لندن و واشنگتن در مورد قضیه رودزیا — که از سوی فرانسه ، آلمان فدرال و کانادا نیز کم و بیش تایید می شد — هرگز به نتیجه های جز طرح کاملاً تصوری یاک حل و فصل : مبنی بر تشکیل کنفرانس غیر ممکن با شرکت تمام جناحهای برگیر ، نرسید . حل و فصل که ظاهرا فریبند ، به نظر میرسید اما این یعنی را داشت که واقعیت ها را مورد توجه قرار نمی داد : اولین این واقعیتها قدرت فوق العاده یان اسیست در حفظ موقعیت داغلی خود ، گستردن دامهای فراوان در سر راه ها و اجتناب از اتفاقات در مردم بود . در سال ۱۹۷۶ یان اسیست زیر نشار دولت آفریقای جنوبی و هنری کیسینجر وزیر امور خارجه وقت آمریکا باهاشت خضع و خشون



بحران رودزیا بین المللی می شود

رودزیا : جنگی آفریقائی

Rhodésie : guerre à l'africaine

● جنگی خونین و بی رحم میان جانشین
یان اسیست و رهبران میهن پرسستان رودزیا
در گرفته است . رهبران انگلیس و آمریکا
چه نقشی در این میان ایفا خواهند کرد .

جامعه سیاهپستان آمریکا را از خود برنجاند و خود را از چشم کنورهای جهان سوم بیندازد. تحمیل کردن چک ملحوظ غربی به مردم روزیها ، حتی اگر نتیجه به نفع شورشیان میهن برست تمام شود ، هنوز به نظر کارتر بهترین وسیله برای رویارویی با شوروی در جنوب آفریقا است . بازگشت محافظه کاران به منته قدرت لندن و فشارهای داخلی ، بیشتر کارتر را برآن خواهد داشت که در موضع خود تجدید نظر کند . روز ۱۵ ماه مه سالی آمریکا با اکتریت سچارم ، سیاست روزیانی کاخ سفید را مسدود شرد . سناتور های آمریکائی به رهبری جس هلمنز ، سناتور جمهوریخواه کارولینای شمالی ، به رئیس جمهوری تا ۱۵ زوشن برای شناسایی دولت زیمبابوه مهلت دادند . خودداری کارت از این شناسایی به معنای تایید «ترویستهای مورد حساب مکو و کوبا» تلقی خواهد شد . صلبی بردوش

چیزی کارتر هم قول داده است . او قول داده است که با دقت موضوع را مورد بررسی قرار دهد ، اما به شرط یافتن دلایل قاطع و کافی و اطمینانیخش : اطمینان به اینکه ابل موزورووا مثل رهبری معتبر در نقش رئیس واقعی ظاهر شود . و اطمینان به اینکه وی با رهبران جهه میهن برستان به توافق برسد . در شرایط کنونی این اطمینان آخری دست نیافتنی به نظر میرسد . چرا که اسف سیاهپستان روزیها اکنون همان جز خرد کردن رقبا در برابر ندارد . شاید هم وی می خواهد بدینترتیب از انتقام آینده آنها در امام بماند .

چنگ از نوع «آفریقائی» ، که از این پس در روزیها درگیر خواهد شد . این چنگ بی ترحم و ملاحظات بشري است . این چنگ بی ترحم و گینه‌آلود جلوه خواهد کرد و کم کم امکان هرگونه راه حل بینتی بردازکر را از میان خواهد برد . رهبران گروههای چریکی که یک لحظه در برای نتایج رای گیری لزان شده بودند ، دوباره جان گرفته اند .

شانههایی آشکار حکایت از آن دارد که حامیان سوسیالیست آنها خیال رها کردنان را ندارند . ژرال هاینس هوفمن ، وزیر دفاع آلمان شرقی چند روز پیش وارد وزارتیک شده بود .

و میگهای ۲۱ تازه‌ای تحويل وزارتیک و سایر گنورهای خط مقدم جهه شده است . اگر از «اسقف کوچک» حایات جندی و قاطع به عمل نیاید ، بعد نیست که او بروند صلب خود را به دوش بگیرد .

کریستیان دینیو - اکسپرس



هرگونه مازش با سالیبیوری باید حکومت متمرد نیجریه را مورد توجه قرار داد که تروتهای نفتی و موقعیت آن به عنوان شریک اقتصادی لندن ، بزرگواری مسکین در تصمیم گیریهای آن ایلانستان به شمار می‌آید . کفرانس کشورهای مشترک‌المنافع در ماه اوت آینده در زامبیا برگزار خواهد شد . تا قبل از این تاریخ هیچ اقدامی از سوی ایلانستان جایز نخواهد بود .

دوین مانع برس راه خامن تاجر ، موضع آمریکا در قبال روزیاست . چیزی کارتر سما هرگونه حل و فصل مسله روزیها که رهبران شورشیان مسلح را در حاشیه تکه‌دار ، مخالف است . و برای مخالفت خود دلایل هم دارد .

چیزی کارتر از این بیم دارد که باشناشی رزیس که حقایقش برای او مورد تردید است ،

با به قدرت رسیدن اکثریت سیاهپستان در روزیها موافقت کرد . روز ۳ مارس ۱۹۷۸ به رهبر ناسیونالیست میانه روی سیاهپستان را وارد کابینه موقت کرد . روز ۱۳ آوریل گذشته دامن که بر سر راه غرب گذاشته شده بود آنها را گرفتار کرد : برخلاف انتظارهای و بعد غم تهدید چهارکجا درست رای دهنده‌گان سیاهپستان نایاندگان خود را برگزیدند . کنار رفتن یان اسیت دشنان او را علیه سلاح کرد . بعد ماجرا روشتر شد . روز هشتم ماه مه در پاریسان هنوز با رنگ و روی اکلیسی سالیبیوری آمریکا از سیان دو رهیف حاجب کلامه‌گیس بدسر عبور میکرد . این مرد یان اسیت بود که برای ادامی سوگند دولت تازه سیاهپستان به پاریسان می‌آمد . یان اسیت در برای رئیس پاریسان ، یک آفریقائی تروریست سابق تعلیم دیده در اردوگاههای رویسی ادامی احترام می‌کند ... «هرگز آتا وقتی که عمر من باقی است ، این کشورتوسط سیاهان اداره خواهد شد ...» این حرفهاهم از دهان همین یان اسیت در سال ۱۹۷۶ ، خارج شده بود .

آخرین شاهکار او به کردن رزیس هزین به تمام شانههای اطمینانیخش قانونی ، به کسرور زیمبابوه - روزیها بود : یک نصت وزیر آفریقائی منتخب ، «اسقف کوچک» ابل موزورووا ، شورش سابق که مرتب هزاری بزرگان دنیا نامه مینویسد و در نامهایش تأکید میکند که خیلی سیاهپستان است و خیلی «رئیس» .

مارگار تاجر آری و قادر ماندن به وعده وعدهای انتخاباتی اش ، وزیر فثار جناب راست . جزیش ، آشکارا در راه سازش گام نهاده است . او با احتیاط پیش میرود : اما سریعت از انتظار لرد کارینگتون هنوز عرق پیروزی معاذله کاران را از پیشانی پاک نکرده اعلام میکند : «طرح اکلیس و آمریکا در حال حاضر معتبر به نظر نمی‌رسد » . روز پهاردهم ماه مه «سرآتنوی داده» فرستاده ویژه وزارت امور خارجه اکلیس برای پنج روز مذاکره «متبت» قدم به خاک سالیبیوری می‌نمهد . روز ۱۸ مه ، یان گیلیور معاون کارینگتون سیاست تازه وزارت خارجه را در پاریسان اکلیس طرح می‌سازد : «باید تحولات عمیق (مقصود انتخابات است) در اوضاع روزیها را مورد توجه فرار داد ». الیت بحث برس پایان دادن به تحریمهای اقتصادی که گریبان متمرد سایق ایلانستان را می‌شمارد نیست . بحث برس شناسانی شتابزده رزیم جدید این گنور هم نیست . برای این کار باید ازموانع بیشماری عبور کرد که دو مانع به نظر عبور ناپذیر میرسد .

نایاندگان دائمی گنور های مشترک‌المنافع از خود سرخستی نشان میدهند . در رأس مخالفان

سیروس علی‌نژاد

هیأت تحریریه کیهان ، ستون فقرات هیأت مطبوعاتی علیه رژیم طغوتی بود.

داستان غم‌انگیز روز نامه کیهان

را زیر فشار گذاشته بودند که اعتساب را شکند، تا آنها حق‌السل خود را از صفحه نیازمندیها دریافت کنند — این‌دادگی گردند و نگاه‌داشت اعتساب شکست بخورد و طاغوت پیروز شد.

یک تن ، مدتها ، منوع‌العلم بوده است.

چند تن دیگر هم کسانی هستند که اگر چه پیشنه

نیز بذیرت . کوتناجیان به هیچ صراحت‌ستقیم

بیودند . ناگزیر اتفاق افتاد :

صیح روز بیست و هفتم اردیبهشت ۲۰

تاز اعصابی کیهان رفته است . ظلمی که تا فرست

این‌تاز اعصابی را به تحریریه راه می‌داند و نامه‌ای

به دستشان دادند که «دیگر به وجود شما احتیاجی

نیست ، به کارگریتی مراجمه فرمائید» .

یک اعصابی ناشناخته بود که هنوز هم معلوم نیست

از آن چه کسی است . تنها عبارت «مدیریت

موسی کیهان» خوانا بود که متناسبانه بجهولات

این مادله‌ی افزود . زیرا مدیریت کیهان هم ،

در حال حاضر ، ناشناخته است . آقای مصباح‌زاده

و پیران که رفته‌اند . دیگران هم در آنجا

کارمندند و هیچ کس صاحب موسوی یا ناینده

میر نیست . پس این مدیریت کیست ؟

بیست تنی هم که از تحریریه راندندند ،

اگر عناصر ناشناخته شده‌ای بیودند . مالهای بیودند.

بست کم تردید باقی بود که شاید منع اتفاقی

باشد ، و منع اتفاقی خود را به نوعی راضی

کنیم . اما بر عکس اغلب آنها چهره‌ای اشناختی

هستند . چند تن از آنها کسانی هستند که در

مبارزات میان دوره طاغوت نقش خود را به

درست اینجا کردند . به زندان افتادند ، زجر

کشیدند ، و اگر مبارزه با طاغوت را پیش

کنند ، بگیریم که باید بین ایرانیان تقسیم شود .

آنها بسیار بیشتر از هم خود ادا کردند .

عدمایی دیگر در مبارزات سندیکائی ، طله‌الحقائق

و سانسور نقش برستنای داشتند و در زمانی

که همه — حتی چند تن کسانی که اکون در

خرچ دادند و بدون اینکه اصل ماجرا کاملاً روشن

شود ، قضاوت فرمودند . اینکو رفاقت را

نوٹه‌چیان از دوستان اطلاعاتی ما آموخته

در کیهان اتفاق حیرت‌انگیزی افتاده است

ارتعاعیان ، «انقلابیون» را به نام «مندانقلاب»

بیرون کردند و بر شبپور دیده‌اند که مندانقلاب

را بیرون کردیم . مردم هم که نمی‌دانند از تزدیک

نفس و افراد را نمی‌شانتد گهگاه سایت‌های از

آدمگان و جبهه‌گیریهای در برابر بیرون شدگان

شان داده‌اند . این ظلسی است که بر اعصابی

تحریریه کیهان رفته است . ظلمی که تا فرست

این‌تاز اعصابی را به تحریریه راه می‌داند و نامه‌ای

به دستشان دادند که «دیگر به وجود شما احتیاجی

نیست ، به کارگریتی مراجمه فرمائید» .

این‌تاز اعصابی نمی‌شاید اما قبیله به عنین گذشته است که گذشتند . آنها که آدم‌دانند نه که انقلابی‌تر

از اخراجیان و اعصابیون نیستند ، سهل است ،

هزار مرتبه مندانقلابی ترند .

اما چه کسی من توادن باور کند ؟ چرا که

گردانندگان کوئی کیهان چندان ناجاپردازه

از حریه «دام» و «ابل» استفاده کردند ، که

تا زمان درازی نکنند ، واقعیت ماجرا برای آنها

که اهل مطوعات نیستند و از تزدیک شاهد

ماجرا نموده‌اند باور کردندی نخواهد بود .

آنها فضایی بوجود آورده‌اند که فاش گشتن

ماجراء ، حتی هراس آور شده است و بی‌ترس‌فردا

چهاق تکفیر را برسر این قلم‌هم پکوند که : ای

مردم بشتابید یک مندانقلاب دیگرا اما حقایق

ناجار باید گفته و نوشه . شوند . بهره‌قیمتی که

باشد . شاید همه حقایق ارزش آن‌دانشته باشند که

بهره‌قیمتی گفته خوند . اما ماجرا کیهان از

آن‌ست نیست ، باید گفته خود . چون این مقاله

کیهان نیست مقاله مطوعات است .

دو سه روز پیش از آنکه ماجراهای کیهان

اتفاق افتاد ، حضور آن در فضای کیهان احساس

شده بود . همه اعصابی تحریریه منظر و قیوع

حادثه‌ای بودند . همه اهل مطوعات باز تزدیک

در گفت و گو های چند نفری یا تعاس‌های نلنسی

گردند. و چون اعتضاب با موقبیت پایان یافت این تحریریه کیهان بود که تبر داشت صفحه خود را چینن انتخاب کرد. «با پیام امام خمینی اعتضاب پایان یافت.» کارنامه تحریریه کیهان در مبارزه با دیکتاتوری و استبداد از سه تحریریه‌ها برخشنادر است، چگونه است که آنها حد انقلاب شدند و گردداندگان امروز کیهان که باید آنها را «غاصبان کیهان» خوانند، چینن رقم میزند که: «تحریریه کیهان میتواند به کار خویش باز گردد به شرط آنکه در خدمت انقلاب باده» چه کسی از این تحریریه در خدمت انقلاب نیست؟ کدامیک از آن ۲۰ تن اخراجی در خدمت انقلاب نیستند؟ کاش سخن غاصبان کیهان از سر صدق بود. مطمئن‌تر اگر «حد انقلاب» را یافته بودند و بیرون گردد بودند، تحریریه کیهان از آن استقبال می‌کرد و می‌کند. هررا با گذاشتن عمارت‌نظری به شرط آنکه در خدمت انقلاب باشد» تحریریه اعتضاب کیهان را حد انقلاب جلوه می‌دهید! جز این است که می‌خواهید قاتح است کار خود را بپوشانید!

اگر مردم ندانند در آنجا چه گذشته است ما که میدانیم. اگر ما هم ندانیم خود کسی دانید. آیا وجود ادانان آسوده است؟ ای جرمه‌نوش جلس جم سبته پاکدار کالیه‌ای است جام جهان‌بین که آه ازو آیی به روزنامه اعمال ما فشان بتوان مگر سرد حروف گناه ازو

آنها که با نقشه‌چینی به حضور امام رسانیدند، گزارش غلط دادند و رهبر انقلاب را به اشتباہ انداختند، به انقلاب خیانت گرده‌اند.

قدرتی پیدید می‌آید که عده‌ای از کارکنان را به دلایل متعدد — از دست دانی کار، بیم از آنده، هر راه دشمنی دارند. زیرا با چینن روش عالی اندک اندک، اعتماد مردم را از امام میگیرند.

این نایخودی و وحشتناک است.

لاغر کردن اعتمادی که نسبت به امام است بویزه در این برخ از انقلاب که هنوز تاریخین به مقصد، راهی دراز در پیش داریم، خیانت است. اگر خیانت نباشد، چه نامی میتواند داشته باشد؟

درین و شوربختی این است که آنها همه کار خود را زیر پوشش «انجمن اسلامی» گردانند و چون مردم ما به اسلام اعتقاد دارند، و فرهنگ اسلام در قلب و ذهن و اندیشه‌های جریان دارد، و جامه کیهان از این وضع مستثنی نیست.

کارکنان و کارگران شریف و سدیق کیهان نیز بدون اینکه اصل قضیه را بشکافند، تاکنون به کارهای اینان هر تایید زده‌اند.

به این ترتیب آنها از حیات و سیاست از مردم مسلمان بپسندند. بدون اینکه اعلان این را خود را پاک اینچن اسلامی باشد.

براین ترتیب آنها موفق شده‌اند، روزنامه را منتشر کنند و چون روزنامه منتشر شد جاذبه

بودند — که خداوند نیخستایشان، بنای بدی گذاشتند. —

باری، در چشم من، آنکه چنین گزده دو گناه بزرگ مر تکب شده‌اند: یکی آنکه ۱۴۰ تن اصنای تحریریه کیهان را از کار خود باز داشته و اعتضاب ناگوار و ناصوابی را بر آنان تعabil گرداند و دیگر آنکه امام را به اشیاء انداخته‌اند و بابت هر دو گناه باید مجازات شوند.

این گناه بزرگی است که هر دسته‌ای در جائی توطندهای بجهد و سرگاه راهی قم شود و امام را ببیند و او را دچار اشتباہ کند و خود بر اسب مراد بنشیند. اینان حتی اگر بظاهر دشمن امام و جمهوری اسلامی و انقلاب نباشدند، در باطن با آنها دشمنی دارند. زیرا با چینن روش عالی اندک اندک، اعتماد مردم را از امام میگیرند.

این نایخودی و وحشتناک است.

سرکوبی خونین مردم که تابعی باشورش آنان نداشت ،

۱۵ خرداد، قیام طبقه متوسط علیه ستم



مبارزه یعنی طبقه کارگر ، مردم را به سوی بخشی از این طیف وسیع طبقاتی که به مبارزه مشغول بود ، کشاند ، این بخش ، روحانیت مذهبی بود که در راس آن آیت‌الله خمینی قرار داشت . علیرغم همکاری گروههای تکبری از روحانیون با دستگاه پهلوی ، روحانیت ایران نیز بسا انتگریه‌های مختلف و متفاوت به مبارزه بالسلسله پهلوی برخاست بود ، ساقه مبارزات آنان با این خانواده از زمان شخص رضاخان فراق شروع شده و در زمان سلطنت فرزند او نیز ادامه می‌پاید ، علیرغم انتگریه‌های متفاوت روحانیت در مبارزه با رژیم ، روحانیت متفرق به گفته شهید بیرون جزئی نویسنده کتاب تاریخ ۴۰ ساله ایران دو انتگریه برای حرکت خود داشت :

- ۱ - مقاومت در مقابل دیکتاتوری رژیم که جنبش ملی را خفه می‌کرد .
- ۲ - به خطر امنیت مصالح منفی آنها .

جزئی نویسنده کتاب تاریخ ۴۰ ساله ایران دو اواخر سال ۶۱ شروع شد و به ۵ خرداد گشته ، نه فقط به خصیت بلکه بر اکثر قاطع روحانیون بزرگ تائیر داشت . آیت‌الله خمینی ، اعلانی ، بهبهانی ، شریعتداری ، میلانی و خوانساری که بیش در رأس جریان قرار داشتند در این میان آیت‌الله خمینی توافق شخصیت ویژه‌ای از خود نشان دهد ، (امام) خمینی در حد اعتراف به رفرم دستگاه نهاد و دیکتاتوری رژیم و شخص شاه را مورد حمله قرار داد و این علت اساسی شهرت و محبوبیت او شد . ادامه این مقاومت که به زدنان و تبعید او منجر گردید برای خمینی موقوفیت ملی ایجاد کرد .

حمله به مدرسه فیضیه قم ، قطه آنی بود که در ظرف مطلع از آب فرو ریخت ، سخنرانی‌های آیت‌الله خمینی در قم و اتفاقات بی‌پروای او از ایستگی به آمریکا و از شخص شاه و اعتراف علیه قدرت خودگامه وی ، آتش سینه مردم را تیزتر کرد . دستگیری آیت‌الله خمینی اనواع مردم را به خیابان کشاند ، گروههای کوچک مردم بهم بیوسته خیابانهای تهران و قم را از هرم نفس خویش گرم ساختند ، جزئی نویسنده «حمله به مدرسه فیضیه قم و پس بازداشت آیت‌الله خمینی در ۱۳ خرداد ، باعث شد که تظاهرات در روز ۱۵ خرداد ایجاد و شدن بی‌ساقه‌ای بیدا کند ، خصلت شوش تظاهرات باعث تعطیل زندگی عادی شهر و جاری شدن انبوه انسانی به خیابانهاشد ...» خیابانهای مهم شهر توسط نیروی نظامی از یکدیگر قطع شد و نیروی نظامی هراه نانک و زرهبوض و چیبهای حامل مسلل سکن ، مردم را اعم از تظاهرکننده و عابر به گلوله بست .

را از سرخوشن دور سازند . اما خلق که عده‌ترین نیروی مقاوم به شماری می‌آمد ، اساس دیگری داشت . هر تغییر و تحول اجتماعی منوط به حضور و موافق مردم است ، مردم که فنودالیسم یوسپیه و محضن نبودند ، تا با یک لکد از پنجه به بیرون برتاب شوند ، آنان سازندگان تروهای هستند که جهانخواران دندان خویش را پهلو آن تیز گرداند .

رشت نیروی مردم سرشار از بالندگی است . این ویزگی ترندگاهی امیریالیسم را خنثی کرده ، الاما در مقابل تهماجات آن‌ها ایستادگی کرد ، تظاهرات متعدد کارگران ، دهقانان ، دانشجویان و مردم بسیج شده توسط سازمانهای بورژوازی ملی و خود بورژوازی در اواخر همه ۴۰ و اوایل دهه چهل همسی شانه‌های این مقاومت و ایستادگی در برایر امیریالیسم ، بود . ترازیز نابودی نیروهای رادیکال عرض اندامهای هلهوان پنهان‌هالی که خود را وارت هفت ملی ایران می‌دانست .

نیروی مارزه خلق را تعییف کرده بود اما سلاح آن‌دیده امیریالیسم از نیروی دو برایر تقدیمه می‌کرد : تندید تضادهای طبقه حاکم متعار به حاکمیت طبقه انتکلی در رأس قدرت می‌شد . سرمایه‌داری وابسته به از سالی چند دست اتفاق گذشته بود ، و در شرق یاپان بیروزمندانه چنگ بر مندوذهای هند بودند . کوونتای امریکانی که دولت ملی دکتر مصدق را برداخت ، در صدد آن بود که رژیم شاه را مستحکم کرده به حاکمیت کامل سیاسی برساند ، اما ضعف دولتها بعد از کوونتا در حل تضادهای جامعه که مولود ناتوانی سیستم اجتماعی - اقتصادی حاکم بود انتگریه‌مبارزات دیستادنی و ضد امیریالیستی را تقویت کرده ، لاجرم نیروی رژیم وابسته را ، تحلیل میبرد . کوشش‌های متعدد امیریالیسم آمریکا ، برای تبدیل استقرار حاکمیت سیاسی رژیم سرپرده شاه و ایجاد مناسبات اقتصادی برای اس بهره‌کشی ، چهارچوب وابستگی کامل به امریکا یا دو مانع اساسی برخورد میکرد . اوین و مهترین مانع ، خلق ایران بود که همه نیروهای تحت ستم یعنی طبقه کارگر ، دهقانان بورژوازی ملی ، خود بورژوازی و سکنی می‌کند . باری طبقه متوسط (دربرگیرنده تهیستان شهری نیز هست) از تق‌گردن بقایای هدایت درازمدت بهره ساخت و نکش آنچنان خوبیان بدهار آورد که داغ آن هنوز بردهای سکنی می‌کند . باری طبقه متوسط در ریزگیرنده تهیستان شهری شریک در قدرت سیاسی حاکم بود ، که در مقابل تصمیمات اینجیلیسی حکومت برای ماندن ، مقاومت می‌کرد . در همین شکن مانع دوم چند متشکل نبود زیرا با تبدیل موقعیت اقتصادی آنان و دادن امتیازاتی چند در سطح رهبری و همچنین سرکوب بر ق آسای نساجیان فنودالهای هند میتوانستند ضربه ایالی را به پیکر محضن ، فنودالیسم یوسپیه وارد اورند . و برای همیشه سایه این موجود مراجم

در مدرسه فیضیه قم پس از تبعید آیت الله
خمینی، همه جا بوی بارزه داشت. طبله‌ها آماده می‌شدند.

۱۵ خرداد، مبارزه را آموختیم

م . بهنود

مدرسه فیضیه * قم ۱۴۴



و در بدیری تازمانی که ارزشان بدر آمد ، در حاد

داشتیم نه بیشتر.

حالا در دیپرستان ادب بودیم . در ماجرا اعتساب معلمان و بعد داشت آموزان که بروی کار آمدن اینین انجامیده بود ، باد گرفته بودیم که باید گروه گروه بود ، فریاد زد ، شمارهای منظم داد . جسته و گریخته شنیده بودیم ، آخوندی درق بریا خاست و جانه بهلهلوی تاخته و زیر تازیانه کلاش رزیم دارد فریاد می کند و آنها بدما گفتند که آن آخوند (که حالا دانشی نامش آیت‌الله‌خمینی است) را گرفته اندیم خواهد بیکنند . پس ...

- مادر امروز من به مدرسه نمی‌روم . فرار است ناظرات داشته باشیم .

- برای چه ؟

- آقای خمینی را به تهران آورده‌اند ...

پدر سوخته‌ها من خواهد او را بکنند .

- آقای خمینی کیه ، مادر ؟ من ری گفته می‌شی .

پدر اخوهاش را درهم کشید که : برو ...

تل ما با ۱۵ خرداد مقاومت را شاخت ، مت

را دید ، عصیان را حس کرد و خشونت و خون

رأ یافت . صبح ۱۵ خرداد ، من دانشیم بدرسه رفتش نیستم . از دیروزش خبر رسیده بود که

غیرهایست .

کتاب تیاورده بودیم ، کفن راحت پوشیده

بودیم ، من خواستیم برای نخته بار اعراض را

و راهپیمانی (نشورش) را باد بگیریم ، پیش از

آن تنها یکبار به خانه ایشان رفیختم ، موقع کشته شدن

مسلمان خانلی که قربانی یک حرکت امریکائی

شد بود ، بعد در باشگاه مهرگان از سخنان

دکتر اینین لذت برد بودیم که چطور بدکسر

اقبال می‌تاخت . در جلالیه لیز در متنیگ جبهه

ملی ، وقتی که نام دکتر محمد مصدق از زبان

شایور بختیار جاری شد ، همراه جمعیت پیش از

یاری ریبع ساعت فریاد برد اشته بودیم و هوراکنیده

بودیم ، این تمام سابقی سیاسی ما بود که نسل

بعداز ۲۸ مردادیم ، نسلی که خاطره‌های محظوظ

کودتا دارد و از زبان پدر شنیده است ، ما نیز

۲۸ مرداد را با مژدان اتفاق پدر و آواره شدن ما

مردم از خیابانهای مرکزی به خیابانهای اطراف پیش شدند و جمعیتی که داوطلبانه مایه اجبار کار را تعطیل کرده بود هیجان‌زده در خیابانهای اطراف شهر سکرینی کرده و در هر جا نفعه‌ای ساز کرده بودند ، نیروی مسلح به خیابانهای اطراف شهر اعزام شد و در منطقه‌ای وسیع که از شرق به خیابان دلثنا و سه‌امانتکوه می‌رسید و از غرب تا انتهای خیابان آذربایجان اکنتر با این‌عده وحشیانه آغاز شد . سرکوب خونبار جنیش مردم ، انقلاب را عقب اندشت ، اما خنه نکرد ، این آتشی بود در زیر خاکستر که همواره زنده ماند تا قیام پیروزمندانه مردم . سرکوب ۱۵ خرداد ، طبقه متوسط و معترض و به سنه آنده را خلخ سلاح کرده ، این گروه وسیع اجتماعی را در کار دیگران فرار داد . واین از اولین نتایج والمه ۱۵ خرداد بود ، رهبران را در تکال لعلی از ادامه سخنرانی و ارشاد ممنوع شدند ، و چند از آنان رنچ تبعید را به تن خریدند و آیت‌الله خمینی به خارج از ایران تبعید شد ، طرفدارانش از اندیاده آزادانه به آیت‌الله خمینی منع گشتد . دیکتاتوری سایه خود را بر همه جا اکنکش ، و آسوده خاطر ، بندنهای اسارت را مستحبکنند نمود والمه ۱۵ خرداد حرکت خود به خودی توجه‌های مردمی بود که می‌دانستند فرم (انقلاب سفید) محمد رضا شاهی سول زنگی بیش نهست ، اما بعد از حرکت آنها تردیدها و توهانی در بر داشت که اجازه جداگانه سوء استفاده را به محمد رضا شاه و بورژوازی کمپارادور می‌داد . اما حرکت مردم صادقانه بود و جنون عیق خند امیرپالیستی و ضد استبدادی داشت ، همین ویژگی سبب شد که تا خلق ایران با ، بادآوری جنایت خونین ۱۵ خرداد ، هر رازوی آن را باظهر این و اعتساب هرراه کند و تا آنچه ایشان رود که تو مار سلطنت و ایستاده را درهم بیجد و انتقام خونهای بناحق ریخته شده سالیان مکلهه را بستاند . علی کاهران



خیابان چهارمدان، قم

ناآرام بود، روز آغاز شد بود، اتوبوس‌ها دوچرخه‌سوارها از ساعتی پیش خیر من دادند که حدود بازار حمام‌خون برای افتاده و حوالی دانشگاه خبر را داشت و لی خودشان را آن موقع دیدیم، صدای گلوله را نخت بار بود که شنیدیم. در دو ساعتی سیاس پیش از این صدای گلوله شنیدیم، سوید سربازان از گامیون‌ها پیاده شدند، فکوشایان را به عنوان تهدید کنند، بین در دستهایشان گرفته بودند. قیافه مادرم موقع خداخاطل در نظر آمد. همه ترسیده بودیم بعضی از بچه‌ها حتی گردیده‌نمی‌شدند، جلو روزنامه اطلاعات غوغایی بود و هیاهوی. بعد شنیدیم عباس مسعودی، باورشتن، از دیواری که خراب کردن، از پشت ساختمان گریخته است. مردم غصب خود را از مطبوعات وابسته بپرون می‌ریختند، هرچه آفتاب پنهان می‌شد، هیجان پیشتر شهر را در خود می‌گرفت، حالا نک و توک صدای تیر می‌آمد. ملت گویی ۲۸ مرداد را به مخاطر آورده بود، بدغیر «شیان بیخ» — زورخانه شعبان جمفری هجوم برد، کتابها را بپرون ریخت و سوزاند، و مسدی و سایل آن زورخانه مطهر شتم کودتائی را. مانع داشتیم و در حاشیه من رفیم. شمار می‌دادیم. از اینجا، بدآخا — از این خیابان به آن خیابان حدود ظهر بود، گذشته بودند، قلبیان مثل دل گشتنک می‌زدند، هنوز ساندویچ را که سرچهارراه پوست‌آباد خریده بودیم آن نکرد، بودیم که رسیدند،

بابا... برو! و غصبه زده مادر گفت: ... دیگه بچه نیست، بگذار برمزنگی را باد بگیر. « زندگی باد بگیر »، ولی من نمی‌دانست که برای بادگرفتن زندگی بـ ظاهرات می‌رویم. همه می‌رفتند، من هم سرتاسر داشتم، ورزش می‌کردم، در مدرسه انتظار داشتم، پس باید می‌رفتم، نه بیشتر. مادرم اشکن را پاک کرد، باد روزگار مرارت پس از ۲۸ مرداد افتاد و دوشهها که به زندان برای ملاقات پدرم می‌رفت. روزهای که به خرمآباد رفت، دنیال پدر که به فلک الالک افتاده بود. رفیم... کنش‌های ورزش و راحت، پیراهن سرمدی (قرار بود منکی باشد من نداشتم سرمدی بوشیده بیوم). قرار مان ۷ صبح جلوی پارک شهر، آنوه بچه‌ها... هنوز ترس درجه‌ها نبود، من خنده‌دیدم و من رفیم، همچنان دکان و بازار تعطیل بود، هر آن گاه یک دوچرخه‌سوار می‌آمد و چیزی را فریاد می‌کرد. راه افتادیم از طرف بازار صدای فریاد خوار می‌آمد، شهر بطور محسوس

این مرد . این مرد که چشمهاستی دارد ، تا پس از
هرگ می رود و لحظه بی تردید نمی کند .
دانstan ربوون آیت الله خمینی را برای تعریف
می کنند : ناچیان شب ریختند ، اتوپیلی را رس
خیابان تکه داشته بودند ، نهانگر این سو و آلو
بر اکننه نمde بودند و پاس می دادند . آنها از دیوار
بالا رفتند و در راه گشودند و به اندرون خانه
ریختند . همه را ساکن کردند ، مادران خود را
سماشند و همان وست و پیا آقا را بستند و بردند
و داتومیل شاندند و از شهر دور کردند .
پس « در تهران آقا را بیشتر بردند .
آیت الله ییلانی ، آیت الله شریعتداری ، آیت الله
طباطبائی قمی هر کدام انسویی بعده فداری
برخاستند ، در قم اجتهد آقا را که حلا اعضا
کرده بودند . سید جلال الدین تهرانی پیش شاه برد ،
می گویند پیرمرد ، دست آن سلطان را بوسید که :
آقا را نکش ! یا کروان هم هفت بود باید ایشان
را کشت . نصیری خالق اصرار داشت که : نه ،
فاینه ندارد . این ساله می سازد . با پسره نیشن
کرد !

تاریخ امام از خوف تهدیدها که شده بسود
و نکرانی ها ، از کشن « آقا » درگذشتند و به خانه بی
درداودیه بردند . سروان سیف عمار — که بعداً
بنظره میں موقیت در معاورت درجه گرفت .
ماوری پادشاهی بود . آیت الله طباطبائی قمی و
فرزنشی ، طبله بی به نام خلخالی ، سید صطفی و
سیداحمد ، فرزندان امام عمه بودند . چند روزی
در آن خانه گفت ، خبر آوردن چه نشته ایدک
تام ماوران ساواک ، روزها پست سر « آقا » به نثار
من استند . آنچنان شیوه شده اند که بلند صحبت
نمی کنند و گویی محافظت اند و نزدندانیان .

طباطبائی می گفتند : آقا در مرزی غمام داده است ،
به آن مردیکه (یعنی شاه) بکویید یکسرور
هیئتپرور ترا در سوئی می کنم و به بیرون ایران
می فرمم !

خلاصه « آقا » مرد بزرگ افسانه ها بود و قوی ،
با یکانه انسانی مبارزه ، و اگر چشود می گتویی ،
می فهمیدی که حادثه های بعدی از اینجا شان
خواهد گرفت . آرزو قم برای من هشداری در خود
داشت . و بعداز آن هر بار دیگر که به فرمت تکاهم
از دور به مدرسه فیضیه انداختم ، اگر بسته بود
هم از داخل خالی در بیان آن صدای فریاد بدلند بود .
روزهای نزدیک انقلاب که ادامه منطقی ۱۵ خرداد
بود ، درسے خان : خیابان صحن ، خیابان چهار
شده بود : مدرسه فیضیه .

مدرسه فیضیه و حوزه علمیه قم .
مدرسه فیضیه را نیز گرفت بود . گرچه طلبه ها ،
با چه کوششی می خواندند و می خواهندند ، و سو
می گرفتند نهار می گزارند ، باز می خوانند ، در
حجره های کوچک ، یک زیلو ، یک بالاپوش ، کامه
آب و پچه هی و در آن گوشه عکس پیری باعثیک
هاستگاهی و پهنه های مضم ، می رسمیم :

— مقاله چیست ؟

اشارة به تصویر می کنند ، یعنی « خمینی » .
حکومت پیش شاه ، پس از آن کنترل ۱۵
خرداد بود . اعلام کردند ساعت ۸ حکومت نظامی
است ، مردم به سوی خانه هایشان جمجم برداشتند ،
کف خیابانها خون بود . غروب هنری می شدید ،
چهار هایان را غم و وحشت پوشاختند . بود . یاک
آنبوس می گرفت بلیت سوارمان کرد و با سرعت
و خشنازی روی سوی توفنگاگذشت ، سر کوچمان
که خیابانها خون بود . اتفاقی که پایین بریدم و اتفاقی توی
می گرفت که پایین بریدم و اتفاقی توی
از پیش اعتمادی به نهانیان آمد . بود و گریه
در حجره هی ، به معنی آیت الله خمینی ، به دیدار
طلبه می روم . دوستی باو به گفتگوی دشیش
می گزد . اینها بهم می گویند ؟

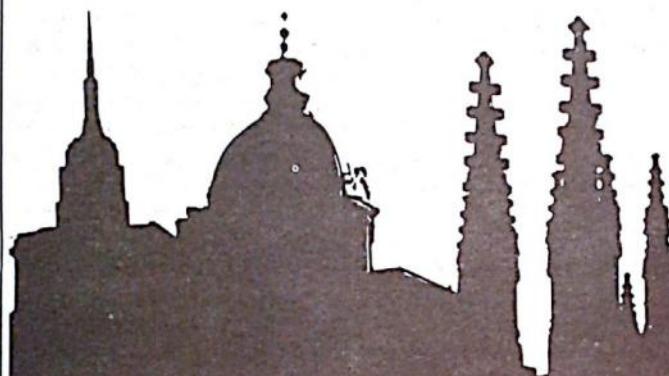
کویی از دنیا دیگری هستند . نه چون
جوانان شهری به تغییرات سالم و ... دلخوش
دارند ؟ نه در بی زندگی بهتر و نامن آنیه و ...
آنها می خوانند « آلهه شیخ کاظم » نام دارد ،
اگرستازی بالیم سارتر را بخواهند . می گویند :
نیال آنده آندر رفاهه می دانم که به زبان
اصلی بخواهیم . می رسمیم : جزا سارتر ! می گویند :
اینها کوییست اند . پاید دشمن را شناخت .

آشکارا برای روزی آماده می شوند . برای
آنها « خمینی » یک تام آسانی است . از او مدد
چند نفری آنها — که بدعویت شیخ کاظم به حجره
او فرا خواهند شدند ، تا با آن شهري گفتگو
کنند . با احترام از آیت الله شریعتداری ، آیت الله
طباطبائی قمی ، آیت الله میلانی سخن می گویند .
آیت الله زنجانی و آیت الله طباطبائی را به عنوان
مردان سیاست می شناسند که در لیاس روحانیت ،
آیت الله خمینی و راه اف妥ام .

حدود ظهر به قم رسیدم . زیارتی در حرم ،
گفتی در خیابان چهار مردان — که حالا شده است
مثل امیر خیز تبریز در هاجرای قیام مشروطیت
و خاطراتی دارد و روزها دیده است — و بعد از
که همه گویی برای روز آتماده می شوند ، و کمتر و کمتر
سخن می گویند ، برای نخست بار درمی بایسیم ،
آن خودان ۱۵ خرداد که شنیدم و دیدم ، پی ریشه
نیو . پس چرا به موقیت نیا نجاید ؟ طبله بی جواب
را می بخویم : زمانش نبود . بالآخره زمانش فسرا
می رسد . غروب یادوتا از آنها که حالا بهم اعتماد
کردند ، راهی کوچکی می شویم که حالا زیارتگاه
است و آرزو خانه « خمینی » رهبر مبارزه بود .
پس بربود از اسماه ، از اسماه های درباره مقاومت

تیم اصری ها

سفرهای پرهیجان با گروه تورهای ایران



مادرید ۱۴ روز ۶۸۹۰ تومان
دم ۱۴ روز ۶۹۱۰ تومان
امریکا ۲۲ روز ۱۳۳۰۰ تومان

و ۱۲ تور دیگر با مزایای :

« گروه تورهای ایران، سهای سارطانی است که هر یکار مسافران خود را با ۵۰۰۰/۰۰۰ ریال و ایام شاهرا با ۱۴۰/۰۰۰ ریال در مقابل خواهد بسته سپاهان.

« گروه سورهای ایران برای همسفران خود و برای زرورد نکورهای مختلف را اخذ سپاهان.

برای درسافت مرسور و آکاهی از برنامه‌های کوناکون گروه تورهای ایران، به آراسهای غصوگرده و نابه آراس سافری خود مرآحمد فرمائند.

ساهبود حنای سموادار برنامه‌های گروه سورهای ایران اسفاده نمائند.

آنها که کماکان معتقدند باید صبر کرد و انتقاد نکرد و مانع در برابر انقلاب بوجسد نیاورد، « اتحاد را حفظ کنیم » و « دشمنان در کمین آنها » و ... بغا بگویند پس کی باید حرفان را بزیم ؟ وقتی کارها تمام شد و به طور قانونی شدیم « ضد انقلابی » و « ضد حکومت »

اما اصلیها بسیار است . بیش بینی می کنیم که در این دو هفته بسیاری از آنها که آنها دارند و شهادت ، تقاضی نمی کنند به جمهوری اسلامی رای داده اند ، یا نه - سخن خود را خواهند گفت .

مجله تهران بصور

اخیراً نویزی هراء با دفترچه‌ای بنام « اویلوز » وزیر سند بهرنگی بوسیله « سازمان انتشاراتی »، فرهنگی و فنی ایجاد کار « با قیمت ۲۵ ریال منتشر شده است . از آنجا که این حساب آهنگ من و صدای خود را برای کان و با تأکید بر عرضه آن با حداقل قیمت ممکن برای مردم بر اختیار دولتی گذاشته بودم و نیز از آنجا که وسیله سودجویی قرار دادن نام اتفاقاً بیرون و هر اتفاقی و مترقب متغیر با خواست و آزمایشی « صند » و هر بارز آزاده‌ای میباشد، بدینوسیله و برحسب وظیفه این عمل را تبعیض می‌نماید . هم‌اکنون نوار آهنگهای مترقب با کیفیت خوب هراء با جزو و پوستر با قیمتی حدود ۱۵۰ ریال عرضه میگردد .

بهروز دولت‌آبادی

روستوران پیک
 واقع در سبیدزا هدی
 جنب جهان تاکسی
 ماهیانه ۲۲۰ تومان
 بفروش مرسد
 مقطوع ۸۰۰ هزار تومان
 تلفن ۸۳۰۳۶۸

روحانیت ...

مگر آنکه وحدت را «حرکت فردی» تعبیر کنندگ در این صورت ما باید نادید (۳۵ میلیون وحدت کلمه) باشیم که هر کس فقط با خود وحدت داشته باشد.

برای الکتوشن باید حرکت را از خود شروع کرد و بعد قصد تعمیم آنرا بدایرین من داشت. در مورد اشتیاهات احتساب ناشی از بیماراندهاد، اکنون مقداری باکتری می‌وارد بدن بیماراندهاد، تحت تاثیر فعالیت مغزی این باکتریها حال مریض طالقانی با ابعاد علمی آن نمی‌توان گذشت و با بدایرین آنرا سایش کرد بهمان لحاظ نمی‌تواند میسار (قطایعیت) را که ایمان برای پذیرش و نویس تایید قطبزاده (که حتی بمحابه گنجاندن نام او و تخصیص دادن نظرهای درباره او در این مطلب باید از خوانندگان پوشش طلبید) انتخابی کند، قبول کرد.

نمی‌توان قبول کرد که فقط «قطایعیت» بتواند توجیه کننده «عمل» باشد. و به همان معنوان یک میسار قضاؤت بکار رود. مگر اشرف، در قاجاق و دزدی و ناد و نحناه قاطیعت نداشت؟ مگر جاسوسان کیف سیا در اعمال نشکن خود در نوکری پنهان اربابان خویش قاطیعت ندارند؟ مگر گانگسترها مافیا در جنایات خویش قاطیعت ندارند؟

ایا من بعنوان یات اصل (قطایعیت) را ملاک پذیرش و توجیه اعمال گرفت، مثلاً چون یک قاتلهم با قاطیعیت دست به قتل می‌زنند. و در مورد شخص قطبزاده چگونه می‌توان عربده‌جوییهای شخص را دریشت یا درساز کروی و بعنوان سریرست آن (قطایعیت) نامیده و مقاصد و گفته‌های او را نادید، گرفت که من گوید به حساب نویسندهان غواص رسید، من گوید من در این رادیو تلویزیون را خواهش بست. من گوید همین است که هست. مگر او چیست؟ از کجا آمد؟ و محتواش چیست؟ بمنجک قلم باقلم باید رفت چون جنگ اندیشه با اندیشه است.

ایا اوین اندیشه و این محتوى را در خود سرانه دارد؟ که جواب این‌جهة نوشت را بازنویس بدهد؟ یا چون اندیشه‌اش پاری نمی‌کند به گروههای خیابانی متول می‌گردد؟ او من گوید بهزاری گشید. نخواهد داشت، بازی نیست، جنگ است، جنگ تکر و اندیشه است، علیه زور و قدری و عربده‌جویی، منتها آنکه هر کس باسلاح خود من گشند، و او باید جنگ کنند، شده و لی باسلاح طومار یا سلاح عربده و بیش از این‌هم نیایست انتظار داشت چه، از توان او خارج می‌نماید. مطابق در هفته‌پیش در همین مجله چاپ شده

دین در سیاست تا چه حد باید باشد. برای سخن چنگوتک عملکرد و تعیین نحوه

دخالت، از علم سیبریتک کمال می‌گیریم.

سیبریتک که از کلمه یونانی (کبرنس KUBERNETIS) بعضی سکالدارگرفته

شده است، داشت اینست متنزل که وابسته به علوم دیگر نیست بلکه به منانی علوم دیگر گفکر کرده و آنها را به روشنها و لوازم تحقیق جدید، مجهر می‌کند.

این علم، از طریق ولود گرفن ریاضیات در فلک و علوم مختلف مثل زیست‌شناسی - چاهه‌شناسی - شیمی - فیزیک - فلسفه، به این علوم قابلیت‌ها و ابعاد نازه می‌بخشد و در عین حال به تسریع فرآیندهای ذهنی نیز کمال کرده و به برسی آن می‌پردازد.

در مورد تسریع فرآیندها در رابطه با غلبه بر زمان از دیدگاه فرقان همین بس گه می‌گوید و این تسریع الحاب ۲۹ نور (خداآون در محاسبه سریع است و تاخیر ندارد) که این تعریف خود حکایت از اوج اهمیت تسریع در فرآیندها در غلبه بر زمان دارد. پس علمی که در باره این اصول صحبت می‌کند از دیدگاه فرقان نیز می‌تواند از اعتبار فراوان برخوردار باشد.

یکی از موادی که سیبریتک در باره آن گفتگو می‌کند عبارت از هدایت دستگاهها و دستگاههای خود تنظیم گشته.

جون برسی دستگاههای خود تنظیم گشته می‌تواند برای نتیجه‌گیری در مورد نحوه عمل روحانیت در رابطه با دولت و جامعه مورد استفاده قرار گیرد لذا به توضیح آن می‌پردازیم: اگر در یک مجموعه دو نظام وجود داشته باشد و این دو نظام، طوری برینکدیکر از کنکه که یکی تغییرات دیگر را هدایت و کنترل کند، به نحوی که کل مجموعه در جهت هدایت‌های تغییر شده برای آن، حرکت نموده و هدایت گردد، به کل این مجموعه دستگاه خود تنظیم گشته می‌گویند.

برای اینکه یک دستگاه، دارای خاصیت خود تنظیم گشته باشد، وجود یک عامل اساسی ضروری است که عبارت از وجود «ارتباط ممکوس» بین قسم هدایت شونده با قسم هدایت گشته.

وجود ارتباط ممکوس بین «هدایت شونده» و «هدایت گشته» باعث می‌گردد که «هدایت گشته»، همواره از موقع و موضع و شرایط هدایت شونده اطلاع داشته باشد تا بتواند آنرا تصحیح نموده و کل دستگاه ره در جهت هدایهای آن پایدار شکاه دارد.

نقش ساد فرمائی ارتش در رابطه پس واحد های نظامی مشغول جنگ را می‌توان در

بودگه هر رسانه‌ها فراموش شده و به این شکل برداخته‌اند و چهرا در باره کیفیت برنامه‌های

تلوزیون بعوض برداختن به آن شفاف اتفاق‌های

نمی‌شود و رامحل ارائه نمی‌شود. برای روش‌شنیدن

مطلب می‌توان وقایع بعداز انقلاب را با امثال زیر بروش کرد و بیماری را مثال زد که غذای در بدنش بوده، جراح با چاقوی خود غده را که

سالیان دراز مرضی را زین مداده این چاقوی شناختش می‌داند. مقداری باکتری می‌وارد بدن بیماراندهاد، اکنون

تحت تاثیر فعالیت مغزی این باکتریها حال مریض خراب است، رنگش پریده است، نیش درست نمی‌زند فشارخویش پائین است و اختلالات در بین او ایجاد شده است. آیا باید پنکر رنگکبریده مریض بود و اورا سرخاب کرد؟ آیا باید بادو

و بینایین ماد؟ آیا باید بادو تبر داد؟ حیر، اینها عده مملو است، باید ملت را از سرما برداشت. آیا بینچنگ باکتری رفت و لی دیگر پایاچاق نمی‌شود بینچنگ باکتری رفت، آنچه بیویک

لازم است.

بعضین علت است که نویسندهان می‌نویسند و مستقیماً بقلب مطلب می‌زنند.

بهرحال از موضوع دور افتاده، صحبت بررسی‌ساز «قطایعیت» انتخاب شده و سیله آفای طالقانی برای تائید یک شخش بود.

انتخاب چنین میساری از طرف شخص داشتند و عالی مثل طالقانی چیزی نیست چنان‌که این موضوع که در انتخاب رونهای غردنی هیچ شخص از اشتباه دور نخواهد ماند. برای جلوگیری از اشتیاهات باید مشورت کردو این مشورت باید اول در مطلع مراجع مالی روحانی شروع شود. وقت شنبه است، دشن در گرین

است، «هدیجهز را همکان دانند»، وحدت‌گله را (به معنی اتحاد برای رسیدن به وحدت) خود باید شروع کرد.

اما در باره جمله چشمکهان آفای طالقانی ایشان در مصاحبه تلویزیونی خود و در انتهای آن گشته «روحانیت باید «نظارت» و «هدایت» گشته.

این دو کلمه و نفعی که برای روحانیت در نظر گرفته شده بسیار منطقی و علی است. و پاسخی است برای این سوال که آیا روحانیت باید بطور مستقیم و مستر در راس امور اجرایی سیاسی مملکت قرار بگیرد و دخالت دائم داشته باشد یا خبر و مفهوم اینکه می‌گویند «دین اسلام از سیاست جدا نیست» تمام است و حلوادهای مطابق در هفته‌پیش در همین مجله چاپ شده

خورد) آنچه که در اینجا ملعنه دست می‌شود اسلام است جون این شکست امکان تاخت و تاز ایدئولوگی‌های سراسر دنیا را برعلیه اسلام فراهم خواهد کرد بدون توجه به آنکه علت شکست ناشی از نحوه عمل بوده است نه ناشی از ضعف قوانین اسلام.

پس قرار گرفتن دین در راس قدرت حاکمه بقول خطر و ریسکی خواهد بود که سنجش نتایج آنی آن اختیاج به توضیح ندارد.

برای اینکه تصاویر عینی از خطرات روپرتو شدن مستقیم روحانیت به عنوان عامل اجرایی سیاست با مردم و فرارادان اسلام به عنوان عامل اجرای مستقیم بست آوریم کافی است به یکی از بیان‌های آقای بازارگان توجه کنیم.

آنچه ایشان در تایید اختراضات حاصل این‌الملو لست به نحوه محاکمات اخیر با ذکر اینکه «آبروی ما را برده» کرد، آنچه به عنوان اختراض نسبت به کسانی که «حقایق موجود نزد آقا را وارونه جلوه داده و عیب‌های کوچک را بزرگ‌نمایند» اظهار کرد، آنچه در مقام اختراض نسبت به ستورات آقا که «بدون مشورت سا دولت اعلامیه صادر می‌کند و دست دولت را در پوست گردید»، ذکر کرد، هر یک هشدار نسبت به دخالت مسلکت داری و روحانیت و دین در سیاست مسلکت داری و عوایق آن.

جون دادگاه‌های مورد اختراض دادگاه‌های بود که آنها را دادگاه عدل اسلامی خواندند که گفته شد آبرو را برداشتند. ستورات و اعلامیه‌هایی که کار مملکت داری را مختل و دجال اشکال کرد مربوط به ستور تحریم گوشت بیکرده و جانی کردن آب و برق و غیره از سوی رهبر انقلاب بسودانسرانی و عدم هماهنگی در کار دولت برای تنظیم امور ناشی از دخالت‌های گفته‌ها بود و آنچه در مورد حجاب و جنجال مربوط به آن مشاهده شد، هدف مخالفتش، اظهارات رهبر انقلاب بود، هرچند که گفته می‌شود عواملی‌هی در تشدید این مالک دست داشتند.

اینها لزومه عینی است که همه حاصل اجرای سیاست «ارتباط مکوس مثبت» است و وجهه‌های و موقیت آن را به خطر می‌اندازد و می‌بینیم که در تمام جهات اجبارا عقب شنیانی‌های صورت گرفته است. پس اتخاذ مواضع نادرست که از وعده‌نشینی را ایجاد می‌کند، پایانه دین را تعطیف می‌کند.

لذا لازم است که اسلام در همان موقعیت تنظیم کننده خوبی بالی ماله تا هر شکستی به حساب اسلام تأمین شود و همانطور که آقای طلاقانی گفتند روحانیت باید نظارت و هدایت کند نه دخالت‌سترن.

نظارات و هدایت را داشته باشد. ولی در بسیاری زمانها، نارضایی‌های داخل دستگاه روحانیت، آنرا از نظارات منصر و هدایت بیمود در روابط بین دولت و مردم و بصورت یک عامل دالنسی قابل حساب باز داشته است.

اگرتون متاثرانه، قرار گرفتن مراجع دین بطور مستقیم در اجرای سیاستهای ملکتسی، حقایق از ایجاد یک سیستم ارتباط مکوس «مثبت» دارد که مسلمان‌خوب بوده و از از آن نیز به رای‌العنین شناخته می‌گردد.

برای توضیح اثر مخرب لازم به تذکر است که خاصیت دستگاه حاکمه (از هر نوع که باشد) و اجرای سیاستهای آن در بلند مدت، بدینکه نهاد است که هوایه در تعاس و اصطکاک با مخالف گروهی از قرارگرفته که این اصطکاک به هر صورت مکس العمل آخرين می‌باشد.

کمالی به فنازی سیاسی جهان و سر نوش دولتها و رژیمها در گذشته و حال خود شاهد خوبی براین مدعای است.

این اصطکاک‌بین دولت و مردم باعث عکس‌العملی خواهد بود که معمولاً بصورت ناراضیانی مسلمان‌خوبی کند و هدف این عکس‌العملها و ناراضیانها متوجه عوامل اصلی ایجاد کننده آن یعنی دستور دهنده (دولت) خواهد شد.

این گروه‌های ناراضی، در زمانهای متفاوت و با توجه به شرایط و ستورات و مقتضیات روز و تغییر خواهند کرد یعنی در بلند مدت، گستر گروهی در جامعه وجود خواهد داشت که به نوعی در اصطکاک با ستورات سیاسی و اجتماعی دولت قرار تکبرند و به همین علت هیچ دستگاه حاکمه‌ای قادر نیست بجز با توسل به دیکتاتوری، مدت زیادی در مکان هادی و ستور دهنده مستقیم در جامعه قرار گیرد و مجبور است جای خود را عوض کند و یا به دیکتاتوری می‌پندد که دین و روحانیت، همیشه ملخا و

بناء مردم در برایر ظالم دولتها بوده‌اند و در مواردی نیز بزرگترین انتگری و عامل برای حرکت اقلایی مردم و در هم‌بی‌جایی عدالتی و ظلم و فساد و تجاوز.

وجود این عامل تنظیم کننده روابط بین دولت و مردم، برای هر ملتی می‌تواند مفهوم باشد که هوایه به عنوان یک عامل هشدار دهنده در مقابله انحراف دولتها قرار داشته باشد.

نحوه ارتباط دین با مردم و دولت، تاکنون همان ارتباط مکوس منفی در سیاستیک بوده است که دین به عنوان عامل هشدار دهنده در های روابط اجتماعی و سیاسی بین قدرت‌حاکمه و مردم قرار گرفته است و در زمانی که روحانیت خود در داخل خود دجاجه نفاذی و نارضایی‌های اتخاذ سیاست ارتباط مکوس مثبت شکست خواهد

بان مورد مثال آورد که ساد در عین حال که ناکنکه‌های مختلفی را بررسی و آنچه را که لازم است به واحدها از ارائه می‌کند، در عین حال باسته هر لحظه از وضع واحدهای متفوپ نزد مطلع باشد و این امر از طریق ارتباط واحدها با ساد صورت می‌گیرد که به آن ارتباط مکوس می‌گویند.

ولی ارتباط مکوس در سیاستیک بر دو نوع است یکی ارتباط مکوس «منفی» و دیگری ارتباط مکوس «مثبت».

در مورد نحوه ارتباط مکوس منفی می‌توان بیچجال را مثال زد که مثلاً اگر قرار باشد درجه حرارتی را درجه زیر صفر در آن حدوداً نات بماند، دستگاه کنترل کننده این بار از مرارتی که «ترموستات» است باید «هدایت» بیچجال در جهت حفظ آن درجه حرارت می‌گردد یعنی اگر درجه حرارت به طرف صفر حرکت کردد، ترمومتر با فرمان شروع، گاز فربون با آهونیاک را به جریان ازداغه و بیچجال را به سمت پارامتر مطلوب هدایت می‌کند و بالعکس اگر درجه به سمت هشت و نیم بیل کرد، ترمومتر ما فرمان توقف جریان گاز، درجه حرارت مطلوب را حفظ می‌کند.

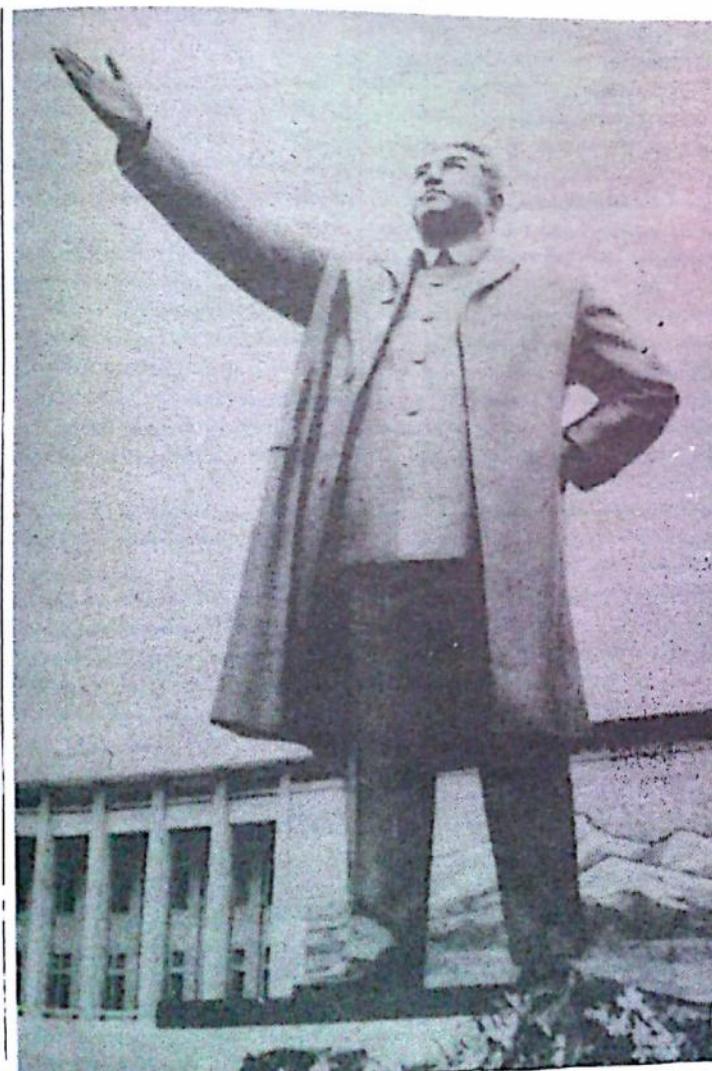
برای آنکه ترمومترات بتوانند این کنترل را در جهت تنظیم دستگاه اعمال کند، باید اطلاعاتی از وضع حرارتی بیچجال، به آن برسد که این همان ارتباط مکوس است و به این نوع ارتباط، ارتباط مکوس منفی می‌گویند که باید حفظ تعادل دستگاه در جهت هدفهای برنامه‌بری شده آن می‌شود.

اگرکنون به تشریح ارتباط بین نقص دین، دولت و مردم در رابطه با مسائل مطرح شده می‌پردازم.

بررسی در تاریخ دهه‌های اخیر ایران نشان می‌پندد که دین و روحانیت، همیشه ملخا و بناء مردم در برایر ظالم دولتها بوده‌اند و در مواردی نیز بزرگترین انتگری و عامل برای حرکت اقلایی مردم و در هم‌بی‌جایی عدالتی وجود این عامل تنظیم کننده روابط بین دولت و مردم، برای هر ملتی می‌تواند مفهوم باشد که هوایه به عنوان یک عامل هشدار دهنده در مقابله انحراف دولتها قرار داشته باشد.

نحوه ارتباط دین با مردم و دولت، تاکنون همان ارتباط مکوس منفی در سیاستیک بوده است که دین به عنوان عامل هشدار دهنده در های روابط اجتماعی و سیاسی بین قدرت‌حاکمه و مردم قرار گرفته است و در زمانی که روحانیت خود در داخل خود دجاجه نفاذی و نارضایی‌های اتخاذ سیاست ارتباط مکوس مثبت شکست خواهد

پراکندگها



همه‌جا کیم ایل سونگ

هفت مذش مطبوعات غرب نامه‌های توجه زیادی به کره شناختی و کیم ایل سونگ نشان دادند. گزارش‌های جلد صفحه‌ی و عکس‌های رنگی داخل مجلات امریکایی و اروپائی، تعجب آور بود و نشانی اعیانی که کره شناختی و مایل بر اموزش برای جهان دارد.

اینک کیم ایل سونگ مردی که با قدرت و خودکامگی کامل از ۱۹۶۸ بر این کشور حکم می‌راند — یعنی درست پس از پایان حضک کرده — یکی از هر دان نادر قرون است که در ۲۸ سالگی سالم است، نه چون بزرگ و بورقه و نبو بیمار و بالغورده، بهیچوجه موضوع نظرانی کنورش نیست.

او را مردم کره بر مجسمه‌ها در همه‌ی میدانها نشانه‌اند، در تئاترها و ترانه‌ها، در فرهنگ کوچه و بازار و هم در قلب خود. این از آن حوالتنی است که در کشورهای کوبنیسی جهان رخ نمی‌دهد.

مثل معروف مبارای فهرمانانه که میروند، سوگواری نمی‌کنند. «جون هیجنکدام از آنها لهرمان نمی‌میرند.» ظاهرا در مورد او مسداق ندارد.

هراء عکس‌های کیم ایل سونگ در مطبوعات غرب، تصاویر زیبائی از پیونگیانک — پایتخت کیم — چاپ گرده بودند که نشان می‌داد، دیکتاتور از نوع خوبش، چندان هم بد نیست!

جون و نوع
کلاوس کینسکی هنرپیشه‌ی سینما و تئاتر آلمان، نایگرانی است دیوانه. تازگی در فیلم «وینزک» کار ورنر هرترولک بازی غریب و درخشنای عرضه کردادست. از وی پرسیده‌اند. اگر هنرپیشه نمی‌شدی چد می‌شدی؟
«من اگر هنرپیشه نمی‌شدم یا قاتل شده بودم یا شهید!»



پاپاپوک، پرس و دیگران

تحمل اینکه به من ، منی که پدر
طین افکن است . و صدای دخترک ۶
ماههای که شانس آورد و اصابت گلولهای
به بیشانی اش تها او را از بینائی چشم
چپ محروم کرد .
در کشورم همه مرا پاپا می نامند .
من چطور می توانم اطفال ۸ ساله را قتل
عام کنم ؟
پاسخ این سوال را دیوار های
زندان نگارانگبا خواهند داد .

خانوادهای پر جمیعت ، نسبت کشтар
کودکان را بدنهند ، برایم ممکن نیست .
من به همه خطاهایم اعتراف می کنم ،
جز این یکی ! « این حرثها از دهان
ادبراتور بوکانا خارج می شدکه از
کنفرانس سران کشورهای آفریقائی
فرانسه زبان در کی کالی باز می گشت .
اما هنوز صدای فرباد کودکانی که در
شب ۱۸ آوریل قتل عام شدند در فضا

مکان وحشت
خانها ، آقایان ، زندهی شوید ، جلوسر
بیالد ۱
بیالد و زنای می تن و خون آشامان را در
اندازه علیس تمام کنید ۱ مثل هر سال بازار
مکاره اورنگ (خوار دوردون) درباریس تمام
شیفگان هیجانهای شدید و غیر منظره را فرا
می خواند .
آهایی که قلبستان ضعیف است به این مکان
وحشت یا تکلارند بهتر .



اهین در قفس
از طرابلس خبر می رسد که امین
به دستور سرهنگ قذافی در یکی از
شهرهای لیبی در خانهای زیر نظر به
سر می برد . اما خانواده رئیس جمهوری
عالیقدر سابق او گاندا از او خوشبخت
ترند و در هتلی در طرابلس از ناظر و
هوای مدیرانه لذت می برند . لیبیائیها
بعد از کنفرانس اسلامی امید خود را به
بازگرداندن قهرمان تحت الحمایه شان
به او گاندا از دست داده اند .

گویا تمام شرکت کنندگان در
کنفرانس فاس هر گونه حمایت مادی
و معنوی به مارشال سابق را محکوم
شناخته اند .

از همه جالبتر اینکه ایدی امین
زیبائی او را بد خطر انداخته بود ، تحت
اعمل جراحی پلاستیک قرار گرفته است !



دیجیتال کننده مجله : نینا پویان

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library